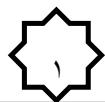


# گزیده اصول کافی

جلد سوم

تألیف داود صباح



\* : \*

### باب طينة المؤمن و الكافر

عَلَىٰ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلَىٰ  
 بْنِ الْحُسَيْنِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ خَلْقَ الْبَيِّنِينَ مِنْ طِينَةِ عَلَيْيْنَ فَلُوْبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ وَ  
 خَلْقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِينَةِ وَجَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونَ ذَلِكَ وَخَلْقَ  
 الْكُفَّارِ مِنْ طِينَةِ سِجِّينَ فَلُوْبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ فَخَلَطَ بَيْنَ الْطِينَيْنِ فَمِنْ هَذَا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرُ  
 وَيَلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنُ وَمِنْ هَاهُنَا يُصَبِّبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَمِنْ هَاهُنَا يُصَبِّبُ الْكَافِرُ  
 الْحَسَنَةَ فَلُوْبَ الْمُؤْمِنِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خَلِفُوا مِنْهُ وَفَلُوْبُ الْكَافِرِينَ تَحْنُ إِلَى مَا خَلِفُوا مِنْهُ

#### برگردان:

علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: خدای عزوجل دلهای و پیکرهای پیغمبران را از طینت) گل و سرشت ( علیین آفرید، (اندازه گیری کرد) و دلهای مؤمنین را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنین را از پانین تر از آن قرار داد (آفرید) و کافران را از طینت سجين آفرید، هم دلهای و هم پیکرهایشان را، آنگاه این دو طینت را (هنگام خلقت آدم) ممزوج ساخت ، بهمین جهت از مو من کافر متولد شود و کافر مو من زاید (زیرا فرزندان آدم استعداد این دو مرتبه را پیدا کردند) و نیز بهمین سبب بمو من گناه و بدی رسد و بکافر ثواب و نیکی (زیرا طینت هر یک از آنها بطنینت دیگری ممزوج است )، پس دلهای مؤمنان بدانچه از آن آفریده شده گرایند و دلهای کافران بدانچه از آن آفریده شده تمایل کنند.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَغَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنْ  
 مُحَمَّدٍ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَىٰ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ يُوسُفَ  
 قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعْلْتُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ  
 عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَيْسَانَ قَالَ أَمَّا النَّسَبُ فَأَعْرِفُهُ وَأَمَّا أَنْتَ فَلَسْتُ أَعْرِفُكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي  
 وَلِدْتُ بِالْجَبَلِ وَنَشَأتُ فِي أَرْضِ فَارِسَ وَإِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فِي التَّجَارَاتِ وَغَيْرِ ذَلِكَ  
 فَأَخَالِطُ الرَّجُلَ فَلَرَى لَهُ حُسْنَ السَّمَتِ وُسْنَ الْخُلُقِ وَكُثْرَةَ أَمَانَةِ ثُمَّ أَفْتَشَهُ فَاتَّبَيْهُ عَنْ  
 عَدَاوَتِكُمْ وَأَخَالِطُ الرَّجُلَ فَلَرَى مِنْهُ سُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ أَمَانَةِ وَرَعَارَةَ ثُمَّ أَفْتَشَهُ فَاتَّبَيْهُ

عَنْ وَلَيَاتِكُمْ فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ فُقَالَ لِي أَمَا عَلِمْتَ يَا ابْنَ كَيْسَانَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْدَ طَيْنَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَطَيْنَةَ مِنَ النَّارِ فَخَلْطُهُمَا جَمِيعًا ثُمَّ نَرَعَ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ وَهَذِهِ مِنْ هَذِهِ فَمَا رَأَيْتَ مِنْ أُولَئِكَ مِنَ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ السَّمْتِ فَمِمَّا مَسَّهُمْ مِنْ طَيْنَةِ الْجَنَّةِ وَهُمْ يَعُودُونَ إِلَى مَا خَلَقُوا مِنْهُ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ هُوَنَاءِ مِنْ قِلَّةِ الْأَمَانَةِ وَسُوءِ الْخُلُقِ وَالرَّعَارَةِ فَمِمَّا مَسَّهُمْ مِنْ طَيْنَةِ النَّارِ وَهُمْ يَعُودُونَ إِلَى مَا خَلَقُوا مِنْهُ

## برگردان:

عبد الله بن كيسان گويد :بامام جعفر صادق (ع) عرضكردم :قربانت گردم ، من عبد الله بن كيسان چاکر شما هستم . فرمود: نژادت را ميشناسم ، اما ترا نميشناسم . گويد: عرضكردم من در کوهستان متولد شده و در سرزمين فارس (شيراز) بزرگ شده ام ، و در امر تجارت و کارهای ديگر با مردم آمييزش دارم ، گاهی با مردی معاشرت ميکنم و از او خوشفتراري و حسن خلق و امانت داری مبيينم ، سپس از مذهبش جستجو ميکنم ، معلوم ميشود با شما دشمن است . و با مرد ديگری معاشرت ميکنم و از او بد خلقی و کمی امانت و ناپاکی مبيينم ، سپس جستجو ميکنم ، معلوم ميشود ولايت شما را دارد، اين چگونه است ؟

فرمود: ابن كيسان ! مگر نميداني که خدای عزوجل گلی از بهشت گرفت و گلی از دوزخ ، سپس آن دورا بهم آميخت ، آنگاه اين را از آن ، و آنرا از اين جدا ساخت (يعني پس از آنکه اين دو گل بيكديگر تماس پيدا کردن ، آنها را از هم جدا ساخت و مو منان را از گل بهشت و کفار را از گل دوزخ آفريد) پس آنچه از امانت داری و حسن خلق و خوشفتراري در دشمنان ما بينی از جهت تماس آنهاست با طينت بهشتی (پيش از جدا کردن آنها از يكديگر) و ايشان عاقبت به اصل خلقت خود برگرند (و يکسره دوزخی شوند) و آنچه از بی امانتی و بدخلقی و آلوگی در دوستان ما مبيينی ، در اثر تماس آنهاست يا طينت دوزخی و بالاخره باصل خلقت خود بر گرند (يکسره بهشتی شوند).

عَلَيْ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحٍ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَ بَعْثَ جَبَرِيلَ عَ فِي أُولَى سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتَهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَأَخْدَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ ثُرْبَةً وَقَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلَيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْفُصُوْيَ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَلْمَةً فَلَمَسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولَى بِيَمِينِهِ وَالْقَبْضَةَ الْآخِرَى بِشَمَائِلِهِ فَلَقِقَ الطَّيْنَ فَلِقْتَيْنِ فَذَرَا مِنَ الْأَرْضِ ذَرْوَأَ وَمِنَ السَّمَاءِ ذَرْوَأً فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ مِنْكَ الرَّسُولُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُوْصِيَاءُ وَالصَّدِيقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسَّعَادُاءُ وَمَنْ أَرِيدُ كَرَامَتُهُ فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ وَقَالَ لِلَّذِي بِشَمَائِلِهِ مِنْكَ الْجَبَارُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالظَّوَاغِيْتُ وَمَنْ أَرِيدُ هَوَانَهُ وَشَقْوَتُهُ فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ ثُمَّ إِنَّ الطَّيْنَتَيْنِ خَلْطَتَا جَمِيعًا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبَّ وَالنَّوَى فَالْحَبَّ طَيْنَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ وَالنَّوَى طَيْنَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَإِنَّمَا سُمِّيَ النَّوَى مِنْ

أَجْلَ أَنَّهُ نَأِيَ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ تَبَاعَدَ عَنْهُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرُجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طَبِيعَتُهُ مِنْ طَبِيعَةِ الْكَافِرِ وَ الْمَيِّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طَبِيعَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَ الْمَيِّتُ الْكَافِرُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَنَاهُ فَكَانَ مَوْتُهُ اخْتِلاطٌ طَبِيعَتُهُ مَعَ طَبِيعَةِ الْكَافِرِ وَ كَانَ حَيَاتُهُ حِينَ فَرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَيْنَهُمَا بِكَلْمَتِهِ ذَلِكَ يُخْرُجُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنُ فِي الْمِيلَادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ وَ يُخْرُجُ الْكَافِرُ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون خواست آدم (ع) را بیافریند، در ساعت اول روز جمعه جبرئیل را فرستاد تا با دست راستش که از آسمان هفتم باسمان دنیا میرسد مشت کرد، و از هر آسمان خاکی برداشت، و مشت دیگری از زمین هفتم بالا تا زمین هفتم دور برگرفت.

سپس خدای عزوجل کلمه خود (جبرئیل) را دستور داد تا مشت اول را بدست راست و مشت دوم را بدست چپ خود نگهداشت، سپس آن گل را بدو قسمت شکافت و آنچه از زمین بود، بنوعی در پاشید و آنچه را هم که از آسمانها بود بنوعی در پاشید. آنگاه خدای تعالی نسبت بآنچه در دست راستش بود فرمود: رسولان و پیغمبران و اوصیاء و صدیقان و مؤمنان و سعادتمدان و هر که ارجمندیش را خواستم، از تو است. پس آنچه درباره آنها فرمود، چنانکه فرمود ثابت و لازم شد.

و نسبت بآنچه در دست چپش بود، فرمود: ستمنگران و مشرکین و کفار و طغیانگران و هر که خواری و شقاوتش را خواستم از تو است، پس آنچه درباره آنها فرمود، چنانکه فرمود. ثابت و لازم شد. سپس تمامت آن دو طینت بیکدیگر آمیخته شد. اینست آنچه خدای عزوجل فرماید: (((همانا خدا شکافنده دانه و هسته است ۹۵ سوره ۶ - )) مقصود از دانه طینت مؤمنین است که خدا محبت خود را بر آنها القا فرمود و مقصود از هسته طینت کافرانست که از هر خیری دور گشتند. و از اینجهت هسته (((نوی ))) نامیده شد، که از هر خیری بر کنار گشت و دور شد (۱). و نیز خدای عزوجل فرماید: ((خدا زنده را از مرده بیرون آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. مقصود از زنده همان مؤمن است که طینت کافر بیرون آید و مقصود از مرده ای که از زنده بیرون شود، کافریست که از طینت مؤمن بیرون شود، پس زنده مؤمن است و مرده کافر.

اینستکه خدای عزوجل فرماید: ((ایا کسانیکه مرده است و سپس ما او را زنده کنیم ۱۲۲ سوره ۶ - )) پس مقصود از مردم مؤمن، آمیختگی طینت او با طینت کافر است و زندگی او زمانی است که خدای عزوجل بوسیله کلمه خود (جبرئیل) آنها را از یکدیگر جدا ساخت. خدای عزوجل این گونه مؤمن را در زمان ولادتش پس از آنکه در تاریکی بود، خارج میکند و بسوی نور می برد و کافر را پس از آنکه در نور پاشد خارج میکند و بسوی تاریکی می برد. اینست معنی گفتار خدای عزوجل ((تا آنکه را زنده است بیم دهد و گفتار (و عده و فرمان خدا) بر کافران ثابت گردد)).



:

\*

## باب آخر مثہ و فیہ زیادة و قوع التخلیف الأول

أبو علي الشعري و محمد بن يحيى عن محمد بن إسماعيل عن علي بن الحكم عن أبيان بن عثمان عن زراره عن أبي جعفر ع قال لو علم الناس كيف ابتداء الخلق ما اختلف اثنان إن الله عز وجل قبل أن يخلق الخلق قال كن ماء عذباً أخلق منك جنتي و أهل طاعتي و كن ملحاً أجاجاً أخلق منك تاري و أهل معصيتي ثم أمرهما فامتزجا فمن ذلك صار يلد المؤمن الكافر والكافر المؤمن ثم أخذ طينا من أديم الأرض فعركته عركاً شديداً فإذا هم كالذر يبدون فقال لأصحاب اليمين إلى الجنة بسلام و قال لأصحاب الشمال إلى النار و لا أبالى ثم أمر تاراً فأسرع رات فقال لأصحاب الشمال ادخلوها فهابوها فقال لأصحاب اليمين ادخلوها فدخلوها فقال كوني برداً و سلاماً فكانت برداً و سلاماً فقال أصحاب الشمال يا رب أقلا فقام قد أقلوكم فادخلوها فذهبوا فهابوها فتّم ثبت الطاعة والمعصية فلا يستطيع هؤلاء أن يکوئوا من هولاء و لا هولاء من هؤلاء

### برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: اگر مردم بدانند، آغاز آفرینش چگونه بوده دو تن با یکدیگر (در امر دین) اختلاف نکنند. همانان خدای عزوجل پیش از آنکه مخلوق را بیافریند، فرمود: آبی گوارا پدید آی، تا از تو بهشت و اهل طاعت خود را بیافرینم، و آبی شور و تلخ پدید آی تا از تو دوزخ و اهل معصیتم را بیافرینم، سپس باندو دستور فرمود تا آمیخته شدن، از اینجهت است که مو من کافر زاید و کافر مو من. آنگاه گلی را از صفحه زمین بر گرفت و آنرا بشدت مالش داد، بنا گاه مانند مور بجنیش در آمدند سپس باصحاب یمین فرمود: بسلامت بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود: بسوی دوزخ و باکی هم ندارم. آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و باصحاب شمال فرمود: در آن داخل شوید، از آن ترسیدن و پرهیز کردند، سپس باصحاب یمین فرمود: داخل شوید: آنها داخل شدند، پس فرمود: سرد و سلامت باش آتش سرد و سلامت شد. اصحاب شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از لغزش ما در گذر و از نو بگیر، فرمود: از نو گرفتم، داخل شوید، ایشان برفتند و باز ترسیدند، در آنجا فرمانبرداری و نافرمانی پابرجا گشت، پس نه ایندسته توانند از آنها باشند و نه آنها توانند از اینها باشند.

\*

## باب آخر مِثْه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَى بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ الْعَجْلِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذَابًا وَمَاءً مَالِحًا أَجَاجًا فَامْتَرَجَ الْمَاءُ إِنْ فَأَخْدَ طَبِينًا مِنْ أَدِيمَ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكًا شَدِيدًا فَقَالَ لِاَصْحَابِ الْيَمِينِ وَهُمْ كَالَّذِينَ يَدْبُونَ إِلَى الْجَهَةِ بِسَلَامٍ وَقَالَ لِاَصْحَابِ الشَّمَالِ إِلَى النَّارِ وَلَا أَبَالِي ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلِي شَهَدْنَا أَنْ تَوْلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ثُمَّ أَخْدَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّنَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ وَأَنَّ هَذَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلِي فَتَبَتَّ لَهُمُ الْبُرُوْبَةُ وَأَخْدَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَئِكَ الْعَزَمُ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُهُ وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصَيَاوْهُ مِنْ بَعْدِهِ وَلَاهُ أَمْرِي وَخَرَانُ عَلَمِي عَوْنَى وَأَنَّ الْمَهْدِيَ اَنْتَصَرُ بِهِ لِدِينِي وَأَظْهَرُ بِهِ دُولَتِي وَأَنْتَقَمْ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأَعْبَدْ بِهِ طَوْعًا وَكَرْهًا قَالُوا أَفَرَرْنَا يَا رَبَّ وَشَهَدْنَا وَلَمْ يَجْدُ أَدَمُ وَلَمْ يُقْرَ فَتَبَتَّ الْعَزِيمَةُ لِهَوْلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَلَمْ يَكُنْ لَادَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِفْرَارِ بِهِ وَهُوَ قُولَهُ عَزْ وَجَلَ وَلَقْدَ عَهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتْسِيَ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ إِنَّمَا هُوَ فَشَرَكَ ثُمَّ أَمْرَ نَارًا فَاجْجَتْ فَقَالَ لِاَصْحَابِ الشَّمَالِ ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا وَقَالَ لِاَصْحَابِ الْيَمِينِ ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَاماً فَقَالَ اَصْحَابُ الشَّمَالِ يَا رَبَّ أَفْلَتَنَا فَقَالَ قَدْ أَقْلَتُكُمْ اَذْهَبُوا فَادْخُلُوا فَهَابُوهَا فَتَمَّ ثَبَتَ الطَّاعَةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: همانان خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آندو آب بهم آمیختند، سپس خاکی از صفحه زمین بر گرفت و آنرا بشدت مالش داد، آنگاه باصحاب یمین که مانند مورچه میجنبیدند، فرمود: با سلامت بسوی بهشت و باصحاب شمال فرمود بسوی دوزخ و باکی هم ندارم ، سپس فرمود: (((مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دهیم ، تا در روز قیامت نگویند: ما از این بی خبری بودیم))).

سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیر مؤمنان نمیباشد؟ گفتند: چرا پس نبوت آنها پا برجا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و اینکه مهدی کسی استکه بوسیله او دینم را نصرت دهم و دولتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و بوسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم . گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم ، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار بآن یافت نشد (از اینرو از پیغمبران اولوالعزم خارج گشت) اینست گفتار خدای عزوجل: (((و هر آینه از پیش با آدم مهدی کردیم ، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم ۱۱۶ سوره ۲۰ )) فرمود: مقصود از ((نسی )) در اینجا ((ترک

(( )) است) زیرا فراموشی بر پیغمبران روانیست.  
سپس باشی دستور فرمود تا بر افروخت و با صاحب شمال فرمود: بآن در آئید، ایشان ترسیدند و با صاحب یمین فرمود: در آئید، آنها وارد شدند، آتش بر آنها سرد و سلامت شد، آنگاه اصحاب شمال گفتند: پروردگار! از مادر گذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم، بروید و داخل شوید، باز ترسیدند. در آنجا اطاعت و ولایت و معصیت ثابت گشت.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هَشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السِّجِّسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَيْنَهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَمَّنْ ظَهَرَهُ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيَاثَقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالنِّبْوَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخْدَلَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيَاثَقَ بِبُنْوَتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ لَادَمَ اُنْظَرَ مَا ذَا تَرَى قَالَ فَنَظَرَ آدَمُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرُّ مَنْ لَمْلُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ عَيْنَهُ رَبَّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لَأْمَرْ مَا خَلَقْتُهُمْ فَمَا تَرِيدُ مِنْهُمْ بِاَخْذِكَ الْمِيَاثَقَ عَلَيْهِمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِيِّ وَ يَتَبَعَّونَهُمْ قَالَ آدَمُ عَيْنَهُ يَارَبَّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الدَّرَّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضَهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ وَ بَعْضَهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ وَ بَعْضَهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوْهُمْ فِي كُلِّ حَالَاتِهِمْ قَالَ آدَمُ عَيْنَهُ يَارَبَّ فَتَاذْنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَأَتَكَلَّمُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَ طَبِيعَتِكَ [من] خَلَافَ كَيْوَنَتِي قَالَ آدَمُ يَارَبَّ فَلَوْ كُنْتُ خَلَقْتُهُمْ عَلَى مَثَالِ وَاحِدٍ وَ قَدْرٍ وَ أَحَدٍ وَ طَبِيعَةٍ وَاحِدَةً وَ جِلَّيَةً وَاحِدَةً وَ الْوَانَ وَاحِدَةً وَ أَعْمَارَ وَاحِدَةً وَ أَرْزَاقَ سَوَاءٌ لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسِدٌ وَ لَا تَبَاغِضٌ وَ لَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا آدَمُ يَرُوحِي نَطَقْتُ وَ بِضُعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ وَ أَنَا الْخَالِقُ الْعَالَمُ يَعْلَمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ وَ بِمَشِيقِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي وَ إِلَى تَدْبِيرِي وَ تَقْدِيرِي صَانُوْنَ لَا تَبَدِيلَ لِخَلْقِي إِنَّمَا خَالَفَتِ الْجَنَّ وَ الْإِنْسَانَ لِيَعْبُدُونَ وَ خَالَفَتِ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ عَبَدَنِي مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ رُسُلِي وَ لَا أَبَالِي وَ خَالَفَتِ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَ عَصَانِي وَ لَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَ لَا أَبَالِي وَ خَالَفَتِ الْجَنَّ وَ خَالَفَتِ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ غَيْرِ فَاقِةٍ بِي إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا خَالَفْتُكَ وَ خَالَفْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَ أَبْلُوهُمْ أَيُّمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَ قَبْلَ مَمَاتِكُمْ فَلَذِكَ خَالَفَتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْحَيَاةِ وَ الْمَوْتِ وَ الطَّاعَةِ وَ الْمَعْصِيَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ كَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَ تَدْبِيرِي وَ بِعِلْمِي التَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُورَهُمْ وَ أَجْسَامِهِمْ وَ الْوَانِهِمْ وَ أَعْمَارِهِمْ وَ أَرْزَاقِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ وَ مَعْصِيَتِهِمْ فَجَعَلْتُ مِنْهُمُ الشَّقِيقَ وَ السَّعِيدَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْأَعْمَى وَ الْقَصِيرَ وَ الْطَّوِيلَ وَ الْجَمِيلَ وَ الدَّمِيمَ وَ الْعَالَمَ وَ الْجَاهِلَ وَ الْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرَ وَ الْمُطْبِعَ وَ الْعَاصِيِّ وَ الصَّحِيحَ وَ السَّقِيمَ وَ مَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَ مَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ فَيَنْظَرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فِي حَمْدَنِي عَلَى عَافِيَتِهِ وَ يَنْظَرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلُنِي أَعْافِيَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأَثْبِتُهُ جَزِيلَ عَطَائِي وَ يَنْظَرُ الغَنِيِّ إِلَى الْفَقِيرِ فِي حَمْدَنِي وَ يَشْكُرُنِي وَ يَنْظَرُ الْفَقِيرِ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلُنِي وَ يَنْظَرُ الْمُؤْمِنِ إِلَى الْكَافِرِ فِي حَمْدَنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ فَلَذِكَ خَالَفْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الْضَّرَاءِ وَ فِي مَا أَعْفَيْتُهُمْ وَ فِي مَا أَعْطَيْتُهُمْ وَ فِي مَا أَمْنَعْتُهُمْ وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَ لِي أَنْ أَمْضِي جَمِيعَ مَا قَرَرْتُ عَلَى مَا دَبَرْتُ وَ لِي أَنْ أَغْيِرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ وَ أَقْدَمَ مِنْ ذَلِكَ مَا

أَخْرُتُ وَ أَوَّلَ حَرَّ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ وَ أَنَا اللَّهُ الْفَعَالُ لِمَا أَرِيدُ لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ أَنَا أَسْأَلُ  
خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ

## برگردان:

حبيب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر (ع) فرمود: همانا خدای عزوجل چون ذریه آدم (ع) را از پشتش خارج ساخت، تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان گردد، نخستین کسیکه درباره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود، سپس خدای عزوجل با آدم علیه السلام فرمود: بنگر تا چه می بینی؟ آدم علیه السلام بذریه خود که چون موران بودند نگریست، دید آسمان را پر کرده اند.

عرضکرد: پروردگارا! چه ذریه زیادی دارم؟! اینها را برای چه خلق فرمودی؟ و از پیمان گرفتنشان چه منظوری داری؟ خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازد و بپیغمبرانم ایمان آورند و از آنها پیروی کنند. آدم (ع) عرضکرد: پروردگارا! چرا بعضی از اینها را بزرگتر از بعضی دیگر می بینم؟ و چرا برخی نور زیادی دارند و برخی نور کم، و برخی بی نورند؟ خدای عزوجل فرمود: ایشانرا اینگونه آفریدم تا در تمام حالات امتحانشان کنم.

آدم (ع) عرضکرد: پروردگارا! بمن اجازه میدهی سخن گویم؟

خدای عزوجل فرمود: سخن گوی که روح تو از روح من است (یعنی از روحی است که من آفریده ام و بخود نسبت داده ام) طبیعت بر خلاف هستی من است (یعنی خلقت جسمانی و بدنیت با عوارض و طبایعش بر خلاف عالم مجرد است). آدم عرضکرد: ایکاش همه آنها را یکسان و یک اندازه می‌افریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت می‌بودند، و رنگها و عمرهایشان یکنواخت می‌بود، و از لحاظ ارزاق برابر می‌بودند، تا برخی بر برخی دیگر ستم نمی‌کردند و هیچگونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمی‌شد.

خدای عزوجل فرمود: ای آدم بوسیله روح من سخن گفتی و بسیستی طبیعت خود را بزمت انداختی نسبت بچیزیکه در آن عالم نداری (یعنی اصل نیروی نطق و بیانت بوسیله روحیست که من بتو دادم و آن خیر است و اصلاح، ولی مضمون سخن که عقیده بتساوی ذریه و نسلت می‌باشد، مقتضای اوهام و خیالاتی است که از قوای جسمانیت سرچشم می‌گیرد، از اینرو بر خلاف حکمت و صلاحست) من خالق دانا هستم، از روی دانائیم خلقت آنها را مخالف یکدیگر ساختم، و فرمانم در میان آنها بسبب مشیتم جاری شود، و بسوی تدبیر و تقدیر من می‌گرایند، خلقت من دگرگونی نپذیرد، همانا من جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند و بهشت را آفریدم برای کسیکه اطاعت و عبادتم کنند، و از پیغمبرانم پیروی نماید و باک ندارم، و دوزخ را آفریدم برای کسیکه بمن کافر شود و نافرمانیم کند و از پیغمبرانم متابعت نکند و باک ندارم، و ترا و ذریه ات را آفریدم. بدون اینکه احتیاجی بشما داشته باشم، بلکه ترا و آنها را آفریدم تا آزمایشтан کنم که کدامین شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکو کردارتر هستند.

از اینجهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بھشت و دوزخ را آفریدم و در تقدیر و تدبیر خود اینگونه اراده کردم، بعلم نافذیکه نسبت بآنها دارم میان صورتها و پیکرها و رنگها و عمرها و روزیها و اطاعت و معصیتشان تفاوت و

اختلاف انداختم ، آنها را بشقی و سعید ، بینا و کور ، کوتاه و بلند ، با جمال و پست ، دانا و ندان ، توانگر و مستمند ، فرمانبر و نافرمان ، سالم و بیمار ، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا (هر کس را بقدر استعدادش تکلیف کنم و بقدر اطاعتمند پاداش دهم و دسته نمی مشاغل سخت و مشکل را عهده دار شوند و نوع انسان باقی ماند و تا) سالم بنا تدرست بنگرد و مرا بسبب عافیتش شکر گزارد و ناتدرست بسالم بنگرد و دعا کند و از من بخواهد تا او را عافیت بخشم ، و بر بلاء من صبر کند تا از عطاء جزیل خود باو ثواب دهم ، و توانگر بفقیر بنگرد و سپاس و شکر من بجا آورد ، و فقیر بتوانگر بنگرد و دعا کند و از من بخواهد ، و مؤ من بکافر بنگرد و برای آنکه هدایتش کرده ام سپاسگزاری من کند.

از اینجهت آهارا آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطاء و منعم آنها را آزمایش کنم ، منم خداوند مالک توانا. من حق دارم همه آنچه را مقدر کرده ام ، طبق تدبیر مجری سازم ، و حق دارم آنچه را خواهم بنهویکه خواهم ، تغییر دهم و بعضی از آنچه را مؤخر داشته ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته مؤخر کنم . منم خدائیکه هر چه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم ، و من مخلوقم را از آنچه کنند باز خواست نمایم (زیرا خدای سبحانه و تعالی از لحظ ذات و صفات کامل و نسبت به رچه خواهد و کند عادل و کند عالمست و مصالح نهانی و دقیقی را که عقول مخلوقش بآن نرسد ، میداند و ملاحظه میکند ، از اینرو بازخواست و حساب کشیدن از او معنی ندارد ، ولی مخلوق هر که باشد ، در کردار و رفتارش خوب و بد و رشت و زیبا یافت میشود پس باید مورد بازخواست و حساب کشی قرار گیرد).

\* \* \*

\*

### بابُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَ أَفَرَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالرُّبُوبِيَّةَ

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانَ قَالَ قَلَتْ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جُعْلَتْ فَدَاكَ إِنِّي لَأَرَى بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَعْتَرِيهِ النَّزْقُ وَ الْحَدَّةُ وَ الطَّيْشُ فَأَغْتَمْتُ لِذَلِكَ غَمَّاً شَدِيدًا وَ أَرَى مِنْ خَالِفَنَا فَارَاهُ حَسَنَ السَّمَّتْ قَالَ لَا تَقْلِ حَسَنَ السَّمَّتْ فَإِنَّ السَّمَّتْ سَمَّتُ الطَّرِيقَ وَ لَكِنْ قُلْ حَسَنَ السَّيْمَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ سَيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ قَالَ قَلَتْ فَارَاهُ حَسَنَ السَّيْمَاءَ وَ لَهُ وَقَارَ فَأَغْتَمْتُ لِذَلِكَ قَالَ لَا تَقْتَمْ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ نُزَقَ أَصْحَابِكَ وَ لَمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سَيْمَاءِ مَنْ خَالِفَكَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ خَلَقَ تِلْكَ الطَّيْنَتَيْنِ ثُمَّ فَرَقَهُمَا فِرْقَتَيْنِ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ كُوئُلُوا خَلْقًا بِإِدْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمِنْزَلَةِ الدَّرِّ يَسْعَى وَ قَالَ لِأَهْلِ الشَّمَّالِ كُوئُلُوا خَلْقًا بِإِدْنِي فَكَانُوا خَلْقًا بِمِنْزَلَةِ الدَّرِّ يَدْرُجُ ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ ادْخُلُوهَا بِإِدْنِي فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ صَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ أَوْصِيَاهُمْ وَ أَتَبَاعُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَّالِ ادْخُلُوهَا بِإِدْنِي فَقَالُوا رَبَّنَا خَاقَتَنَا لِتُحْرِقَنَا فَعَصَوْا

فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ اخْرُجُوا يَا ذَنْبِي مِنَ النَّارِ لَمْ تَكُلْ النَّارُ مِنْهُمْ كُلًّا وَ لَمْ تُؤْتِرْ فِيهِمْ أثْرًا فَلَمَّا رَأَهُمْ أَصْحَابُ الشَّمَاءِ قَالُوا رَبَّنَا نَرَى أَصْحَابَنَا قَدْ سَلَمُوا فَأَقْلَنَا وَ مَرْنَا بِالدُّخُولِ قَالَ قَدْ أَفْلَئُكُمْ فَادْخُلُوهَا فَلَمَّا دَنَوْا وَ أَصَابَهُمُ الْوَهَاجُ رَجَعُوا فَقَالُوا يَا رَبَّنَا صَبَرْ لَنَا عَلَى الْإِحْتِرَاقِ فَعَصَمُوا فَأَمْرَهُمْ بِالدُّخُولِ ثَلَاثَةَ كُلَّ ذُلْكَ يَعْصُمُونَ وَ يَرْجِعُونَ وَ أَمْرَ أَوْلَئِكَ ثَلَاثَةَ كُلَّ ذُلْكَ يُطْبَعُونَ وَ يَخْرُجُونَ فَقَالَ لَهُمْ كُوئُنَا طَبَّنَا بِإِذْنِنَا فَخَلَقْ مِنْهُ آدَمَ قَالَ فَمَنْ كَانَ مِنْ هَوْلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَوْلَاءِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ كَانَ مِنْ هَوْلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هَوْلَاءِ وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقَ أَصْحَابَكَ وَ خَلْقِهِمْ فَمِمَا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحَابِ الشَّمَاءِ وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيمَاءِ مِنْ خَلْفَكُمْ وَ وَقَارِهِمْ فَمِمَا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

## برگردان:

عبد الله بن سنان گوید :بامام صادق (ع) عرضکرد: من بعضی از اصحاب خود (شیعیان) را می بینم که بی خردی و تندی و سبکی عارضش شود. از اینجهت بشدت اندوهگین میشوم و مخالف خود (غیر شیعه) را نیکو روشن می بینم . فرمود: نیکو روشن نگو، زیرا مقصود از روشن طریقه (کیش و مذهب) است، بلکه بگو نیکو سیما، زیرا خدای عزوجل میفرماید))) : سیماه آنها در رخسارشان از اثر سجده است ۲۹ سوره ۴۸ )) عرضکرد: او را نیکو سیماه و دارای وقار میبینم و از آنجهت اندوهگین میشوم.

فرمود: از سبکی که در اصحابت و سیماه نیکی که در مخالفینت میبینی اندوهگین مباش ، زیرا خدای تبارک و تعالی چون خواست آدم را بیافریند، آن دو طینت را آفرید، سپس آنها را دو نیمه کرد و باصحاب یمین فرمود: باذن من آفریده شوید، آنها مخلوقی گشتند مانند مورچگان که میشتابند و باهل شمال فرمود: باذن من آفریده شوید، آنها مخلوقی گشتند مانند مورچگان که برآخود میرفتند (آهسته و کند میرفتند) سپس برای آنها آتشی بر افراشت و فرمود: باذن من بآن در آئید، نخستین کسی که با آتش در آمد، محمد صلی الله علیه و آله بود، سپس پیغمبران او والولعزم دیگر و او صیاء و پیروانشان از پی او در آمدند آنگاه باصحاب شمال فرمود: باذن من بآن در آئید، گفتند: پروردگارا! ما را آفریدی تا بسوزانی؟! و نافرمانی کردند، سپس باصحاب یمین فرمود: باذن من از آتش خارج شوید، بی آنکه آتش با آنها جراحتی رساند و در آنها تاعثیری گذارد (خارج شدند).

چون اصحاب شمال آنها را دیدند، گفتند: پروردگارا! اصحاب خود را سالم میبینم ، از ما در گذر و امر فرما داخل شویم ، فرمود: از شما در گذشتم ، داخل شوید، چون نزدیک رفتند و افروختگی آتش با آنها رسید، برگشتند و گفتند: پروردگارا! ما بر سوختن صبر نداریم و نافرمانی کردند، تا سه بار ایشانرا امر بدخول فرمود، و در هر سه بار نافرمانی کردند و برگشتند و آنها (یعنی اصحاب یمین) را سه بار امر فرمود، هر سه بار فرمان بردن و بسلامت از آتش در آمدند.

سپس بهمه آنها فرمود: باذن من گل شوید و آدم را از آن گل آفرید، پس آنها که از این دسته باشند، از آن دسته نگردند و آنها که از آن دسته باشند، از اینها نشوند (یعنی عاقبت اصحاب یمین سعادتمند و بهشتی گردند و اصحاب شمال با شقاوت دوزخی شوند) و هر سبکی و بدخلقی که در اصحاب (شیعیان) می بینی از برخورد آنهاست با اصحاب شمال و هر سیماه نیک و وقاریکه در مخالفینت می بینی ، از

برخورد آنهاست با اصحاب یمین (کویا مقصود از این بر خورد همان چسبندگی و آمیختگی اجزاء گل اولیه آنهاست با یکدیگر).

\* : \*

### باب : فطره الخلق على التوحيد

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ قَالَ الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ قَالَ زُرَارَةُ وَسَأَلَتْهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ أَخْدُ رَبَّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلْسُتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلِي الْآيَةُ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهَرِ آدَمَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالَّذِيْرَ فَعَرَفُوهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفُ أَحَدٌ رَبَّهُ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى مَوْلَوْدٍ يُولُودُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةِ بِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ كَذَلِكَ قَوْلُهُ وَلَئِنْ سَأَلْتُهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ

زراره گوید: از امام باقر (ع) این قول خدای عزوجل را پرسیدم : (((خلصان خدا باشید و باو مشرك نشوید ۳۱ سوره ۲۲ - )) فرمود: فطرت حنفيه (مستقيم و بی انحراف ) است که خدا مردم را بر آن آفریده (((آفرینش خدا را تغييری نیست )) فرمود: خدا مردم را بر معرفت خود آفریده .

زراره گوید و نيز از آن حضرت اين قول خدای عزوجل را پرسیدم : (((و چون پروردگارت فرزندان آدم از پشتهايشان نسلشان را برگرفت و بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا ۱۷۲ سوره ۷ - )) فرمود: از پشت آدم نژادش را تا روز قیامت در آورد، و مانند مورچگان خارج شدند، سپس خود را بآنها معرفی کرد و وانمود، و اگر چنین نمیکرد، هیچکس (در دنيا) پروردگارش را نمیشناخت ، و فرمود رسولخدا (ص) فرماید: هر نوزادی بر همین فطرت متولد میشود، یعنی خدای عزوجل را خالق خود میداند، همچنین است قول خدای تعالی: ((اگر از آنها بپرسی ، آسمانها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت : خدا ))

\* : \*

### باب الإخلاص

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُفيَانَ بْنِ عَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً قَالَ لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلاً وَلَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلاً وَإِنَّمَا الْإِصَابَةَ خَشْيَةُ اللَّهِ وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْلِقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُ مِنَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمِدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَقَّوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ كُلُّ يَعْمَلٍ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ

برگردان:

سفیان بن عینه گوید: امام صادق (ع) راجع به قول خدای عزوجل )))) : تا بیازماید شما را که کدامیک نیکو کردارترید، ۲ سوره ۶۷ - )) فرمود: مقصود پرکردار نیست ، بلکه مقصود درست کردارتر است ، و درستی همانا ترس از خدا و نیت صادق و کار نیک است .

سپس فرمود: پایداری بر عمل تا خالص ماند، سخت تر از خود عمل است و عمل خالص آنست که : نخواهی هیچکس جز خدای عزوجل ترا بر آن بستاید، همانا نیت همان عمل است ، سپس این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود ))): بگو همگی طبق روش خود عمل می کنند، ۸۴ سوره ۱۷ - )) ) یعنی طبق نیت خود.

\* : \*

### باب الشرائع

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَعِدَّةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ التَّقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِانِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّداً صَ شَرَائِعَ نُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى عَلَى التَّوْحِيدِ وَالْإِخْلَاصِ وَخَلَعَ الْأَنْذَادِ وَالْفَطْرَةِ الْحَنِيفَيَّةِ السَّمْحَةِ وَلَا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا سِيَاحَةَ أَحَلَّ فِيهَا الطَّيَّبَاتِ وَحَرَمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ وَوَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّيَامُ وَالحجَّ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهِيُّ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَالَ وَالحرَامَ وَالْمَوَارِيثَ وَالحُدُودَ وَالْفَرَائِضَ وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَزَادَهُ الْوُضُوءُ وَفَضَلَّةُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَبِخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَالْمُفْصَلِ وَأَحَلَّ لَهُ الْمَعْتَمَ وَالْفَيْءَ وَنَصَرَهُ بِالرُّغْبَ وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَطَهُوراً أَرْسَلَهُ كَافَةً إِلَى الْأَبْيَاضِ وَالْأَسْوَدِ وَالْجِنِّ وَالْإِنْسَ وَ

**اعطاهُ الْجِزِيَّةَ وَ أَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَ فَدَاهُمْ ثُمَّ كَلَّفَ أَحَدٌ مِنَ النَّبِيَّاَءَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ سَيِّفَ مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غِمْدٍ وَ قِيلَ لَهُ فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ**

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را بحمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود، و آن شرایع یکتا پرستی است و اخلاص ترک بت پرستی و فطرت حنیفه آسان (که همان طریقه و روش اسلامست) و اینکه گوشه گیری و صحراء گردی (کناره گیری از جماعت مسلمین) نیست، چیزهای پاکیزه را در این شرایع حلال کرد و پلیدیها را حرام نمود و تکلیف سنگین و زنجیرهاییکه بگردن آنها بود برداشت آنگاه در آن شرایع مقرر فرمود، نماز و زکوة روزه و حج و امر بمعرفه و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث ها و حدود و فرایض و جهاد در راه خدا را، را باضافه وضو (و وضو را برای محمد صلی الله علیه و آله اضافه فرمود) و آنحضرت را فضیلت بخشید بسبب سوره فاتحة الكتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره های پر فصل (از سوره ق یا محمد یا فتح تا آخر قرآن) و غنیمت و فیء را برای او حلال فرمود و او را بارعب (و ترسی که در دل دشمنانش میافکند) نصرت بخشید، و زمین را برایش سجدہ کاه و پاک کننده (در تیم) قرار داد، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه و جن و انس ارسال فرمود، و گرفتن جزیه و اسیر کردن مشرکین و فدیه گرفتن را باو عطا فرمود، سپس تکلیفی باو متوجه شد بهیج یک از پیغمبران آن تکلیف متوجه نشده بود، و از آسمان شمشیری بی غلاف بر او نازل شد و باو گفته شد (((در راه خدا جنگ کن (و اگر ترا تنها گذاشتند) تنها خودت تکلیف داری (که با دشمنان دین بجنگی).

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ قَلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُولِ فَقَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَفَّلْتُ كَيْفَ صَارُوا أُولَى الْعَزْمِ قَالَ لِأَنَّ نُوحًا بَعْثَتِ بِكِتَابٍ وَ شَرِيعَةً وَ كُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحًا أَخْذَ بِكِتَابِ نُوحٌ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهاجِهِ حَتَّى جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عَ بِالصَّحْفِ وَ بِعَزِيمَةِ تَرْكِ كِتَابِ نُوحٌ لَا كُفَّرَأَ بِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ عَ أَخْذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْهاجِهِ وَ بِالصَّحْفِ حَتَّى جَاءَ مُوسَى بِالْتَّوْرَاةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهاجِهِ وَ بِعَزِيمَةِ تَرْكِ الصَّحْفِ وَ كُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ مُوسَى عَ أَخْذَ بِالْتَّوْرَاةِ وَ شَرِيعَتِهِ وَ مِنْهاجِهِ حَتَّى جَاءَ الْمَسِيحُ عَ بِالْإِنْجِيلِ وَ بِعَزِيمَةِ تَرْكِ شَرِيعَةِ مُوسَى وَ مِنْهاجِهِ فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخْذَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهاجِهِ حَتَّى جَاءَ مُحَمَّدٌ صَفَّجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَ بِشَرِيعَتِهِ وَ مِنْهاجِهِ فَحَالَهُ حَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَلَاءُ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُولِ عَ

برگردان:

سماعة بن مهران گوید: قول خدای عزوجل را: ((چنانکه پیغمبران اولوالعزم صبر کردند توهمند صبر کن ۳۵ سوره ۶ - )) بامام صادق (ع) عرضکردم . فرمود: پیغمبران اولوالعزم : نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و میباشد.

عرضکردم : اینها چگونه اولوالعزم کشتد؟ فرمود: زیرا جناب نوح با کتاب و شریعت مبعوث شد و هر پیغمبریکه پس از نوح آمد، کتاب و شریعت و طریقه او را اخذ کرد، تا زمانیکه جناب ابراهیم علیه السلام آمد با صحف و فرمان ترک کتاب نوح . نه از راه کافر شدن بآن (بلکه اوضاع زمانش مقتضی ترویج کتاب نوح نبود، و ان هم بدستور خدای تعالی بود) سپس هر پیغمبری که بعد از ابراهیم علیه السلام آمد بشریعت و طریقه صحف او رفتار کرد، تا زمانیکه جناب موسی آمد و تورات و شریعت و طریقه خود را با فرمان ترک صحف آورد، و هر پیغمبریکه بعد از موسی (ع) آمد، بتورات و شریعت و طریقه او متمسک شد، تا زمانیکه جناب مسیح (ع) با انجیل و فرمان ترک شریعت و طریقه موسی آمد، سپس هر پیغمبریکه بعد از مسیح از مسیح آمد شریعت و طریقه او را گرفت ، تا زمانیکه محمد صلی الله علیه و آله آمد و قرآن و شریعت و طریقه خود را آورد، پس حلال او حلالست تا روز قیامت ، و حرام او حرامست تا روز قیامت . و پیغمبران اولوالعزم اینها هستند.

\* : \*

### باب دعائیم الإسلام

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلَتِ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَ قَالَ بْنُيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجَّ وَ الصَّوْمُ وَ الْوِلَايَةِ قَالَ زُرَارَةَ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوِلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مَفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِيُّ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ فَلَمْ تُثِمِ الْذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ فَقَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَالَ الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي هَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الزَّكَاةُ لِلَّهِ قَرَنَهَا بِهَا وَ بَدَا بِالصَّلَاةِ قَبْلُهَا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الزَّكَاةُ ثُدُّهُ الدُّثُوبُ قُلْتُ وَ الَّذِي يَلِي هَا فِي الْفَضْلِ قَالَ الْحَجَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ أَسْتَطَعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِّيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لِحَجَّةَ مَقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أَسْبُوعَةً وَ أَحْسَنَ رَكْعَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ قَالَ فِي يَوْمِ عَرَفةَ وَ يَوْمِ الْمُزْدِلَفَةِ مَا قَالَ قُلْتُ فَمَا ذَا يَتَبَعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَ مَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ أَخْرَ ذَلِكَ أَجْمَعَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الصَّوْمُ جُنَاحٌ مِنْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةً دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتُؤْدِيهُ بِعَيْنِهِ إِنَّ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ وَ الْوِلَايَةَ لَيْسَ يَقْعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَدَائِهَا وَ إِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصَرْتَ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ أَدَيْتَ مَكَانَهُ أَيَامًا

غیرها و جزیتِ ذلک الذنب بصدقه و لایا قضاء علیک و لیس من تلک الاربعة شيء  
یجذیک مکانه غیره قال ثم قال ذرورة الأمر و سلامه و مفتاحه و باب الشیاء و رضا  
الرحمن الطاعة للإمام بعد معرفته إن الله عز وجل يقول من يطع الرسول فقد أطاع الله  
ومن تولى فما أرسلناك عليهم حفيظاً أما لو أن رجلاً قام ليله وصام نهاره وتصدق  
بجميع ماله وحج جميع دهره ولم يعرف ولاده ولبي الله فيواليه ويكون جميع أعماله  
بدلاته إليه ما كان له على الله جل وعز حق في ثوابه ولما كان من أهل الإيمان ثم قال  
أولئك المحسنون منهم يدخلون الله الجنة بفضل رحمته

## برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: بنای اسلام روزی پنج چیز است؟ نماز و زکا و حج و روزه و  
ولايت.

زراره گوید بحضرت عرضکردم: کدامیک از اینها برتر است؟ فرمود: ولايت برتر است.  
زیرا ولايت کلید آنهاست و شخص والی دلیل و راهنمای آنهاست (آنمه علیهم  
السلام راهنمای نماز و زکا و حج و روزه می باشند و این اعمال بدون  
راهنمایی آنها درست نیست).

عرضکردم: سپس کدامیک برتری دارد؟ فرمود: نماز، رسول خدا صلی الله  
علیه و آله فرموده: نماز ستون دین شماست.

عرضکردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: زکوه، زیرا خدا زکوه را همدوش  
نماز قرار داده و نماز را پیش از زکوه ذکر نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمود: زکوه گناه را میبرد.

عرضکردم: پس از آن کدامیک برتری دارد؟ فرمود: حج، خدای عزوجل فرماید:  
((برای خداست بر مردم زیارت خانه خدا کعبه آنها که بدان راه توانند یافت و هر که  
کیفر ورزد، خدا از جهانیان بی نیاز است ۹۷ سوره (۳)) و رسول خدا صلی الله علیه و  
آله فرمود: یک حج پذیرفته از بیست نماز نافله بهتر است و هر که گرد اینخانه  
طوافی کند که هفت شوطش را بشمارد (تا کم و زیاد نشود) و دو رکعت  
نمازش را نیکو گزارد خدا او را بیامزد، و راجع بروز عرفه و مزدلفه چه مطالبی  
فرموده است (که همه می دانند، مانند ثوابهای بسیاری که برای عبادت در این دو  
روز بیان فرموده و نیز فضیلت وقوف بعرفات و مشعر را).

عرضکردم: پس از این کدام است؟ فرمود: روزه.

عرضکردم: چرا روزه آخر همه اینها قرار گرفت؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و  
آله فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است، سپس فرمود: برترین چیزها آنست  
که چون از دست رفت، توبه کردن از آن پذیرفته نیست، جز آنکه برگردی  
و عین آن عمل را بجا آوردی، و نماز و زکوه و حج و ولايت، جز انجام دادن خود  
آنها، چیز دیگری جای آنها را نمی گیرد، ولی روزه (ماه رمضان) اگر از تو فوت  
شود یا تقصیری در آن روا داری یا مسافرت کنی، در ایام غیر رمضان بجا  
میآوردی و آن گناه را با صدقه دادن و قضا کردن جبران می کنی. ولی هیچیک از آن  
چهار، چیز دیگری جایگزینش نشود.

سپس فرمود: بالاترین مرتبه امر دین و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای  
رحمان، اطاعت امام است، بعد از شناسایی او، همانا خدای عزوجل می فرماید:

هر که پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برد است و هر که پشت کند، ما ترا به نگهبانی آنها نفرستاده ایم ، ۸۰ سوره ۴)) همانا اگر مردی شبها را بعبادت بپا خیزد و روزها را روزه دارد تمام اموالشرا صدقه دهد و در تمام دوران عمرش بحج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: خدا نیکوکاران از ایشان (اهل ولایت یا مستضعفین از مخالفین) را بفضل رحمت خود داخل بهشت کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِّيِّ أَبِي الْيَسَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَخْبِرْنِي بِذِعَانِ الْإِسْلَامِ الَّتِي لَا يَسْعُ أَحَدًا التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِّنْهَا الَّذِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِّنْهَا فَسَدَ دِينُهُ وَلَمْ يَقْبِلْ [اللَّهُ] إِمْنَةُ عَمَلِهِ وَمَنْ عَرَفَهَا وَعَمِلَ بِهَا صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَقَبْلَ مِنْهُ عَمَلَهُ وَلَمْ يَضْطُقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلٍ شَيْءٍ مِّنَ الْمُؤْرُجَهُ فَقَالَ شَهَادَةً أَنَّ لَهُ إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ وَإِلَيْهِنَّ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَحْقُّ فِي الْمُؤْلَوِ الزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمْرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا وَلَيْا يَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخْذَ بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ الْأَمْرُ مِنْكُمْ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مِنْ مَاتَ وَلَا يَعْرُفُ إِمَامَةُ مَاتَ مِيَثَةَ جَاهِلِيَّةَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَكَانَ عَلَيْا عَ وَقَالَ الْآخَرُونَ كَانَ مُعَاوِيَةً ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عَ ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ عَ وَقَالَ الْآخَرُونَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ حُسَيْنُ بْنُ عَلَيٍّ وَلَا سَوَاءَ وَلَا سَوَاءَ قَالَ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكَ فَقَالَ لَهُ حَكْمُ الْأَعْوَرُ نَعَمْ جُعِلْتُ فَدَاكَ قَالَ ثُمَّ كَانَ عَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنَ عَلَيٍّ أَبَا جَعْفَرَ وَكَانَ الشِّيَعَةُ قَبْلُ أَنْ يَكُونُ أَبُو جَعْفَرَ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهُمْ وَ حَلَالُهُمْ وَ حَرَامُهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرَ فَتَحَ لَهُمْ وَبَيْنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهُمْ وَ حَلَالُهُمْ وَ حَرَامُهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِنَّ وَ هَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ وَ الْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِيمَانِ وَ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرُفُ إِمَامَةُ مَاتَ مِيَثَةَ جَاهِلِيَّةَ وَ أَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذْ بَلَغْتُ نَفْسُكَ هَذِهِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَقِّهِ وَ اُنْقَطَعَتْ عَنِّكَ الدُّنْيَا تَقُولُ لَقَدْ كُنْتُ عَلَى أَمْرِ حَسَنَ

## برگردان:

عیسی بن سری گوید: بامام صادق (ع) علیه السلام عرض کرد: ارکان اسلام را به من خبر ده، آن ارکان که برای هیچکس کوتاهی در شناسائی آنها روانیست، و کسیکه در شناسائی آنها کوتاهی کند، دین خود را تباہ ساخته و خدا کردار او را نپذیرد و هر که آن ارکان را بشناسد و با آنها عمل کند: دینش شایسته گشته و کردارش پذیرفته شده و با روشنی که دارد (که ارکان اسلام را می داند و با آنها عمل میکند) ندانستن هیچ امر دیگر، برای او تنگی و فشار نیاورد؟ فرمود گواهی دادن به یکتایی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و اقرار با توجه او از

جانب خدا آورد و اینکه زکوہ اموال حق است و ولایتی که خدای عزوجل بدان امر فرموده است و آن ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است.

عرضکردم : آیا نسبت بامر ولایت دلیل مخصوصی برای کسیکه ادعاء آن فضیلت کند میباشد که باش شناخته شود؟ (آیا نسبت بولایت بیان و برهان مخصوصی رسیده است که متمسک باش شناخته شود؟) فرمود آری ، خدای عزوجل فرماید : ((کسانیکه ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدرا و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتانرا ، ۵۹ سوره ۴))) و رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد و امام و پیشوای خود را نشناسد بمرگ دوران جاهلیت مرده است . و امام و پیشوای مردم پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام و دیگران گفتند: معاویه امام بوده است ، سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند. یزید بن معاویه (و حسین بن علی) ولی برابر نباشند، برابر نباشند (پر واضح است که معاویه در برابر علی علیه السلام و یزید در برابر حسین علیه السلام قابلیت امامت ندارند) سپس سکوت نمود و باز فرمود: برایت زیادتر پگوییم ؟ حکم اعور عرضکرد: آری قربانت گردم ، فرمود: سپس علی بن الحسین امام بود و بعد از او ابو جعفر محمد بن علی ، و شیعیان پیش از ابو جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند، چون ابو جعفر آمد، در علم را گشود و مناسک حج و حلال و حرام مردم را بیان فرمود، تا آنجا که مردمی که شیعه بانها محتاج بودند (در امر مناسک و حلال و حرام) خود محتاج شیعه گشتند، و امر امامت اینگونه میباشد، زمین بی امام باقی نماند و هر که بمیرد و امامش را نشناسد، بمرگ جاهلیت مرده است و زمانی که از همه بیشتر احتیاج داری بروشی که داری (عقیده تشیع) زمانی است که نفست باینجا بر سر دبا دست اشاره بگردنش فرمود و دنیا از تو بریده شود، خواهی گفت : عقیده خوبی داشتم (یعنی هنگام جانداران عظمت و فضیلت ولایت خویش را می فهمی).

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَبُو عَلَيِّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبارِ جَمِيعاً عَنْ صَفَوَانَ عَنْ عَمْرُو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ دَخَلَتْ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقَلَّتْ لَهُ جُعْلَتْ فَدَاكَ مَا حَوَلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ قَالَ طَلْبُ التَّزْهِةِ فَقَلَّتْ جُعْلَتْ فَدَاكَ أَلَا أَقْصُ عَلَيْكَ دِينِي فَقَالَ لَيْكَ قَلَّتْ أَدِينُ اللَّهَ هَادِهَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبورِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ حَجَّ الْبَيْتِ وَ الْوَلَايَةُ لِعَلَيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ الْوَلَايَةُ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْوَلَايَةُ لِعَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ الْوَلَايَةُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلَيِّ وَ لَكَ مَنْ بَعْدِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ أَنَّكُمْ أَئْمَتُنِي عَلَيْهِ أَحْيَا وَ عَلَيْهِ أَمُوتُ وَ أَدِينُ اللَّهَ بِهِ فَقَالَ يَا عَمْرُو هَذَا وَ اللَّهُ دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ أَبَانِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ بِهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ كُفَّ لِسَانَكَ إِنَّمَنْ خَيْرٌ وَ لَا تَقْلِ إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي بَلَ اللَّهُ هَدَاكَ فَادَ شُكْرٌ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تَكُنْ مِنَ إِذَا أَقْبَلَ طَعْنَ فِي عَيْنِهِ وَ إِذَا أَدْبَرَ طَعْنَ فِي قَفَاهُ وَ لَا تَحْمِلَ النَّاسَ عَلَى كَاهِلَكَ فَإِنَّكَ أَوْشَكَ إِنْ حَمَلَتَ النَّاسَ عَلَى كَاهِلَكَ أَنْ يُصَدِّعُوا شَعْبَ كَاهِلَكَ

برگردان:

عمرو بن حریث گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و آن حضرت در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود.

عرضکردم: قربات گردم، چرا باین منزل منتقل شدی؟ فرمود: برای تفریح.

عرضکردم: قربات گردم، دینم را برای شما نقل نکنم؟ فرمود: چرا.

عرضکردم: من خدا را دینداری می‌کنم با شهادت دادن باینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و روز قیامت آمدنی است، شکی در آن نباشد، و اینکه خدا در گور رفتگانرا بر انگیزاند. و گزاردن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و ولایت حسن و حسین و ولایت علی بن الحسین و ولایت محمد بن علی و شما پس از او، صلوات الله علیهم و اجمعین و اینکه شما امامان من هستید. بر این روش زندگی کنم و بر این روش بمیرم و خدا را با آن دینداری کنم.

فرمود: ای عمرو! این بخدا دین من است و دین پدرانم که خدا در پنهان و آشکار دینداری می‌کنم پس از خدا پرواکن و زبانت را جز از سخن خیر نگهدار و نگو من از جانب خود هدایت یافتم، بلکه خدا ترا هدایت فرموده، پس شکر نعمتهايی را که خدای عزوجل بتوداده بگزار، و از کسانی مباش که چون رو آورد و حاضر باشد، رو برو سرزنش شود، و چون پشت کند و غایب شود، غیبتش کنند (بلکه تقیه را از دست مده و با همه مردم خوشرفتاری کن) و مردم را بر دوش خود سوار مکن (مردم را بر خود مسلط مکن و خود را مديون آنها مسان، باینکه از آنها ضمانت کنی یا وعده ئی بدھی که نتوانی وفا کنی یا سستی و مداھنه از خود نشان دھی) زیرا اگر مردم را بر دوش خود سوار کنی، استخوان شانه ات بشکستن نزدیک شود (زیرا بار میمانی و درمانده میشوی و شاید از هستی ساقط گردد).

\*

:

### بابُ أَنَّ الْإِيمَانَ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامَ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَالِدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَوْنَوْنَ أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَوِ الْإِسْلَامِ فَيَانَ مَنْ قِيلَنَا يَقُولُونَ إِنَّ الْإِسْلَامَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ قَلْتُ فَأَوْجَدْنِي ذَلِكَ قَالَ مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّدًا قَالَ قَلْتُ يُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا قَالَ أَصَبَّتَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّدًا قَلْتُ يُقْتَلُ قَالَ أَصَبَّتَ أَلَا تَرَى أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ أَنَّ الْكَعْبَةَ تَشْرُكُ الْمَسْجِدَ وَ الْمَسْجِدُ لَا يَشْرُكُ الْكَعْبَةَ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ

[برگردان:](#)

ابی الصباح کنانی گوید: بامام صادق (ع) عرضکردم : از ایمان و اسلام کدامیک برتر است؟ زیرا مردیکه نزد ما هستند، میگوید: اسلام برتر از ایمانست.

فرمود: ایمان برتر از اسلامست . عرضکردم : این مطلب را بمن خوب بفهمانید.

فرمود: چه می گوئی درباره کسیکه عمدا در مسجدالحرام حدثی صادر کند؟ (مثل آنکه بول کند) عرضکردم : او را بشدت میزنند.

فرمود: درست گفتی . چه میگوئی درباره کسیکه در خانه کعبه عمدا حدثی صادر کند؟ عرضکردم باید کشته شود.

فرمود : درست گفتی ، نمی بینی که خانه کعبه فضیلتش از مسجد بیشتر است ، و کعبه با مسجد شریکست ، ولی مسجد با کعبه شریک نیست؟ (زیرا کیفر توهین بکعبه در مسجد نیست ) همچنین ایمان با اسلام شریکست ، ولی اسلام شریک ایمان نیست.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَى بْنِ رَبَّابَةِ عَنْ حُمَرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ سَمْعَةَ يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى إِلَيْهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ السَّلَامُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فَعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفَرَقِ كُلُّهَا وَ بِهِ حَقَّتِ الدَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَّتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النَّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجَّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفَّارِ وَ أَضَيَّفُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ وَ الْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَ الْفَعْلِ يَجْتَمِعُانِ كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ لِيُسَنَّ فِي الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلَّ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكُنْ قُوْلُوا أَسْلَمُوا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ قُلْتُ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَ أَحَدٌ وَ لَكُنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَقَرَّبُانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ أَلِيُسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مِنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ زَعَمْتُ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجَّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ أَلِيُسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ضَاعِفَةِ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضَعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَ يَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صَحَّةِ إِيمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلِيُسَ هُوَ دَخَلًا فِي الْإِيمَانِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ قَدْ أَضَيَّفَ إِلَى الْإِيمَانِ وَ خَرَجَ مِنَ الْكُفَّارِ وَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ أَرَأَيْتَ لَوْ بَصَرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ شَهِدَ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ قُلْتُ لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ قَالَ فَلَوْ بَصَرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ إِنَّهُ لَا يَصِلُّ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ وَ أَحْسَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ الْإِسْلَامُ

## برگردان:

امام باقر (ع) می فرمود: ایمان آنست که در دل مستقر شود. و بنده را بسوی خدای عزوجل کشاند، و اطاعت خدا گردن نهادن بفرمانش مصدق آن باشد، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرق و جماعت مردم آن را دارند، و بوسیله آن جانها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و زناشوئی روا گردد، و بر نماز و زکوة و روزه و حج اتفاق و اجتماع کنند، و بدان سبب از کفر خارج گشته، بایمان منسوب گردند، و اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک گردد، و در گفتار (شهادتین) و کردار (عمل بمقررات دین) هر دو گرد آیند (یعنی چنین کسی هم مؤمن است و هم مسلمان) چنانکه کعبه در مسجد الحرام است، ولی مسجد الحرام در کعبه نیست، همچنین ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست. و خدای عزوجل فرماید: ((اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید. بلکه بگوئید اسلام آوردیم، در صورتیکه هنوز ایمان در دلهايتان نفوذ نکرده است. )) و سخن خدای عزوجل راست ترین سخن است .

عرضکردم: آیا مؤمن را بر مسلمان نسبت بفضائل (بخشندها و موهابت دنیوی) و احکام و حدود و چیزهای دیگری فضیلتی هست؟ فرمود: نه، هر دو نسبت باین امور یکسانند، لیکن فضیلت مؤمن بر مسلم نسبت باعمال آنها و موجبات تقریبی است که بسوی خدای عزوجل دارند،

عرضکردم: مگر خدای عزوجل نمیفرماید: ((هر کس حسنہ ای آورد، ده برابر آن پاداش دارد؟ ۱۶۰ سوره ۶ )) در صورتیکه عقیده شما این بود که مسلمان با مؤمن نسبت بنماز و زکوة و روزه و حج یک حکم دارد. فرمود: مگر خدای عزوجل نمیفرماید: ((خدا برای او جندین برابر بیشتر کند)) مؤمنینند که خدای عزوجل حسناتشانرا چند برابر کند، هر حسنہ ئی را هفتاد برابر، این است فضیلت مؤمن (بر مسلم) و نیز خدا باندازه درستی ایمانش، حسنات ارا چند برابر زیاد کند، و نسبت بمؤمنین هر خیری که خواهد روا دارد.

عرضکردم: بفرمانید: اگر کسی وارد اسلام شود، مگر نه اینستکه وارد ایمان هم شده است؟ فرمود: نه، بلکه منسوب بایمان گشته و از کفر خارج شده است، اکنون برایت مثلی میزنم تا فضیلت ایمانرا براسلام بفهمی: بمن بگو اگر مردی را در میان مسجد الحرام ببینی، شهادت میدهی که اورا در کعبه دیده ئی؟

عرضکردم: این شهادت برایم روا نیست، فرمود: اگر مردی را در میان کعبه ببینی، گواهی دهی که او داخل مسجد الحرام گشته است؟ عرضکردم: آری، فرمود: چگونه چنین شد؟ گفتم: زیرا داخل کعبه نمی شود، جز اینکه داخل مسجد الحرام شود، فرمود: درست فهمیدی و نیکو گفتی: سپس فرمود ایمان و اسلام هم چنین اند. (تا کسی شهادتین نگوید باعتماد قلبی و عمل بمقررات دینی نرسد).

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَئَابٍ عَنْ حُمَرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَى سَمِعَتْهُ

يَقُولُ الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَدَقَةُ الْعَمَلِ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ النَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفَرَقِ كُلُّهَا وَ بِهِ حُقْتَ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النَّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجَّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ أَصْبَغُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانُ وَ الْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَ هُمَا فِي الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ يَجْتَمِعُانِ كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ الْمَسْجِدُ لِيُسَ فِي الْكَعْبَةِ وَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرُكُ الْإِسْلَامَ وَ الْإِسْلَامُ لَا يَشْرُكُ الْإِيمَانَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ فَقُولُوا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْدِقُ الْقَوْلِ قُلْتَ فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْحَكَامِ وَ الْحُدُودِ وَ غَيْرُ ذَلِكَ قَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرِيًّا وَ لَكُنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَقَرَّبُانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتَ أَلِيُسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ زَعَمْتَ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجَّ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَلِيُسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَ يَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صَحَّةِ إِيمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ يَقْعُلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتَ أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلِيُسَ هُوَ دَاخِلًا فِي الْإِيمَانِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ قَدْ أَصْبَحَ إِلَى الْإِيمَانِ وَ خَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا تَعْقِلُ بِهِ فَضْلُ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ أَرَأَيْتَ لَوْ بَصَرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشَهَّدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ قُلْتَ لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ قَالَ فَلَوْ بَصَرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتَ إِنَّهُ لَا يَصِلُّ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ وَ أَحْسَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَ الْإِسْلَامُ

#### برگردان:

امام باقر (ع) می فرمود: ایمان آنسه که در دل مستقر شود. و بندہ را بسوی خدای عزوجل کشاند، و اطاعت خدا گردن نهادن بفرمانش مصدق آن باشد، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که تمام فرق و جماعت مردم آن را دارند، و بوسیله آن جانها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و زناشوئی روا گردد، و بر نماز و زکوة و روزه و حج اتفاق و اجتماع کنند، و بدان سبب از کفر خارج گشته، بایمان منسوب گرددند، و اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک گردد، و در گفتار (شهادتین) و کردار) عمل بمقررات دین ) هر دو گرد آیند (یعنی چنین کسی هم مؤمن است و هم مسلمان ) چنانکه کعبه در مسجد الحرام است، ولی مسجد الحرام در کعبه نیست، همچنین ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست. و خدای عزوجل فرماید )): اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید. بلکه بگوئید اسلام آوردیم، در صورتیکه هنوز ایمان در دلها یتان نفوذ نکرده است ))). و سخن خدای عزوجل راست ترین سخن است.

عرضکردم: آیا مؤمن را بر مسلمان نسبت بفضائل (بخشندها و موهب دنیوی) و احکام و حدود و چیزهای دیگری فضیلتی هست؟ فرمود: نه ، هر دو نسبت باین امور یکسانند، لیکن فضیلت مؤمن بر مسلم نسبت با اعمال آنها و موجبات تقریبی است که بسوی خدای عزوجل دارند،

عرضکردم : مگر خدای عزو جل نمیرماید : (((هر کس حسنہ ای آورد، ده برابر آن پاداش دارد؟ ۱۶۰ سوره ۶ )) در صورتیکه عقیده شما این بود که مسلمان با مؤمن نسبت بنماز و زکوہ و روزه و حج یک حکم دارد. فرمود : مگر خدای عزو جل نمیرماید : (((خدا برای او جندین برابر بیشتر کند )) مؤمنینند که خدای عزو جل حسناتشانرا چند برابر کند، هر حسنہ ئی را هفتاد برابر، این است فضیلت مؤمن (بر مسلم) و نیز خدا باندازه درستی ایمانش ، حسنات ارا چند برابر زیاد کند، و نسبت بمؤمنین هر خیری که خواهد روا دارد.

عرضکردم : بفرمائید : اگر کسی وارد اسلام شود، مگر نه اینستکه وارد ایمان هم شده است؟ فرمود : نه ، بلکه منسوب بایمان گشته و از کفر خارج شده است ، اکنون برایت مثلی میزنم تا فضیلت ایمانرا بر اسلام بفهمی :  
بمن بگو اگر مردی را در میان مسجد الحرام ببینی ، شهادت میدهی که اورا در کعبه دیده ئی ؟

عرضکردم : این شهادت برایم روا نیست ، فرمود : اگر مردی را در میان کعبه ببینی ، گواهی دهی که او داخل مسجد الحرام گشته است؟ عرضکردم : آری ، فرمود : چگونه چنین شد؟ گفت : زیرا داخل کعبه نمی شود، جز اینکه داخل مسجد الحرام شود، فرمود : درست فهمیدی و نیکو گفتی : سپس فرمود ایمان و اسلام هم چنین اند) . تا کسی شهادتین نگوید باعتماد قلبی و عمل بمقررات دینی نرسد).

\*

\* :

### باب آخر مئة و فيه أن الإسلام قبل اليمان

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي جَرَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ كَتَبْتُ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِيَّنَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَسْأَلَهُ عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ فَكَتَبَ إِلَيَّ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ سَأَلَتْ رَحْمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ الْأَفْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَ الْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ وَ هُوَ دَارٌ وَ كَذَلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ وَ الْكُفْرُ دَارٌ فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونُ مُسْلِمًا فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ هُوَ يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرًا مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرًا مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا كَانَ خَارِجًا مِنِ الْإِيمَانِ سَاقِطًا عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَ ثَابَتَ عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَ اسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ وَ لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا جُحْدُو وَ الْإِسْتِحْدَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ دَانَ بِذَلِكَ فَعَنْدَهَا يَكُونُ خَارِجًا مِنِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ دَاخِلًا فِي الْكُفْرِ وَ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَامَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثًا فَأَخْرَجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَ عَنِ الْحَرَمِ فَضُرِبَتْ عُنْقُهُ وَ صَارَ إِلَى النَّارِ

برگردان:

عبدالحیم قصیر گوید: نامه ئی بامام صادق (ع) نوشتم که سوی ال کرده بودم: ایما چیست و توسط عبدالملک بن اعین فرستادم، حضرت نوشته و توسط عبدالملک فرستاد که: از ایمان پرسش کردی خدایت رحمت کند ایمان اقرار نمودن بزبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضاء و جوارح است، ایمان اجزائی دارد بهم پیوسته و مانند خانه ایست (که سقف و در و دیوارش بهم پیوسته است) همچنین اسلام مانند خانه ایست و کفر هم مانند خانه ایست.

گاهی بند مسلمان است، پیش از آنکه مؤمن باشد (مسلمان است و هنوز مؤمن نشده) ولی مؤمن نشود، جز آنکه مسلمان باشد، پس اسلام از ایمانست و شریک ایمان، و چون بند گناه کبیره با صغیره ئی را که خدای عزوجل از آن نهی فرموده مرتكب شود، از ایمان خارج شود، و اسم ایمان از او برداشته و اسم اسلام بر او گذاشته شود، سپس اگر توبه و استغفار کند، بخانه ایمان برگردد و جز انکار و استحلال او را بسوی کفر نبرد، و استحلال اینستکه: بچیز حلال بگوید: این حرامست و بچیز حرام بگوید: این حلالست و با آن عقیده پیدا کند، آنگاهت که از اسلام و ایمان خارج گشته و در کفر وارد شود و مانند کسی است که داخل حرم (مسجدالحرام) گشته و سپس داخل کعبه شود و در کعبه حدثی صادر کند، و از کعبه و حرم اخراج گشته و گردنش زده و بدوزخ رفته باشد.

\* \*

## باب

عَلَيْ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَاقِ بْنِ مَهْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ إِنَّ [أَ] نَاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمُّ الْكِتَابِ وَآخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَإِمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ أَبْيَاغَ الْفِتْنَةِ وَأَبْيَاغَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ أَنْتَ أَعْلَمُ فَالْمُتَسُوْخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَالْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتْقُوْهُ وَأَطْبِعُونَ ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ وَأَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ثُمَّ بَعَثَ النَّبِيَّ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَلْعُغُوا مُحَمَّدًا صَفْدَاعَاهُمْ إِلَى أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَقَالَ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكُمْ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرُّ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَعْلَمُ إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ.

فَبَعَثَ النَّبِيَّ إِلَى قَوْمِهِ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْأَقْرَارُ بِمَا جَاءَ [بِهِ] مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَنْ آمَنَ مُخْلِصًا وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِذَلِكَ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ يُعْذِبُ عَبْدًا حَتَّى يُغْلِظَ عَلَيْهِ فِي الْقَتْلِ وَالْمَعَاصِي الَّتِي أُوْجَبَ

اللهُ عَلَيْهِ بِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا.

فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْ اسْتَجَابَ لَهُ مِنْ قَوْمِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَالشَّرْعَةُ وَالْمِنْهاجُ سَبِيلٌ وَسُنَّةٌ وَقَالَ اللَّهُ مُحَمَّدٌ صَ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالثَّبَيْبَيْنَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ وَكَانَ مِنَ السُّنَّةِ وَالسَّبِيلِ الْتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا مُوسَى عَ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ السَّبِيلَ وَكَانَ مِنَ أَعْظَمِ السَّبِيلِ وَلَمْ يَسْتَحِلْ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَمِنَ اسْتَخْفَ بِحَقِّهِ وَاسْتَحْلَ مَا حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِي نَهَاهُ اللَّهُ عَنْهُ فِيهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ وَذَلِكَ حِينَ اسْتَحْلَوا الْحَيَّاتَ وَاحْتَبْسُوهَا وَأَكْلُوهَا يَوْمَ السَّبِيلِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَيْرٍ أَنْ يَكُونُوا أَشْرَكُوا بِالرَّحْمَنِ وَلَا شَكُوا فِي شَيْءٍ مِمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى عَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبِيلِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.

ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ عِيسَى عَ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْإِفْرَارُ بِمَا جَاءَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَجَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا فَهَدَمَتِ السَّبِيلَ الَّذِي أَمْرُوا بِهِ أَنْ يُعَظِّمُوهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَعَامَةً مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ السَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسَى فَمَنْ لَمْ يَتَبَعِ سَبِيلَ عِيسَى أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ وَإِنْ كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ الْبَيْتُونَ جَمِيعًا أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَ وَهُوَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدًا يَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِإِفْرَارِهِ وَهُوَ إِيمَانُ النَّصْدِيقِ وَلَمْ يُعَذِّبْ اللَّهُ أَحَدًا مِمَّنْ مَاتَ وَهُوَ مُتَبَعٌ لِمُحَمَّدٍ صَ صَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمَنِ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ كَانَ بِعِيَادَهِ خَبِيرًا بَصِيرًا أَدَبٌ وَعِظَةٌ وَتَعْلِيمٌ وَنَهْيٌ خَفِيفٌ وَلَمْ يَعْدُ عَلَيْهِ وَلَمْ يُغَلِّظْ فِيهَا وَلَمْ يَتَوَاعَدْ شَيْءٌ مَمَّا نَهَى عَنْهُ وَأَنْزَلَ نَهْيًا عَنْ أَشْيَاءَ حَذَرَ عَلَيْهَا وَلَمْ يُغَلِّظْ فِيهَا وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَيْهَا وَقَالَ وَلَا تَقْتُلُوا أُولَادَكُمْ حَشِيشَةً إِمْلَاقَ تَحْنُ نَرْزَفَهُمْ وَإِيَّاكمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خَطَاً كَبِيرًا وَلَا تَقْرِبُوا الزَّنِي إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلومًا فَقْدْ جَعَلَنَا لَوْلَيْهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا وَلَا تَقْرِبُوا مَالَ الْيَتَمِ إِلَّا بِالْتَّيْهِ يَبْلُغُ أَشْدُهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْوُلًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلَمْ وَرَزَّوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَنْفُعْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانُ عَنْهُ مَسْؤُلًا وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحَا إِنَّكَ لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئَةً عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أَخْرَ فَتَنَقِي فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْهُورًا وَأَنْزَلَ فِي وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى فَإِنْدِرُكُمْ نَارًا تَلَظِي لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَدَبَ وَتَوَلَّ فَهَذَا مُشْرِكٌ.

وَأَنْزَلَ فِي إِذَا السَّمَاءُ اشْقَاتٌ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلُى سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلِي فَهَذَا مُشْرِكٌ وَأَنْزَلَ فِي [سُورَةِ تَبَارَكَ] كُلُّمَا أَقَى فِيهَا فَوْجٌ سَالِمُهُمْ حَرَثَتْهَا أَلْمَ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلِي قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَلَاءُ مُشْرِكُونَ وَأَنْزَلَ فِي الْوَاقِعَةِ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنَزَّلَ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيهِ جَحِيمٍ فَهُوَلَاءُ مُشْرِكُونَ.

وَأَنْزَلَ فِي الْحَقَّةِ وَأَمَّا مَنْ أُوتَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابَهُ وَلَمْ أُدْرِكْ مَا حِسَابِيَهُ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةُ مَا أَغْنَى عَنِ الْمَالِيَةِ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللهِ الْعَظِيمِ فَهَذَا مُشْرِكٌ.

وَأَنْزَلَ فِي طَسْمٍ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُثِّنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونَ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ فَكُبِّلُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ جُنُودُ إِبْلِيسَ ذُرِّيَّتُهُ مِنَ الشَّيَاطِينَ وَقَوْلُهُ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَى الْمُجْرُمُونَ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ افْتَدَوْا بِهِمْ هُوَلَاءَ فَاتَّبَعُوهُمْ عَلَى شَرِّهِمْ وَهُمْ قَوْمٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَهُمْ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى أَحَدٌ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحُ كَذَبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ كَذَبَتْ قَوْمٌ لَوْطٌ لَيْسَ فِيهِمُ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالُوا عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَلَا النَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ سَيُدْخِلُ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى النَّارَ وَيُدْخِلُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ.

وَقَوْلُهُمْ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَى الْمُجْرُمُونَ إِذْ دَعَوْنَا إِلَى سَبِيلِهِمْ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ حِينَ جَمَعَهُمْ إِلَى النَّارِ قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هُوَلَاءَ أَضْلَوْنَا فَاتَّهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنْ النَّارِ وَقَوْلُهُ كُلَّمَا دَخَلْتَ أَمَّةً لَعْنَتْ أَخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادْأَرُوكُوا فِيهَا جَمِيعًا بِرَبِّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَلَعْنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا يُرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحْجَجَ بَعْضًا رَجَاءَ الْفَلَجِ فَيَقْلِلُوا مِنْ عَظِيمِ مَا أَنْزَلَ بِهِمْ وَلَيْسَ بِأَوَانِ بَلْوَى وَلَا اخْتِبَارٍ وَلَا قَبْوُلَ مَعْذِرَةٍ وَلَاتِ حِينَ تَجَاءُهُ وَالآيَاتُ وَأَشْبَاهُهُنَّ مِمَّا أَنْزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ وَلَا يُدْخِلُ اللَّهُ النَّارَ إِلَى مُشْرِكًا فَلَمَّا أَنْتَنَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ بَعْنَ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسَ شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْلُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجَّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَقِسْمَةَ الْفَرَائِضِ وَأَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَبِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا وَأَنْزَلَ فِي بَيَانِ الْفَاتِلِ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِيبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنُهُ وَأَعْدَلُهُ عَذَابًا عَظِيمًا وَلَا يَلْعَنُ اللَّهُ مُؤْمِنًا

#### برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: همانا مردمی درباره این قرآن ندانسته سخن گفتند، خدای تبارک و تعالی میفرماید: ((اوست که اینکتاب رابر تو نازل کرد، برخی از آن آیه هائیست محکم که آنها اصل و مایه اینکتابست و آیه های دیگریست متشابه، آنها که در دلشن شک و انحراف است، برای فتنه جودی و بقصد تاعویل از متشابهاتش پیروی کنند، در صورتیکه تاعویل قرآنرا جز خدا نداند تا آخر آیه ۷ سوره ۳ - )) و منسوخات از جمله متشابهاتست و محکمات از جمله ناسخات.

خدای عزوجل جناب نوح را بسوی قومش مبعوث فرمود که: (((خدا را بپرستید و تقوایش پیشه کنید و اطاعت مرا نمایند))) او هم ایشانرا بخدای یگانه دعوت فرمود: تا عبادتش کنند و چیزی را با او شریک نسازند، سپس پیغمبران دیگر را بدین دعوت مبعوث فرمود، تا به محمد (ص) رسید، او هم ایشانرا دعوت فرمود که: خدا را بپرستند و چیزی را شریکش نسازند و فرمود: ((از امور دین آنچه را خدا بنوح سفارش کرده بود و آنچه را بتوجهی کردیم و آنچه را بابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، برای شما مقرر کرد که دین را بپا دارید و در آن تفرقه

میفکنید. دعوت شما بر مشرکین گرانست. خدا هر که را خواهد بسوی خود بر گزیند و هر که بدو باز گردد، بسوی خویش رهبری کند، ۱۳ سوره (۴۱)). پیغمبرانرا بسوی قومشان مبعوث فرمود: بگواهی دادن بیگانگی خدا و اقرار بازچه از جانب خدا آمده پس هر که از روی اخلاص ایمان آورد و بر آن روش بمیرد، خدا بدانجهت او را ببهشت داخل کند زیرا خدا نسبت به بندگان ستمگر نیست ، برای اینکه خدا بنده ای را عذاب نکند تا نسبت بقتل و گناهانی که خدا دوزخ را برای مرتكبین آنها واجب ساخته سخت گیری کند.

سپس چون هر پیغمبری را مؤمنین قومش اجابت کردند، برای هر یک از آنها شریعت و طریقهٔ نی مقرر کرد، و شریعت و طریقت راه و روش است ، و خدا به محمد (ص) فرمود: ((ما همچنانکه بنوح و پیغمبران پس از نوح وحی کردیم ، بتوهם وحی کردیم ۱۶۳ سوره ۴)) و هر پیغمبری را باعذز راه و روشی ماعمور فرمود: و از جمله راه و روشی که خدای عزوجل موسی (ع) را بآن امر فرمود، این بود که روز شنبه را برای آنها قرار داشت ، که هر کسی روز شنبه را بزرگ شمرد، و از ترس خدا جسارت پر این روز را حلال نشمارد، خدا داخل بهشتش کند، و هر که نسبت بحق این روز توهین روا دارد و کاری را که خدا در آنروز نهی فرموده (صید ماهی) حلال شمرد، خدای عزوجل بدوخشن در آورد، و این زمانی بود که صید ماهی را حلال دانستند و روز شنبه آنها را حبس کردند و خوردند. خدا هم بر آنها غضب فرمود بدون اینکه بخدای رحمان مشرک شوند یا نسبت بازچه موسی (ع) آورده شک نمایند.

خدای عزوجل فرماید: ((کسانی را از شما که در روز شنبه تعدی کردند، بدانستید، که بازها گفتیم بوزینگان رانده شوید، ۶۵ سوره ۲)))

سپس عیسی (ع) را فرستاد برای شهادت به یکتائی خدا و اقرار بازچه از جانب خدا آورده و برای آنها شریعت و طریقهٔ نی قرار داد، و موضوع روز شنبه را که پیروان موسی ماعمور باحترامش بودند و همه راه و روشانی را که موسی آورده بود، بر هم خورد، پس هر که راه عیسی را پیروی نکرد، خدا او را بدوخ برد، و مطلبی را که همه پیغمبران آوردند این بود که چیزی را شریک خدا نگیرند (یعنی این مطلب در زمان هیچ پیغمبری بر هم نخورد)

سپس خدا محمد (ص) را مبعوث فرمود: و او ده سال در مکه بود، در آن ده سال هیچکس با شهادت به یکتائی خدا و رسالت محمد (ص) نمرد، جز آنکه خدا او را بسبب اقرار ارش ببهشت داخل کرد و آن ایمان باور و تصدیق بود و هیچیک از پیروان محمد را که مردند عذاب نفرمود، جز آنکه بخدای رحمان مشرک شد، و تصدیق این مطلب را خدای عزوجل در سوره بنی اسرائیل در مکه بر پیغمبر (ص) نازل کرد: ((پروردگارت مقرر داشت که جز او را عبادت نکنید و پدر و مادر احسان کنید تا آنجا که فرماید خدا به بندگانش آگاه و بیناست ، ۲۲ سوره ۱۷))).

در این آیات ادب است و پند و آموزش و نهی سبک ، و بر آنها و عده نداد و نسبت به ارتکاب آنچه نهی فرموده و عیدی (انذار و تهدیدی) نفرمود: و نیز از چیزهای نهی نمود و بیم داد، ولی نسبت بازها سخت گیری نکرد و تهدید ننمود و فرمود: ((فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، شما و آنها را ماروزی دهیم ، کشتن آنها گناهی بزرگ است ۲۱ نزدیک زنا مروید که کاری زشت و روشی بد است ۲۲ و

جانداری را که خدا حرام کرده، جز بحق مکشید، و هر که مظلوم کشته شود، برای ولی او تسلطی قرار دادیم، اما در نیکو نزدیک مشوید تا زمانیکه ببلوغ و رشد خود رسد، و به پیمان وفا کنید، که پیمان مورد باز خواست است ۲۴- و چون پیمان کنید، پیمانه را پر کنید و با ترازوی درست بکشید که این روش بهتر و سرانجامش نیکوتر است ۲۵- از آنچه یقین نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل همه اینها مسؤولند ۲۶- روی زمین متکبرانه راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت و هر گز ببلندی کوهها نخواهی رسید ۲۷- بدی همه اینها نزد پروردگارت ناپسند است ۲۸- اینها برخی حکمت است که پروردگارت بتو وحی کرد، و همراه خدا معبود دیگری قرار مده که سرزنش شده و رانده گشته، در دوزخ افتی - ۲۹ سوره ۱۷ ))))

و در سوره (((و الیل اذا یغشی ))) نازل فرمود: (((اًزَّاتْشِيَ كَهْ زِيَانَ مِيكَشِد بِيَمِتَانَ مِيَ)) دهم ، جز شقی تریکه تکذیب کند و روی گرداند داخل آن نشود ۱۶ سوره ۹۲ )))) این شخص مشترکست .

و در سوره (((اًذَا السَّمَاءَ انشَقَتْ )) نازل فرمود: (((و اما آنکه نامه اش را پشت سرش دهند، زود باشد که به واویلا فریاد کشد و بدوزخ در آید، همانا او میان خاندان خویش شادمان بود. او گمان کرد که هرگز (بسوی ما) باز نگردد، چرا ۱۴ سوره ۸ )))) این هم مشترکست .

و در سوره (((اًذَا السَّمَاءَ انشَقَتْ )) نازل فرمود: (((و اما آنکه نامه اش را پشت سرش دهند، زود باشد که به واویلا فریاد کشد و بدوزخ در آید، همانا او میان خاندان خویش شادمان بود. او گمان کرد که هرگز (بسوی ما) باز نگردد، چرا ۱۴ سوره ۸ )))) این هم مشترکست .

و در سوره تبارک نازل فرمود: (((هر گاه گروهی را در دوزخ افکنند. خزانه دارانش از آنها بپرسند مگ بیم رسانی سوی شما نیامده بود؟ گویند چرا بیم رسان آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم : خدا چیزی نازل نکرده است ۸ سوره ۶۷ )))) اینها نیز مشترکانند.

و در سوره (((واقعه ))) نازل فرمود: (((و اما اگر از تکذیب کنان گمراه باشد، ما حضری از آب چو شانست با در آوردن در جهنم ، ۹۴ سوره ۵۷ )))) اینها هم مشترکانند.

و در سوره (((الحاقة ))) نازل فرمود: (((اما هر که نامه اش را بدست چپش دهد، گوید: ایکاش نامه ام را نداده بودند، و نمیدانستم حسابم چیست ! ایکاش کارم گذشته بود، دارائیم بدردم نخورد تا آنجا که فرماید : او بخدای بزرگ ایمان نیاورد )) ۳۲ سوره ۶۹ )))) این هم مشترکست .

و در سوره ((( طسم ))) نازل فرمود: (((دوزخ برای گمراهان نمودار شود، و با آنها گفته شود: آن چیزها که غیر خدا میپرستید کجا یند؟ آیا شما را یاری کردند یا یاوری جستند؟ سپس گمراهان و گمراه کنندگان برو در جهنم انداخته شوند با همه سپاهیان ابلیس ، ۹۴ سوره ۲۶ )) سپاهیان ابلیس ، نسل او هستند از شیاطین . و باز فرماید: ))(( و جز مجرمین ما را گمراه نکردن )))) مقصود مشرکینی باشند که اینها بایشان اقتدا کرده و در شرک تابع آنها شدند و اینها قوم محمد (ص) بودند، کسی از یهود و نصاری در اینها نیست ، و شاهد و مصدق گفتار خدای عزوجل است: ))(( پیش از آنها قوم نوح هم تکذیب کردند )))) اصحاب اعیکه تکذیب کردند )))) قوم

لوط تکذیب کردند))) در میان اینها نبود قوم یهودی که گفتند: عزیر پسر خداست و نه نصای که گفتند: مسیح پسر خداست، خدا یهود و نصاری را بدوخ خواهد بود و هر گروهی را بسبب کردارشان بدوخ میبرد (او مردم ستم نمیکند، بلکه مردم بخود ستم می کنند).

و اینکه گویند: (((جز مجرمین ما را گمراه نکردند))) زیرا مارا برآ خود دعوت کردند، این همان گفتار خدای عزوجل است (((دسته آخر نسبت بنخستینیان گویند: پروردگار ا اینها ما را گمراه کردند پس عذاب آتش آنها را دو چندان کن و چون در دوزخشان گرد آورد فرماید: ((هر گاه گروهی بدوخ وارد شود، همار خود را لعنت کند تا همگی در آنجا گرد آیند))) برخی از برخی بیزاری جویند و بعضی بعض دیگر را لعنت کنند، بعضی میخواهند بامید رستگاری و رهانی از گرفتاری بزرگی که دارند بر دیگران با دلیل و برهان غلبه کنند، ولی آن هنگام نه موقع آزمایش و امتحان و پذیرش پوزش است و نه وقت نجات . این آیات و امثالش در مکه نازل شد و خدا جز مشرک را بدوخ نبرد، سپس چون خدا بمحمد (ص) اجازه فرمود، که از مکه به مدینه رود، اسلام روی پنج پایه بنا شد:

(۱) شهادت به یکتائی خدا و اینکه محمد بنده و رسول اوست.

(۲) بپا داشتن نماز.

(۳) دادن زکوة.

(۴) حج خانه کعبه.

(۵) روزه ماه رمضان و حدود و تقسیم ارث را بر او نازل فرمود و گناهانیکه خدا بوسیله آنها و بدانها دوزخ را برای مرتکبین آنها لازم کند، خبر داد، و درباره کیفر قاتل نازل فرمود: ((هر که مؤمنی را عمداً بکشد، جزایش دوزخ است که جاودان در آن باشد و خدا بر او غضب آرد، و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش مهیا دارد ۹۵ سوره ۴ - )) و خدا مؤمن را لعنت نمیکند (پس قاتل مؤمن نیست).

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَعْنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيَا وَ لَا نَصِيرًا وَ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِينَةِ وَ قَدْ الْحَقَ بِهِ حِينَ جَزَاهُ جَهَنَّمُ الْعَذَابُ وَ الْلَّعْنَةُ وَ قَدْ بَيَّنَ ذَلِكَ مَنْ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتَابِهِ  
وَ أَنْزَلَ فِي مَالِ الْيَتَيمِ مَنْ أَكْلَهُ ظُلْمًا إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْلَ مَالَ الْيَتَيمِ يَحِيِّءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ النَّارَ تَلَاهُبُ فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَخْرُجَ لَهُ النَّارُ مِنْ فِيهِ حَتَّى يَعْرَفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَكْلُ مَالِ الْيَتَيمِ  
وَ أَنْزَلَ فِي الْكِيلِ وَيْلٌ لِلْمُطْفَقِينَ وَ لَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَمِّيَهُ كَافِرًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهُدِ يَوْمِ عَظِيمٍ  
وَ أَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بَعْهُدِ اللَّهِ وَ أَيمَانِهِمْ ثُمَّاً قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيَهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ الْخَلَاقُ النَّاصِيَبُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ فَبَأْيِ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ  
أَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ الرَّازِيَ لَا يَنْكُحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الرَّازِيَةَ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانَ أَوْ مُشْرِكَ وَ

حُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهُ الزَّانِي مُؤْمِنًا وَ لَا الزَّانِي مُؤْمِنَةً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَعْلَمُ أَهْلُ الْعِلْمِ أَهْلُهُ قَالَ لَا يَرْبُّنِي الزَّانِي حِينَ يَرْبُّنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرُقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرُقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْإِيمَانَ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ وَ اغْنَزَلَ بِالْمَدِينَةِ وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ فَاجْدُوْهُمْ ثَمَانِينَ جَلَدَةً وَ لَا تَقْبِلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ فَبِرَاهَ اللَّهُ مَا كَانَ مُقِيمًا عَلَى الْفِرْيَادِ مِنْ أَنْ يُسَمِّي بِالْإِيمَانِ

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتُوْنَ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مُنَافِقًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ جَعَلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أُولَئِكَ إِلَيْسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ وَ جَعَلَهُ مُلَعُونًا فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنَوْا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشَهَّدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشَهَّدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلْمَةُ الْعَذَابِ فَإِنَّمَا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأَوْلَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيَّا وَ سُورَةً الْتُّورَ أَنْزَلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ وَ تَصْدِيقَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ وَ الْلَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةَ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهَدُوْا فَأَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبَيْوَتِ حَتَّى يَوْقَاهُنَّ الْمَوْتَ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سُورَةً أَنْزَلْنَا هَا وَ فَرَضْنَا هَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةَ وَ الزَّانِي فَاجْدُلُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلَدَةً وَ لَا تَأْخُذُكُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَيَشْهُدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

#### برگردان:

خدای عزوجل فرماید: ((خدا کافران را لعنت کند و دوزخ را بر ایشان آماده نماید که همیشه و جاودان در آن باشند و یار و مدد کاری نیابند، و چگونه ممکن است امر قاتل موکول بمشیت خدا باشد (که اگر خواهد عذابش کند و اگر خواهد او را بیامرد) در صورتیکه جزای او را جهنم قرار داده و غصب و لعنت خود را باو رسانیده ، و او را از جمله ملعونان در کتاب خود بیان کرده است.

و درباره کسیکه مال یتیم را بستم بخورد، نازل فرمود: ((کسانیکه اموال یتیمان را بستم میخورند در اندرون خود آتش خورند و باشی افروخته درون خواهد شد، ۱۰ سوره ۴ )) زیرا خورنده مال یتیم روز قیامت میاید، در حالیکه آتش در شکمش شعله ور است و زبانه آن از دهنش خارج شود، بنحویکه همه اهل محشر بدانند که او خورنده مال یتیم است .

و راجع به پیمان نازل فرموده است : (((ویل بر کمفوشاں ۱ سوره ۸۳ )) و خدا ویل را برای کسی قرار نداده ، جز آنکه کافرش نامیده . خدای عزوجل فرماید: (((ویل بر کافران از حضور یافتند در روزی بزرگ ۳۸ سوره ۱۹))). و درباره عهد و پیمان نازل فرمود: ((کسانیکه پیمان با خدا و سوگنهای خویش

را ببهائی اندک میفروشند، در آخرت خلاقی (نصیبی) ندارند و روز قیامت خدا با آنها سخن نمیگوید و سویشان نمینگرد و پاکشان نمیکند و عذابی دردناک دارند ۷۷ سوره ۳ )) ) و خلاق همان نصیب است، و کسیکه در آخرت نصیبی ندارد، بچه وسیله داخل بهشت می شود؟

و در میدنه نازل فرمود)) : مرد زناکار جز زن زناکار یا مشرک را بهمسری نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک بهمسری نگیرد، و این همسری بر مؤمنین حرامست ، ۴ سوره ۲۴ )) پس خدا زن و مرد زناکار را مؤمن ننامیده است ، و رسول خدا (ص) فرموده :- و دانشمندان در این گفته شک ندارند - زناکار هنگامیکه زنا میکند مؤمن نیست ، و دزد هنگامیکه دزدی میکند مؤمن نیست ، زیرا هنگامیکه آن کار را میکند، ایمان از او بر کنار شود، مانند بر کناری پیراهن (از تن انسان). و نیز در مدینه نازل فرمود: ((کسانیکه زنان عفیفه را بزنای متمهم کنند و چهار شاهد نیاورند، آنها را ۸۰ تازیانه بزنید و گواهی آنها را برای هرگز نپذیرید که ایشان فاسقند، مگر کسانیکه پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند، همانا خدا Amerzinde و مهربانتست ۶ سوره ۲۶ )) پس خدا او را تازمایکه بر افتراء (و تهمت بآن زن عفیفه) پایدار است از نامیدن مؤمن بر کنار دانسته. خدای عزوجل فرماید: آیا مؤمن مانند فاسق است؟ برابر نیستند، ۱۸ سوره ۴ )) و خدا فاسق را منافق نامیده .

خدای عزوجل فرماید: ((همانا منافقان همان فاسقانند، ۶۷ سوره ۹ )) و خدای عزوجل او را از دوستداران شیطان قرار داده و فرموده : ((مگر شیطان که از طایفه جن بود و نسبت بامر پروردگار خود (در موضوع سجده آدم) فاسق شد ۴ سوره ۱۸ )) و نیز ملعونش قرار داد و فرمود: ((کسانیکه بزنای عفیفه و بی خبری نسبت زنا میدهد، در دنیا و آخرت لعنت شده و عذابی بزرگ دارد، روزی که زبان و دست و پایشان علیه آنها بکارهایی که میکرده اند گواهی دهد، ۲۴ سوره ۲۴ )) و اعضاء و جوارح علیه مؤمن گواهی ندهد، بلکه علیه کسیکه فرمان عذاب بر او ثابت شده گواهی دهد.

و اما مؤمن نامه اش را بدست راستش دهد، خدای عزوجل فرماید: ((اما کسانیکه نامه آنها بدست راستشان داده شود، نامه خویش قرائت کنند و باندازه نخی ستم نبینند، ۷۴ سوره ۱۷ )) و سوره نور بعد از سوره نساء بر پیغمبر نازل است و تصدیقش اینستکه : خدای عزوجل در سوره نساء بر آنها بگیرید، اگر گواهی دادند، زنانرا در خانه نگه دارید تا مرگشان برسد یا خدا برای آنها راهی قرار دهد، ۱۴ سوره ۴ )) و راه همانستکه خدای عزوجل فرموده : ((سوره ایستکه نازلش کرده ایم و مقرر داشته ایم و در آن آیه های روشن نازل کرده ایم ، شاید شما اندرز گیرید، بهریک از زن و مرد زناکار ۱۰۰ تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز دیگر ایمان دارید در امر دین خدا، شمارا نسبت بآنها مهربانی دست ندهد، و باید گروهی از مؤمنین هنگام مجازاتشان حاضر باشند، ۱ و ۲ سوره ۴ )) .

\* : \*

### باب فی أنَّ الإيمانَ مبْثُوثٌ لِجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلُّهَا

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّتَا أَبُو عَمْرُو الرَّبَّيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْعَالَمُ أَخْبَرْتِنِي أَيُّ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا لِي يَقْبِلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ إِلَيْهِ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرْجَةً وَأَشْرَقُهَا مَنْزَلَةً وَأَسْنَاهَا حَظًا قَالَ قُلْتُ أَلَا تُخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقَوْلُ هُوَ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضِ مِنَ اللَّهِ بَيْنَ فِي كِتَابِهِ وَأَضَحَّ نُورُهُ ثَابِتَةً حُجَّةٌ يَشْهُدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُوهُ إِلَيْهِ قَالَ قُلْتُ صَفَهُ لَى جَعَلْتُ فَدَاكَ حَتَّى أَفْهَمْهُ قَالَ الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلٌ فَمِنْهُ الشَّامُ الْمُسْتَهِي تَمَامًا وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيْنُ لُثْصَانُهُ وَمِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّازِدُ رُجْحَانُهُ قُلْتُ إِنَّ الْإِيمَانَ لَيْتُمْ وَيَنْفُضُ وَيَزِيدُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَقَسْمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَقَهُ فِيهَا فَلِيُّسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بِعِيرٍ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أَخْتَهَا فِيْلَهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ وَهُوَ أَمِيرُ بَنَيِّهِ الَّذِي لَا تَرْدُ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْهَا عَيْنَاهُ الْلَّتَانِ يُبَصِّرُ بِهِمَا وَأَدْنَاهُ الْلَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَيَدَاهُ الْلَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَرِجْلَاهُ الْلَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاهَ مِنْ قَبْلِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطَقُ بِهِ وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ فَلِيُّسَ مِنْ هَذِهِ جَارِحَةٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بِعِيرٍ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أَخْتَهَا بِفَرْضِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ أَسْمَهُ يَنْتَطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَيَشْهُدُ بِهِ عَلَيْهَا فَرَضٌ عَلَى الْفَلْبِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَفَرَضٌ عَلَى السَّمْعِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَفَرَضٌ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى الْلِسَانِ وَفَرَضٌ عَلَى الْلِسَانِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَفَرَضٌ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ وَفَرَضٌ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَفَرَضٌ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرُ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ فَإِنَّمَا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ إِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَدْدُ وَالرِّضَا وَالْتَّسْلِيمُ بِإِنَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلِدًا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كَتَابٍ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدَرَ أَوْ قَالَ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا بِإِقْرَارِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَقَالَ إِنَّ ثَبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْقِرُ لَمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْلِسَانِ الْقَوْلُ وَالتَّعْبِيرُ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَدَدَ عَلَيْهِ وَأَقْرَبَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَقَالَ وَقُولُوا أَمَّا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْلِسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَّزَهَ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَمَ اللَّهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَالْإِصْغَاءُ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ وَقَدْ نَزَّ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا

سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفُرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزِأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْوُضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ثُمَّ اسْتَثْنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْضِعَ النَّسِيَانَ قَالَ وَ إِمَّا يُسْتَهْزِأَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الدُّكْرِيَ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ فَبَشَّرَ عِبَادُ الدِّينِ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعَّونَ أَحْسَنَهُ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَوْلَئِكَ هُمْ أَوْلَوَا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ الْلَّغْوِ مُعْرَضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلرِّزْكَاهِ فَاعْلُونَ وَ قَالَ وَ إِذَا سَمِعُوا الْلَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ قَالَ وَ إِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُوا كِرَاماً فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ

**برگردان:**

ابو عمر و زبیری گوید: بامام صادق (ع) عرضکرد: ای عالم: بمن خبر ده کدامیک از اعمال نزد خدا فضیلتش بیشتر است؟ فرمود: آنچه خدا عملی را جز بآن نپذیرد. گفتم: آن چیست؟ فرمود، ایمان بخدایکه جز او شایان پرستشی نیست، عالی ترین درجه و شریفترین مقام و بالاترین (روشن ترین) بهره است. عرضکرد: بمن نمیفرماید که آیا ایمان کفتار و کردار است یا کفتار بدون کردار؟ فرمود: ایمان تمامش کردار است و کفتار هم برخی از کردار است که خدا واجب کرده و در کتابش بیان فرموده، به وجودی که نورش روشن است و حجتش ثابت و قرآن بآن گواهی دهد و بسویش دعوت کند.

**توضیح:**

گویا مراد سائل اینستکه: آیا ایمان تنها گفتن شهادتین است یا علاوه بر آن نماز و زکوة و حج واجبات دیگر هم جزء ایمانست؟ از پاسخ امام علیه السلام بدست میاید که گفتن شهادتین، علامت مشخص اسلام است، ولی ایمان تمامش کردار است، طبق توضیحی که بعدا بیان میفرماید، و برای هر یک از اعضاء بدن وظیفه نی ایمان معین میکند: حتی عقیده ورضا و تسلیم را وظیفه دل بیان میکند و عمل و کردار دل میداند و چون یکی از اعضاء بدن زبانست و وظیفه او اقرار و تلفظ بشهادتین و هر سخن نیکی است و این وظیفه قول و کفتار نامیده میشود، از اینرو فرمود: (((و گفتار هم برخی از کردار است .)))

**دنباله روایت:**

عرضکرد: قربات گردم، ایمان را برایم شرح ده تا بفهم، فرمود: ایمان حالات و درجات و طبقات و منازلی دارد، که برخی از آن تمام است و بنها یت کمال رسیده (مانند ایمان اولیاء خدا) و برخی ناقص است و نقصانش هم واضح است (مانند ایمان متجاهرین بفسق) و برخی راجح است و رجحانش هم زیاد است) مانند کسیکه بیشتر وظائف ایمانی را انجام میدهد).

عرضکرد: مگر ایمان هم تمام و ناقص و زیاد میشود؟ فرمود: آری. عرضکرد: چگونه؟ فرمود: زیرا خدای تبارک و تعالی ایمان را بر اعضاء بنی آدم واجب ساخته و قسمت نموده و پخش کرده است، و هیچ عضوی نیست، جز آنکه وظیفه اش غیر از وظیفه عضو دیگر است .

یکی از آن اعضاء قلب انسانست که وسیله تعقل و درک و فهم اوست و نیز فرمانده بدن اوست که اعضاء دیگرش بدون راعی و فرمان او در کاری ورود و خروج ننمایند. و دیگر از اعضایش دو چشم اوست که با آنها مبیند و دو گوش اوست که با آنها می

شنود و دو دستی که دراز میکند و دوپائی که راه میرود و فرجی که شهوتش از جانب اوست و زبانیکه با آن سخن میگوید و سری که رخسارش در آنست. پس هر یک از این اعضاء وظیفه ایمانیش غیر از وظیفه ایمانی عضو دیگر است ، طبق دستوری که از خدای تبارک اسمه رسیده و قرآن بآن ناطق و گواه است. بر دل واجب شده غیر از آنچه بر گوش واجب شده ، و بر گوش واجب گشته غیر از آنچه بر چشم واجب گشته و بر چشم واجب آمده غیر آنچه بر زبان واجب آمده : و بر زبان واجب گردیده غیر آنچه بر دست واجب گردیده ، و بر دست واجب شده غیر آنچه بر پا واجب شده و بر پا واجب گشته غیر آنچه بر فرج واجب گشته و بر فرج واجب آمده غیر آنچه بر رخسار واجب آمده است. اما آنچه از ایمان بر دل واجب گشته ، اقرار و شناسانی و تصمیم و رضایت و تسليم است باینکه شایسته پرسشی جز خدای یگانه بی شریک نیست ، او معبدیست یکتا که همسر و فرزند نگرفته و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست صلوات الله علیه و آله و اقرار نمودن بآنچه از جانب خدا آمده ، از پیغمبر یا کتاب . اینست آنچه خدا از اقرار و معرفت بر دل واجب ساخته و این عمل دل است و همین است قول خدای عزوجل : (((بجز کسیکه مجبور شود ، ولی دلش بایمان قرار دارد ، اما کسیکه دلش بکفر باز شده ، ۱۰۶ سوره )))) و فرماید (((همانا ببیاد خدا دلها آرام گیرد ، ۲۸ سوره )))) و فرماید : (((کسانیکه با زبان خود ایمان آورده و دلشان ایمان نیاورده است ، ۱۴ سوره )))) (آیه در مصحف چنین است : من الذين قالوا آمنا باعفواهم ) و فرماید : (((اگر آنچه در دل دارید آشمار کنید یا پنهان نمائید خدا شما را از آن حساب میکشد ، سپس هر که را خواهد میآمرزد و هر که را خواهد عذاب میکند ، ۲۸ سوره )))) اینست آنچه خدا از اقرار و معرفت بر دل واجب ساخته و این عمل دلست و سر ایمان.

و خدا بر زبان واجب ساخته ، گفتار و بیان از جانب دل را بآنچه باور کرده و اقرار نموده . خدای تبارک و تعالی فرماید : ((بمردم سخن نیکو گوئید ۸۳ سوره )))) و فرموده : (((کفتند : بخدا و آنچه بما و شما نازل شده ایمان آوردیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسليم او هستی ۶۴ سوره )))) اینست آنچه خدا بر زبان واجب کرده و این عمل زبان است.

و بر گوش واجب ساخته که از شنیدن آنچه خدا حرام کرده دوری گزیند و از آنچه خدای عزوجل نهی فرموده و برای او حلal نیست و از شنیدن آنچه خدا را بخش آورد ، روگردان شود ، و در این باره فرموده : (((بتحقیق خدا در کتاب بر شما نازل فرموده که چون بشنوید آیه های خدا را منکر میشوند و مسخره میکنند با آنها منشینید تا در سخنی دیگر وارد شوند )))) سپس خدای عزوجل مورد فراموشی را استثنای نمود و فرمود : (((و اگر شیطان از یادت برد ، پس از یاد آمدن با گروه ستمگران منشین ، ۶۸ سوره )))).

و باز فرمود : (((مزده بده آن بندگانم را که سخن را میشنوند و از نیکوترش پیروی می کنند ، ایشانند که خدا هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان ، ۱۸ سوره )))) و فرموده است : (((براستی که مؤمنان رستگار شدند ، همان کسانیه در نمازشان فروتنند ، و کسانیکه از شنیدن یاوه روی گردانند و همان کسان که زکوه پرداخت کنند ، ۳ سوره )))) و فرمود : (((و زمانیکه بر ناپسندی گذرند با

بزرگواری گذرند، ۷۲ سوره ۲۵ )))) اینست وظیفه ایمانیکه بر گوش واجب شده که با توجه برایش حلال نیست گوش فراند.

و فرض علی البصر أن لا ينظر إلى ما حرم الله عليه و أن يعرض عما نهى الله عنه مما لا يحل له و هو عمله و هو من الإيمان فقال تبارك و تعالى قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم و يحفظوا فروجهم فنهاهم أن ينظروا إلى عوراتهم و أن ينظر المرأة إلى فرج أخيه و يحفظ فرجة أن ينظر إليه و قال و قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهن و يغضبن فروجهن من أن تنظر أختها إلى فرج أختها و تحفظ فرجها من أن ينظر إليها و قال كل شيء في القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا إلى هذه الآية فإنها من النظر ثم نظم ما فرض على القلب والسان والسمع والبصر في آية أخرى فقال وما كنتم تستترون أن يشهد عليكم سمعكم ولا أبصاركم ولا جلوذكم يعني بالجلود الفرج والأفخاذ وقال ولا تتفق ما ليس لك به علم إن السمع والبصر والأفخاذ كل أولئك كان عنده مسؤولاً فهذا ما فرض الله على العينين من غض البصر عما حرم الله عز وجل و هو عملهما و هو من الإيمان و فرض الله على اليدين أن لا يبطش بهما إلى ما حرم الله و أن يبطش بهما إلى ما أمر الله عز وجل و فرض عليهم من الصدقة و صلة الرحم و الجهاد في سبيل الله و الطهور للصلة فقال يا أيها الذين آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم و أيديكم إلى المرافق و امسحوا برسومكم و أرجلكم إلى الكعبتين و قال فإذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى إذا أختتهموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتى تضع الحرب أوزارها فهذا ما فرض الله على اليدين لأن الضرب من علائمها و فرض على الرجال أن لا يمشي بهما إلى شيء من معاصي الله و فرض عليهم المشي إلى ما يرضي الله عز وجل فقال و لا تمش في الأرض مرحًا إنك لن تخرب الأرض ولن تبلغ الجبال طولًا و قال و أقصد في مشيكم و اغضض من صوتكم إن أنكر المأصوات لصوت الحمير و قال فيما شهدت الأيدي و الأرجل على أنفسهما وعلى أربابهما من تضييعهما لما أمر الله عز وجل به و فرصة عليهم اليوم تختم على أفواههم و تكوننا أيديهم و تشهد أرجلهم بما كانوا يحسبون فهذا أيضًا مما فرض الله على اليدين وعلى الرجالين و هو عملهما و هو من الإيمان و فرض على الوجه السجدة له باليدين و الظهر في مواجهة الصلاة فقال يا أيها الذين آمنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربكم و افعوا الخير لعلكم تفلحون فهذه فريضة جامعة على الوجه واليدين و الرجالين و قال في موضع آخر و أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا و قال فيما فرض على الجوارح من الطهور و الصلاة بها و ذلك أن الله عز وجل لما صرف بيته ص إلى الكعبة عن البيت المقدس فأنزل الله عز وجل و ما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لروف رحيم سمي الصلاة إيماناً فمن لقي الله عز وجل حافظاً لجوارحه موفياً كل جارحة من جوارحه ما فرض الله عز وجل عليها لقي الله عز وجل مستكملاً لإيمانه و هو من أهل الجنة و من خان في شيء منها أو شعى ما أمر الله عز وجل فيها لقي الله عز وجل ناقص الإيمان قلت قد فهمت نقصان الإيمان و تمامه فمن أين جاءت زينته فقال قول الله عز وجل و إذا ما أنزلت سورة فمنهم من يقول أيكم زادته هذه إيماناً فاما الذين آمنوا فزادتهم إيماناً و هم يستبشرون و أما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً إلى رجسهم و قال نحن

نَفْصُ عَلَيْكَ نِبَاهْمٌ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فَتْيَةٌ أَمْتَوْا بِرَبِّهِمْ وَ زَدْنَاهُمْ هُدًى وَ لَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِدًا لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَ لَا نُفْصَانَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخِرِ وَ لَا سُنْنَةٌ النَّعْمَ فِيهِ وَ لَا سُنْنَةٌ النَّاسُ وَ بَطْلَ النَّفْضِيلُ وَ لِكُنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخْلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالْزِيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ  
نَفَاضَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ بِالنُّفْصَانَ دَخْلَ الْمُفْرَطِونَ النَّارَ

## برگردان:

و بر چشم واجب شد که با آنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد، و از آنچه خدا نهی فرموده و برایش حلال نیست روی گردان شود، همین عمل ایمانی چشم است، پس خدای تبارک ؓ تعالی فرمود، ((بمردان مؤمن بگو گاهی دیدگان خود فرو بندند (یعنی در برابر حرام نه در همه جا) و فروج خود نگهدارند، ۲۹ سوره ۴۴)) پس مردان را نهی فرمود که بعورتهای خود بنگرند و مردی بفرج برادرش بنگرد و باید فرجش را از نظاره دیگران حفظ کند و فرمود: ((بزنهاي مؤمنه بگو گاهی دیدگان خود را فرو بندند و فرج خویش محفوظ دارند، باينکه زنی بفرج خواهش ننگرد و نیز باید فرج خود را حفظ کند از نظاره دیگران فرمود: آنچه حفظ فرج در قرآنست مربوط بزنانست مگر این آیه که مربوط بنگریستن است.

آنگاه خدا آنچه را بر دل و زبان و گوش و چشم واجب ساخته . در آیه دیگر برشته کشیده و فرموده ((شما پنهان نمیدارید که گوش و چشم و پوستان علیه شما گواهی دهند، ۲۲ سوره ۴۱)) مقصود از پوست فرج و ران است ، و فرمود: از آنچه بآن علم نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل ، همه اینها مورد بازخواست قرار میگیرند، ۳۶ سوره ۱۷)) اینست آنچه خدا بر چشم واجب کرده و آن چشم پوشی از محramات خدای عزو جل است و همین عمل ایمانی چشم است.

و خدا بر دست واجب ساخته که بسوی آنچه خدای عزو جل حرام کرده دراز نشود و با آنچه امر فرموده دراز شود و بر آن واجب ساخته صدقه دادن و صله رحم و جهاد در راه خدا و طهارت برای نماز را.

و فرموده: ((شما که ایمان دارید: چون بنماز برخاستید، روی و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سرو پاهای خویش را تا بر آمدگی آن مسح کنید: ۶ سوره ۶)) و فرمود: ((چون بکافران برخوردید، گردن بزنید و چون آنها را از کار انداختید (و اسیر شما گشتید) بند را محکم کنید، پس از آن یا منت نهید و یا خونبهای گیرید تا سورت جنگ بشکند، ۴ سوره ۴۷)) اینست آنچه خدا بر دست واجب ساخته ، زیرا زدن ، کار دست است.

و بر پا واجب ساخته که آنرا بسوی نافرمانیهای خدا نبرد و رفتن بسوی آنچه را که خدای عزو جل راضی است بر آن واجب ساخته و فرمود: ((در روی زمین متکبرانه راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت و هر گز ببلندی کوهها نخواهی رسید، ۳۷ سوره ۱۷)) و فرمود: ((در رفتن خویش معتدل باش و صدای خود را کوتاه کنده که زشت ترین آوازها آواز خرانست )) ۱۹ سوره ۳۱)) و درباره گواهی دستهای پاهای علیه خود و صاحبانشان نسبت به تباہ ساختن امر خدای عزو جل و واجب شن فرماید: ((امروز بر دهانهایشان مهر میزندیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان باعماکیه میکرده اند گواهی دهند، ۶۵ سوره ۳۷)) اینست آنچه خدا بر دستها و پاهای واجب ساخته و

همین هم عمل ایمانی آنهاست.

و بر چهره سجده برای خدا را در شب و روز، اوقات نماز واجب ساخته و فرموده: شما که ایمان دارید رکوع کنید و سجده نمائید و پرودگار خود را عباد کنید و نیکی کنید، شاید رستگار شوید. ۷۷ سوره ۲۲ ((اینست واجباتی کلی بر چهره و دستها و پاها).

و در جای دیگر فرماید: ((سجده گاهها برای خداست پس دیگری را با خدا مخوانید. ۱۸ سوره ۷۲ )) و درباره آنچه بر اعضاء واجب ساخته، نسبت بازچه در طهارت و نماز مربوط بازهاست فرماید برای اینکه چون خدای عزوجل پیغمبرش را از بیت المقدس بسوی کعبه برگردانید این آیه نازل فرمود: ((خدا کسی نیست که ایمان شمارا تباہ کند، خدا نسبت بمقدم دلسوز و مهربانست ۱۴۳ سوره ۲ )) پس نماز را ایمان نامید و کسیکه خدا عزوجل را ملاقات کند، در حالتیکه تمام اعضاش را حفظ کرده و آنچه را خدای عزوجل بر هر یک از آنها واجب ساخته انجام دهد، با ایمان کامل خدای عزوجل را ملاقات کند و او اهل بهشت است، و کسیکه نسبت به برخی از آنها خیانت روا دارد، یا از امر خدای عزوجل تجاوز نماید، با ایمان ناقص خدای عزوجل را ملاقات کند.

عرضکردم: معنی نقصان و تمامیت ایمان را فهمیدم، زیادی ایمان از چه راهست؟ فرمود: قول خدای عزوجل است: ((و چون سوره ئی نازل شود، یکی از آنها (منافقین) گوید:

این آیه ایمان کدامیک از شما را زیاد کرد؟ اما کسانیکه ایمان دارند. آیه ایمانشان را زیاد کند و شادمانی کنند، اما کسانیکه بیماری دل دارند، پلیدی روی پلیدیشان بیفزاید، ۱۲۵ سوره ۹ ) و فرماید: ((ما داستانشان را بحق برای تو گزارش میدهیم: آنها جوانی بودند که بپروردگار خود ایمان آورند و بر هدایتشان افزودیم ، ۱۲ سوره ۱۸ )) اگر همه ایمان (ایمان همه مردم) یکنواخت و بی کم و زیاد میبود، یکی را بر دیگری فضیلتی نبود و نعمتهای ایمانی خدا (هدایتهای مخصوصش) برابر بود، (مردم در بهشت برابر بودند) و مردم برابر میشدند و ترجیح از میان رفت، لیکن بسبب تمامیت ایمان (که تصدق قلبی و عمل بواجبات و ترک کبایر است) مؤمنین داخل بهشت شوند و بسبب زیادی ایمان (که انجام مستحبات و ترک مکروهات و تحصیل اخلاق حمیده است) درجات مؤمنین نزد خدا روبرویونی گذارد: و بسبب نقصان ایمان که کوتاهی در واجبات و فرائض است (کوتاهی کنندگان داخل دوزخ شوند).

بعضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلَيِّ بْنِ مُيسَرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرُو النَّصِيفِيِّ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ الْعَالِمَ عَنْ فُقَلَ أَيُّهَا الْعَالَمُ أَخْيُرُنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِهِ فَقَالَ وَمَا ذَلِكَ قَالَ إِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَأَسْنَاهَا حَظًا وَأَشْرَفَهَا مَنْزَلَةً قُلْتُ أَخْيُرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقُولُ وَعَمَلٌ أَمْ قُولٌ بِلَا عَمَلٌ قَالَ إِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقُولُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفِرْضٍ مِنَ اللَّهِ بِيَهُ فِي كِتَابِهِ وَاضْحَى نُورُهُ ثَابِتَةً حُجَّتُهُ يَشْهُدُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُو إِلَيْهِ قُلْتُ صِفْ لِذَلِكَ حَتَّى أَفْهَمَهُ فَقَالَ إِنَّ إِيمَانَ

حالات و درجات و طبقات و مازل فمیه الشام المُنْتَهی تمامه و مثنه الناقص المُنْتَهی نقصانه و منه الزائد الراجح زیادته فلت و إن الایمان لیتم و یزید و ینقص قال نعم قلت و کیف ذلک قال إن الله تبارک و تعالی فرض الایمان على جواز بنی آدم و قسمه علیها و فرقه علیها فلیس من جوازهم جارحة إلأ و هي موکله من الایمان بغير ما وکلت به أخثها فمثنا قلب الذي به يعقل و يفقه و يفهم و هو أمير بذنه الذي لآ نوره الجواز و لآ تصدر إلأ عن رأيه و أمره و منها يداه اللئان يبطن بهما و رجلاه اللئان يمشي بهما و فرجه الذي الباه من قبله و لسانه الذي ينطق به الكتاب و يشهد به علیها و عیناه اللئان ییصر بهما و اذناء اللئان یسمع بهما و فرض علی القلب غير ما فرض علی اللسان و فرض علی اللسان غير ما فرض علی العینین و فرض علی العینین غير ما فرض علی السمع و فرض علی السمع غير ما فرض علی الیدين و فرض علی الیدين غير ما فرض علی الرجلين و فرض علی الرجلين غير ما فرض علی الفرج و فرض علی الفرج غير ما فرض علی الوجه فاما ما فرض علی القلب من الایمان فالاقرار و المعرفة و الصدق و التسلیم و العقد و الرضا بأن لآ الله إلأ الله وحده لا شريك له أحداً صدماً لم یتّخذ صاحبة و لآ ولداً و أنَّ محمدًا ص عبده و رسوله

## برگردان:

مردی از عالم (ع) (که گویا مقصود موسی بن جعفر (ع) است) پرسید که : این عالم ! بمن بفرما : چه عملی نزد خدا بهتر است ؟ فرمود : چیزی که هیچ عملی بدون آن پذیرفته نگردد : آن مرد گفت : آن چیست ؟ ایمان بخداست که از همه اعمال درجه اش بالاتر و بهره اش روشن تر (بلندتر) و مقامش شریف تر است.

عرضکردم : بمن بفرما آیا ایمان گفتار و کردارست یا گفتار بدون کردار ؟ فرمود : ایمان تمامش کردار است و گفتار برخی از آن کردار است ، مطابق فرضیه ای که از خدا رسیده و در کتابش بیان فرموده که نورش روشن است و حجتش پا برجا ، و قرآن بآن گواهی دهد و بسوی آن دعوت کند.

عرضکردم : این را برایم توضیح فرما تا بفهم ، فرمود : ایمان را حالات و درجات و طبقات و مراتبی است ، برخی از آن تمام است و بنهایت کمال رسیده و برخی از آن ناقص است و بنهایت نقصان رسیده و برخی از آن زیادتیش رجحان دارد.

عرضکردم : ایمان هم تمام و زیاد و کم می شود ؟ فرمود : آری.

عرضکردم : چگونه ؟ فرمود : خدای تبارک و تعالی ایمانرا بر اعضاء بنی آدم واجب ساخته و قسمت نموده و پخش کرده است و هیچ عضوی نیست ، جز اینکه وظیفه ایمانیش غیر از وظیفه عضو دیگر است ، یکی از اعضاء قلب انسانست که با آن تعقل و درک و فهم میکند و آن امیر بدن اوست که اعضاء دیگرش جز باراء و فرمان او در کاری ورود و خروج نمیکند . و یکی دو دست اوست که آنها را دراز میکند و دو پای او که با آنها راه میروند و فرجش که شهوت جنسی از ناحیه اوست و زبانش که قرآن (نامه اعمالش ) بآن گویاست و بر آن گواهی دهد (اختلال این عبارت برای اینستکه دو سطر از روایت در اینجا افتاده است ، بحیث اول باب رجوع شود) و دو چشمش که با آنها میبیند و دو گوشش که با آنها میشنود. بر دل واجب شده غیر از آنچه بر زبان واجب گشته و بر زبان واجب آمده غیر از آنچه بر چشمها واجب گردیده و بر چشمها واجب گشته غیر از آنچه بر گوش واجب شده و

بر گوش واجب گردیده غیر از آنچه بر دستها واجب آمده و بر دستها واجب گشته غیر از آنچه بر پاها واجب شده و بر پاها واجب گردیده غیر از آنچه بر فرج واجب آمده و بر فرج واجب آمده اقرار و معرفت و تصدیق و ثبات و رضایت به اینستکه جز خدای یگانه ، بی شریک ، فرد، بی نیاز که همسر و فرزندی نگرفته ، شایسته پرستشی نیست و اینکه محمد (ص) بنده و رسول او است.

\* : \*

### باب السبق إلى الإيمان

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرٍ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرُو الزَّبِيرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَالَ قَلْتُ لَهُ إِنَّ الْإِيمَانَ دَرَجَاتٌ وَمَنَازِلٌ يَتَفَاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَلْتُ صَفَةً لِي رَحْمَكَ اللَّهُ حَتَّى أَفْهَمَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرِّهَانِ ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبِقِ إِلَيْهِ فَجَعَلَ كُلَّ امْرَءٍ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ سَبَقَهُ لَا يَنْفَضِعُهُ فِيهَا مِنْ حَقَّهُ وَلَا يَتَقْدِمُ مَسْبُوقٌ سَابِقًا وَلَا مَفْضُولٌ فَاضِلًا تَفَاضَلَ بَذِلَكَ أَوَائِلُ هَذِهِ النَّمَاءَ وَوَاحِرُهَا وَلَوْلَمْ يَكُنْ لِلسَّابِقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ إِذَا لَحِقَ أَخْرُ هَذِهِ النَّمَاءَ أَوْلَاهَا نَعَمْ وَلَتَقْدِمُوهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَمَنْ سَبَقَ إِلَى الْإِيمَانِ الْفَضْلُ عَلَى مَنْ أَبْطَأَهُ وَلَكِنْ بِدَرَجَاتِ الْإِيمَانِ قَدَمَ اللَّهُ السَّابِقِينَ وَبِالْبَطْءِ عَنِ الْإِيمَانِ أَخْرَ اللَّهِ الْمُقْصَرِينَ لَأَنَّا نَجَدُ مِنَ الْأَخْرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَأَكْثَرُهُمْ صَلَاةً وَصَوْمًا وَحَجَّاً وَزَكَاةً وَجَهَادًا وَإِنْفَاقًا وَلَوْلَمْ يَكُنْ سَوَابِقُ يَقْضِلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عِنْدَ اللَّهِ لِكَانَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقْدِمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَلَكِنْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُذْرِكَ أَخْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوْلَاهَا وَيُقْدِمَ فِيهَا مَنْ أَخْرَ اللَّهُ أَوْ يُوَحِّرُ فِيهَا مَنْ قَدَمَ اللَّهُ قَلْتُ أَخْبَرْنِي عَمَّا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الْإِسْتِبَاقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَابَقُوا إِلَى مَغْفِرَةِ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَهَّةِ عَرْضِهَا كَعْرُضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَعْدَتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَقَالَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُفْرِبُونَ وَقَالَ وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ فَبَدَا بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَى دَرَجَةِ سَبِقِهِمْ ثُمَّ ثَنَى بِالْأَنْصَارِ ثُمَّ ثَلَثَ بِالثَّابِعِينَ لِهِمْ بِإِحْسَانٍ فَوْضَعَ كُلُّ قَوْمٍ عَلَى قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَوْلَيَاءُهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ تِلْكَ الرَّسُولُ فَضَلَّنَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاتِهِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَقَالَ وَلَقَدْ فَضَلَّنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَقَالَ انْظُرْ كَيْفَ فَضَلَّنَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلآخرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتِهِ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا وَقَالَ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ وَيُوتَ كُلَّ ذِي فَضْلَهُ فَضْلُهُ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهُدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ فَضَلَّ اللَّهُ

**المُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مُّثُلَّةً وَمَعْفَرَةً وَرَحْمَةً وَقَالَ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَقَالَ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَقَالَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظُلْمًا وَلَا نَصْبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْمَئِنُ مَوْطِنًا يُغَيِّظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنْأَلُونَ مِنْ عَدُوٍّ تَيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ وَقَالَ وَمَا ثَقَدْمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ وَقَالَ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ فَهَذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَمَنَازِلِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**

**برگردان:**

زبیری گوید: به امام صادق (ع) عرض کرد: برای ایمان درجات و مراتبی است که مؤمنین نسبت به آنها نزد خدا بر یکدیگر برتری دارند؟ فرمود: آری، عرض کرد: خدا رحمت کند برایم توضیح ده تا بفهمم، فرمود:

خدا میان مؤمنین مسابقه قرار داد چنانکه میان اسباب در روز اسب دوانی مسابقه گزارند. و آنها را بحسب درجات سبقت بخشید. و هر یک از مؤمنین را طبق درجه سبقتش قرار داد و حق او را از آن درجه نکاست و هیچ دنبالی از جلو افتاده (نزد خدا) پیشی نگیرد و نه هیچ کم فضیلتی بر صاحب فضیلت، از این جهت پیشینیان و پیشینیان این امت بر یکدیگر برتری یافتند و اگر پیش رو در ایمان را بر عقب افتاده فضیلتی نبود، آخر این امت (از نظر مقام و فضیلت) (به اولش می چسبید (و در یک رتبه قرار می گرفتند، در صورتیکه اصحاب پیغمبر و مسلمین صدر اول، اسلام را پایه گذاری کردند و آخرين از کوشش آنها بهره مند شدند) آری می چسبید و بلکه از آنها پیش می افتادند در صورتیکه پیش رو در ایمان را به عقب افتاده آن فضیلتی نبود.

لیکن خدا بسبب درجات ایمان پیشروان در ایمان را مقدم داشته و بسبب عقب افتادن از ایمان کوتاهی مکنندگان را مؤخر داشته (یعنی از لحاظ رتبه و فضیلت) زیرا بعضی از مؤمنین متاخر را می بینیم که نماز و روزه و حج و زکا و جهاد و انفاقشان از پیشینیان بیشتر است و اگر سوابق فضیلتی که مؤمنین بسبب آن به یکدیگر ترجیح پیدا می کنند نمی بود، می باشد متاخرین بواسطه عمل بسیار خود، بر پیشینیان مقدم باشند، ولی خدای عزوجل هرگز نخواسته شخصی که در پایین ترین درجات ایمان قرار دارد بدرجه جلوتر بررسد و آنکه را خدا مؤخر داشته مقدم شود یا آنکه را مقدم داشته مؤخر گردد (زیرا اولاً فضیلت و درجه نزد خدا بزیادی عمل نیست و ثانياً پیشینیان در ایمان بر متاخرین سبقت دارند و ایمان آنها سبب ایمان متاخرین گشته علاوه بر صعوبت و مشقت بسیاری که در ایمان آوردن آنها بود، بواسطه تقبه و قلت عدد و آزار مشرکین).

عرض کرد: پیشی گرفتن به سوی ایمانی که خدا مؤمنین را در این گفتار خویش دعوت فرموده است بمن خبر ده، (((پیشی بگیرید بسوی آمرزش پروردگاریان و بهشتی که پهناز آسمان و زمین است و برای کسانیکه بخدا و پیغمبران وی ایمان آورده اند آمده شده، ۲۱ سوره ۵۷))) و فرموده: (((پیشی گرفتگانی که پیشی گرفته اند، آنها مقربانند، ۱۰ سوره ۵۶))).

و فرموده: (((و پیشروان نخستین، از مهاجر و انصار و کسانیکه باحسان از آنها پیروی کردند، خدا از آنها راضی گشته و آنها از خدا، ۱۰۰ سوره ۹))) پس خدا

بمهاجرین نخستین طبق درجه پیشرویشان آغاز فرمود، و در درجه دوم انصار و در سوم پیروان باحسان از آنها ذکر فرموده، و هر گروهی را باندازه درجات و مراتبشان نزد خود جایگزین فرمود. سپس آنچه را خدای عزوجل بسبب آن بعضی از اولیائش را بر بعض دیگر ترجیح داده بیان می فرماید: ((بعضی از این رسولانرا بر بعض دیگر فضیلت بخشیدیم. بعضی از آنها با خدا سخن گفت، و درجات برخی را بلندتر از دیگران فرمود: تا آخر آیه ۲۵۳ سوره ۲))).

و نیز فرمود: ((بعضی از پیغمبرانرا بر بعض دیگر فضیلت دادیم ، ۵۵ سوره ۱۷))) و باز فرمود: (((بنگ چگونه برخی را بر برخی فضیلت دادیم و درجه آخرت بیشتر و ترجیح آن بالاتر است ، ۲۱ سوره ۱۷))) و فرمود: (((آنها نزد خدا درجاتی دارند ۱۶۳ سوره ۳))) و فرمود)): کسانی که ایمان آورده و هجرت نموده و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردن، نزد خدا مقام بیشتری دارند، ۲۰ سوره ۹))) و فرمود: ((خدا مجاهدین را بر بازنشستگان بپاداشی بزرگ فزوئی بخشیده، و آن پاداش درجات و آمرزش و رحمت اوست ، ۹۵ سوره ۴))) و فرمود: ((آنکس از شما که پیش از فتح اتفاق کرده و کار زار نموده برتر است ، ۱۰ سوره ۵۷))) و فرموده : ((خدا درجات کسانی از شمارا که ایمان دارند با کسانیکه دانش یافته اند، بالا میرد، ۱۱ سوره ۵۸))) و فرمود: (((و این برای آنستکه ایشانرا در راه خدا تشنگی و رنج گرسنگی نرسد، و در جاییکه کافران را بخشم آرد قدم نهند و از دشمنی بمقصودی نرسند، جز آنکه بسبب آن برای ایشان عمل شایسته ئی نوشته شود، ۱۲۰ سوره ۹))) و فرموده : (((هر خیری که برای خود پیش فرستید آنرا نزد خدا می یابید، ۱۱۰ سوره ۲))) و فرموده : (((هر که هموزن ذره ای نیکی کند، آن را به بیند، و هر که هم ذره ئی بدی کند، آنرا ببیند ۸ سوره ۹۹))) اینست بیان درجات و مراتب ایمان نزد خدای عزوجل.

أَبُو عَلَيٌّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ أَبْنِ فَضَّالٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الصَّحَّافِ عَنْ رَجُلٍ مِّنْ أَصْحَابِنَا سَرَاجٍ وَ كَانَ خَادِمًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ بَعْثَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي حَاجَةٍ وَ هُوَ بِالْحِيرَةِ أَنَا وَ جَمَاعَةً مِّنْ مَوَالِيهِ قَالَ فَانْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُعْتَمِينَ قَالَ وَ كَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نَزُولًا فِيْنَتُ وَ أَنَا بِحَالٍ فَرَمِيَتُ بِنَفْسِي فَبَيْنَا أَنَا كَذِلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَدْ أَفْبَلَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَتَيْنَاكَ أَوْ قَالَ جِئْنَاكَ فَاسْتُوِيتُ جَالِسًا وَ جَلَسَ عَلَى صَدْرِ فِرَاشِي فَسَالَنِي عَمَّا بَعْثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَحَمَدَ اللَّهَ ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقَلْتُ جُعْلْتُ فِدَاكَ إِنَّا بِرَا مِنْهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ قَالَ فَقَالَ يَتَوَلَّنَا وَ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُنَّ تَبَرَّعُونَ مِنْهُمْ قَالَ قَلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَبْغِي لَنَا أَنْ تَبَرَّأَ مِنْكُمْ قَالَ قَلْتُ لَا جُعْلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَ هُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا أَفَرَاهُ اطْرَحَنَا قَالَ قَلْتُ لَا وَ اللَّهُ جُعْلَتُ فِدَاكَ مَا نَقْعَلُ قَالَ فَتَوَلَّوْهُمْ وَ لَا تَبَرَّعُوا مِنْهُمْ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فَلَيْسَ يَبْغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمِينَ وَ لَا صَاحِبُ

السَّهْمِيْنَ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ التَّلَاثَةِ وَ لَا صَاحِبُ التَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ وَ لَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ وَ لَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّيْنَةِ وَ لَا صَاحِبُ السَّيْنَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ وَ سَأَسْتَرِبُ لَكَ مِثْلًا إِنْ رَجَلًا كَانَ لَهُ جَارٌ وَ كَانَ نَصْرَانِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ زَيَّنَهُ لَهُ فَأَجَابَهُ فَأَتَاهُ سُحْرِيًّا فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ لَهُ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فَلَانُ قَالَ وَ مَا حَاجَتَكَ فَقَالَ تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ تَوْبِيْكَ وَ مَرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَادَةِ قَالَ تَوَضَّأْ وَ لَبِسْ تَوْبِيْكَ وَ خَرَجَ مَعَهُ قَالَ فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ ثُمَّ مَكَثَ حَتَّى أَصْبَحَ فَقَامَ الْذِي كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مِنْزِلَةً فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَيْنَ تَدْهَبُ النَّهَارُ قَصِيرٌ وَ الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الظَّهَرِ قَتِيلٌ قَالَ فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظَّهَرِ ثُمَّ قَالَ وَ مَا بَيْنَ الظَّهَرِ وَ الْعَصْرِ قَلِيلٌ فَاحْتَبِسْهُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرِ قَالَ ثُمَّ قَامَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَصَرَّفَ إِلَى مِنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ إِنْ هَذَا أَخْرُ النَّهَارِ وَ أَقْلُ مِنْ أَوْلَهُ فَاحْتَبِسْهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبِ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتَصَرَّفَ إِلَى مِنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةً وَاحِدَةً قَالَ فَمَكَثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ثُمَّ تَفَرَّقَا فَلَمَّا كَانَ سُحْرِيًّا غَدَ عَلَيْهِ فُضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فَلَانُ وَ مَا حَاجَتَكَ قَالَ تَوَضَّأْ وَ الْبَسْ تَوْبِيْكَ وَ أَخْرُجْ بِنَا فَصَلَّى قَالَ اطْبُ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغْ مَنِّي وَ أَنَا إِسْمَانٌ مُسْكِنٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ ادْخُلْهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْ قَالَ أَدْخُلْهُ مِنْ مِثْلِ ذَهْ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ ذَهْ

## برگردان:

مردی سراج که خدمتگزار امام صادق (ع) بود گوید: زمانی که امام صادق (ع) در حیره بود، مرا با جماعتی از دوستانش پی کاری فرستاد، ما رفتیم، سپس وقت نماز عشاء (اندوهگین) مراجعت کردیم، بستر من در گودی زمین بود که در آنجا منزل کرده بودیم ، من با حال خستگی و ضعف آدم و خود را انداختم، در آن میان امام صادق (ع) آمد و فرمود، نزد تو آمدیم من راست نشستم و حضرت هم سر بسترم نشست و از کاریکه مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم گزارش دادم ، حضرت حمد خدا کرد.

سپس از گروهی سخن بمنیان آمد که من عرضکردم : قربانت گردم ، ما از آنها بیزاری میجوییم زیرا آنها بآنچه ما عقیده داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها مرا دوست دارند و چون عقیده شمارا ندارند از آنها بیزاری می جوئید؟ گفتم : آری ، فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوییم؟ عرضکردم : نه ، قربانت گردم . فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست ، گمان داری خدا مرا دور می اندازد؟ عرضکردم : نه بخدا، قربانت گردم ، نمی کنیم (از آنها بیزاری نمی جوییم ) فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، زیرا برخی از مسلمین یکسهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند.

پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وا دارند و نه صاحب دو سهم بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هر کس بیشتر نباید متوقع بود). اکنون برایت مثالی میزنم : مردی (از اهل ایمان) همسایه ئی نصرانی داشت ، او را با

سلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا پذیرفت . سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت کیست ؟ گفت : من فلانی هستم ، گفت : چکار داری ؟ گفت : وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و همراه ما بنماز بیا، او وضو گرفت و جامه هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خوانند (نماز بسیاری خوانند) و سپس نماز صبح گزارند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه اش برود، آن مرد گفت : کجا می روی ؟ روز کوتاه است ، و چیزی تا ظهر باقی نمانده ، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد، باز آن مرد گفت : بین ظهر و عصر مدت کوتاهی است او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند، سپس برخاست تا به منزلش رود، آن مرد گفت : اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه تر است ، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست بمنزلش رود، به او گفت یک نماز بیش باقی نمانده . ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت : کیست ؟ گفت : من فلانی هستم ، گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با مانماز گزار، تا مسلمان گفت : برای این دین شخص بیکارتراز مرا پیدا کن ، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق (ع) فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار یکروز عبادت سبب شد که بدین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین (سختی و فشار) گذاشت و از چنان (دین محکم و مستقیم) خارج کرد.

\* : \*

### باب آخر منه

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبْيَانَ عَنْ شَهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدَ اللَّهِ عَ يَقُولُ لَوْ عِلْمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُمْ أَحَدًا فَقَلْتُ أَصْلَحْكَ اللَّهُ فَكَيْفَ ذَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَجْزَاءً بَلَغَ بِهَا تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَعْشَارًا فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشْرَةً أَعْشَارًا ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِي رَجُلٍ عَشْرَ جُزْءًا وَفِي آخَرَ عُشْرَيْ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءًا ثَامِنًا وَفِي آخَرَ جُزْءًا وَعَشْرَ جُزْءًا وَآخَرَ جُزْءًا وَعُشْرَيْ جُزْءٍ وَآخَرَ جُزْءًا وَثَلَاثَةَ أَعْشَارَ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْعَيْنِ ثَامِنَيْنِ ثُمَّ بَحْسَابِ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلَّا عُشْرَ جُزْءٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعُشْرِيْنِ وَكَذِلِكَ صَاحِبُ الْعُشْرِيْنِ لَا يَكُونُ مِثْلَ صَاحِبِ التَّلَاثَةِ الْأَعْشَارِ وَكَذِلِكَ مَنْ ثَمَّ

لَهُ جُزْءٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْعَيْنِ وَ لَوْ عِلْمَ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ هَذَا الْخُلُقَ عَلَى هَذَا لَمْ يَلْمُمْ أَحَدًا

## برگردان:

شهاب گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: اگر مردم می دانستند که خدای تبارک و تعالی این مخلوق را چگونه آفریده ، هیچکس دیگری را سرزنش نمیکرد، عرضکرد: اصلاحک الله مگر چگونه بوده است؟ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی اجزائی آفرید و آنها را تا ۴ جزء رسانید، سپس هر جزئی را ده بخش کرد (تا جمعا ۴۹۰ بخش شد) آنگاه آنها را میان مخلوق پخش کرد، و بمردی یکدهم جزء داد و بدیگری دو دهم تا بیک جزء کامل رسانید و بدیگری یک جزء و یکدهم داد و بدیگری یک جزء دو دهم و بدیگری یک جزء و سه دهم تا بدو جزء کامل رسانید، سپس بهمین حساب با آنها داد تا بعالیرینشان ۹ جزء داد، پس کسیکه تنها یک دهم جزء دارد نمی تواند، مانند دو دهم جزء دار باشد و نیز آنکه دو دهم دارد مثل صاحب سه دهم نتواند بود و نیز کسی که یک جزء کامل دارد، نمی تواند مانند دارای دو جزء باشد، و اگر مردم میدانستند که خدای عزوجل این مخلوق را بر این وضع آفریده هیچکس دیگری را سرزنش نمی کرد (که چرا این مطلب دقیق را نمی فهمی یا چرا فضایل و اخلاق حسن کسب نمی کنی).)



## بابِ خصال المؤمن

عَدَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُونَ حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُونَ حَتَّى شَلَّمُوا أَبْوَابَ أَرْبَعَةٍ لَا يَصْلَحُ أَوْلَاهَا إِلَّا بَآخِرِهَا ضَلَّ أَصْحَابُ النَّّيَّاثَةِ وَ تَاهُوا تَيْهًا بَعِيدًا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْبِلُ إِلَيْهِ الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ لَا يَتَقْبِلُ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالْأَوْفَاءِ بِالشَّرْوُطِ وَ الْعُهُودِ وَ مَنْ وَفَى اللَّهَ بِشَرُوطِهِ وَ اسْتَكْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِنَالْمَالِ مَا عَنَّهُ وَ اسْتَكْمَلَ وَعْدُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطَرِيقِ الْهُدَى وَ شَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ وَ أَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ فَقَالَ وَ إِنِّي لِغَارَ لِمَنْ تَابَ وَ أَمْنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى وَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقْبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فَمَنْ أَنْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا أَمْرَهُ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَ ظَلَّوْا أَهْمُمَّ أَمْنَوا وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبَيْوَتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مَنْ أَخْذَ فِي عِيرَهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَ صَلَّى اللَّهُ طَاعَةً وَلِي أَمْرَهُ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةً وَلِإِلَهٖ الْأَمْرِ لَمْ يُطِعْ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ وَ هُوَ الْأَفْرَارُ بِمَا نَزَّلَ مِنْ عَنْدِ اللَّهِ خُذُوا زِينَتَكُمْ عَنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ التَّمِسُوْبَيْوَتَ الَّتِي أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ فَإِنَّهُ قَدْ خَبَرَكُمْ أَنَّهُمْ رِجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَنَقَّلُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لِأَمْرِهِ ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ

لِذِكَرِ فِي ثُدْرِهِ فَقَالَ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ثَاهَ مِنْ جَهَلٍ وَأَهْتَدَى مِنْ أَبْصَرَ وَعَقْلَ  
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَلُ الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَلُ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ  
وَكَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبَصِّرْ وَكَيْفَ يُبَصِّرُ مَنْ لَمْ يُنْذِرْ أَتَبْعَوْ رَسُولَ اللَّهِ صَ وَأَقْرَوْ بِمَا  
نَزَّلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَأَتَبْعَوْ أَثَارَ الْهُدَى فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَالْغُنْيَ وَالْعِلْمُوَ اللَّهُ لَوْ  
أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ وَأَقْرَأَ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرَّسُولِ لَمْ يُؤْمِنْ أَفَتَصُوَّرُ الطَّرِيقَ  
بِالْتِمَاسِ الْمَنَارِ وَالْمَتَسُوَّلِ مِنْ وَرَاءِ الْحُجْبِ الْأَثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ  
رَبِّكُمْ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: بتا معرفت نیاید صالح نشوید و تا تصدق نکنید معرفت نیاید و  
تا چهار دریراکه نخستینشان جز به آخرشان اصلاح نشود نگیرید تصدق نیاید  
همراهن سه در گمراه گشته و در بیراوه دوری افتادند، خدای تبارک و تعالی جز  
عمل صالح را نپذیرد و خدا جز وفاء بشروط و پیمانها را نپذیرد، و هر که بشروط  
خدا وفا کند و آنچه را که در پیمانش شرح داده بکمال رساند، بدانچه نزد  
اوست بررسد و وعده خدا را کامل دریافت کند.

خدای عزوجل راههای هدایت را به بندگانش خبر داده و در آن راهها  
برایشان چراغ برافراشته و دستور داده که چگونه راه بپیمایند و فرموده:  
((همانا من آمر زنده کسی باشم که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح نماید و آنگاه  
هدایت پذیرد، ۸۳ سوره ، ۳)) و فرموده: ((خدا فقط از پرهیزگاران می پذیرد))  
پس هر کس که خدای عزوجل را نسبت به آنچه امرش فرموده پرهیزگار باشد، همان  
خدای عزوجل را با ایمان باانچه محمد صلی الله علیه و آله آورده ملاقات کند.

هیهات هیهات !! که مردمی از دست رفتند و مردند پیش از آنکه هدایت شوند و گمان  
کردند که ایمان دارند، در صورتیکه ندانسته مشرک شدند، هر کس از در وارد خانه  
شود هدایت یافته و هر که راه دیگر پیش گیرد طریق هلاکت سپرده است، خدا اطاعت  
ولی امرش را به اطاعت رسولش پیوسته و اطاعت رسولش را به اطاعت خود (آنجا  
که فرمایید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) پس هر که اطاعت  
والیان امر را کنار گذارد، خدا و رسولش را هم اطاعت نکرده است و همانست  
اقرار باانچه از جانب خدا آمده که: (((در هر مسجدی زیور خود را بر گیرید و  
بجویید خانه هایی را که خدا اجازه فرموده بر افراشته گردند و نامش در آنها برده  
شود ۳۱ سوره ۷ -))) همانا خدا به شما خبر داده که آنها: (((مردانی باشند که تجارت  
و داد و ستد ایشان را از دیاد خدا عزوجل و گزاردن نماز و دادن زکوة باز ندارد، آنها از  
روزی که دلها و چشمها در آن دگرگون شود بیم دارند: ۳۶ سوره ۰۲۴)))

همانا خدا رسولان را ویژه امر خود ساخت و سپس آنها را با تصدق و باور بآن  
درباره بیمهای خویش برگزید و فرمود: (((هیچ امتنی نبوده جز اینکه بیم دهنده ئی در  
میان آنها بوده ، ۲۴ سوره ۳۵)) هر که ندانست بیراوه رفت و هر که چشم  
گشود و تعقل کرد هدایت یافت ، همانا خدای عزوجل فرماید: (((نکته اینست که :  
دیده ها کور نیست ، بلکه دلهای میان سینه ها کور است . ۶ ۴ سوره ۰۲۲))) و کسیکه  
نمی بیند چگونه راه یابد و کسیکه بیمیش نداده اند چگونه بینا باشد.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیروی کنید و باانچه از جانب خدا آمده اقرار کنید و  
از نشانه های هدایت متابعت نمایید، زیرا ایشان نشانه های امانت و تقوایند، و

بدانید اگر کسی فقط عیسی بن مریم علیهم السلام را انکار کند و پیغمبران غیر از او اقرار نماید، ایمان ندارد، چرا غایب را جویید و راه پیمایید و از پشت پرده ها در طلب آثار و نشانه ها باشید (یعنی اگر چه در برابر شما پرده های مبتدعین و مدعیان ناحق آویخته شده ولی شما در پس این پرده ها کسانی را که قدم جای قدم پیغمبر گذاشته اند، می توانید پیدا کنید شما ببینید یزید و هشام و امثالشان نشان دهنده رفتار پیغمبر بودند یا حسین بن علی و فرزندانش علیهم السلام) تا امر دینتان را کامل ساخته و بخدای پروردگار خویش ایمان آورده باشد.

\*: \*

## باب

علیُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ عِدَّةٍ  
مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ  
السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ بَاسَانِيَدْ مُخْتَلِفَةً عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ ثُبَّاثَةَ قَالَ خَطَّبَنَا  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ فِي دَارِهِ أَوْ قَالَ فِي الْقَصْرِ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ ثُمَّ أَمْرَ صَلَواتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِ فَكَتَبَ فِي كِتَابٍ وَ قَرَأَ عَلَى النَّاسِ وَ رَوَى عَيْرُهُ أَنَّ ابْنَ الْكَوَاءَ سَأَلَ أَمِيرَ  
الْمُؤْمِنِينَ عَنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ وَ النِّفَاقِ فَقَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ  
وَ تَعَالَى شَرَعَ الْإِسْلَامَ وَ سَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَ أَعْزَزَ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَ جَعَلَهُ  
عِزًا لِمَنْ تَوَلَّهُ وَ سَلِمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّمَ بِهِ وَ زَيَّنَهُ لِمَنْ تَجَلَّهُ وَ عُذْرًا لِمَنْ  
اشْتَهَلَهُ وَ عُرْوَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَ حَبْلًا لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ نُورًا  
لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ عَوْنًا لِمَنْ اسْتَغَاثَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلْجًا لِمَنْ حَاجَ بِهِ وَ  
عِلْمًا لِمَنْ وَعَاهَ وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى وَ حِلْمًا لِمَنْ جَرَبَ وَ لِبَاسًا لِمَنْ  
تَبَرَّ وَ فَهْمًا لِمَنْ تَفَطَّنَ وَ يَقِينًا لِمَنْ عَقَلَ وَ بَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ عِبْرَةً  
لِمَنْ اتَّعَظَ وَ نَجَادَهُ لِمَنْ صَدَقَ وَ تَوَدَّهُ لِمَنْ أَصْلَحَ وَ رُلْقَى لِمَنْ افْتَرَبَ وَ ثَقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَ  
رَخَاءً لِمَنْ فَوَضَ وَ سُبْقَةً لِمَنْ أَحْسَنَ وَ خَيْرًا لِمَنْ سَارَعَ وَ جُنَاحًا لِمَنْ صَبَرَ وَ لِبَاسًا لِمَنْ  
اتَّقَى وَ ظَهِيرًا لِمَنْ رَشَدَ وَ كَهْفًا لِمَنْ آمَنَ وَ أَمْنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ وَ رَجَاءً لِمَنْ صَدَقَ وَ غُنْيَى  
لِمَنْ قَعَ فَذِلِّكَ الْحَقُّ سَبِيلُهُ الْهُدَى وَ مَأْثُرَتُهُ الْمَجْدُ وَ صَفَّتُهُ الْحُسْنَى فَهُوَ أَبْلُجُ الْمُنْهَاجِ  
مُشْرِقُ الْمَنَارِ ذَاكِي الْمِصْبَاحِ رَفِيعُ الْغَايَةِ يَسِيرُ الْمِضْمَارَ جَامِعُ الْحَلَبَةِ سَرِيعُ السَّبْقَةِ  
أَلْيَمُ التَّقِيمَةَ كَامِلُ الْعُدَةِ كَرِيمُ الْفَرْسَانِ فَالْإِيمَانُ مِنْهَاجُهُ وَ الصَّالِحَاتُ مِنَارُهُ وَ الْفَقْهُ  
مَصَابِيحُهُ وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَ الْمَوْتُ عَيْثَةُ وَ الْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ وَ  
النَّارُ نَقِيمَتُهُ وَ التَّقْوَى عُدَّتُهُ وَ الْمُحْسِنُونَ فَرْسَانُهُ فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ  
بِالصَّالِحَاتِ يُعْمَرُ الْفَقْهُ وَ بِالْفَقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالدُّنْيَا تَجُوزُ

**الْقِيَامَةُ وَ بِالْقِيَامَةِ تُرْلُفُ الْجَنَّةُ وَ الْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ وَ النَّارُ مَوْعِظَةُ الْمُتَّقِينَ وَ التَّقْوَى  
سِنْخُ الْإِيمَانِ**

**برگردان:**

اصبغ بن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین (ع) در خانه یا دارالاماره اش برای ما سخنرانی فرمود، و ما انجمن بودیم، سپس امر فرمود: آن سخنرانی را بنویسند و برای مردم بخوانند و دیگری روایت کرده است که ابن گوا از امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف اسلام و ایمان و کفر و نفاق را پرسید حضرت فرمود: اما بعد خدای تبارک و تعالیٰ دین اسلام را مقرر فرمود: و آبگاههایش را برای واردین آسان ساخت (زیرا دستورات اسلام آبی است گوارا و سهل المؤمنه که بلب تشنگان وادی جهل و ضلالت میرسد) و پایه هایش را در برابر دشمنانش قوى و غالب ساخت (دلایل و براهین حقیقتش قوى است و منکرینش را مغلوب و مجاب میکند) و آنرا مایه عزت پیروان و دوستانش قرار داد و موجب صلح واردینش و هدایت افتدا کنند گانش و زیور جلال دانندگانش و پوزش هر که بدان در آویزد و دست آویز هر که بدان پناه برد و رشته هر که بدان چنگ زند و برهان هر که بدان سخن گوید و نور هر که از آن روشی خواهد و یاور هر که از آن پاری خواهد و گواه هر که بدان مناظره کند و پیروزی هر که بدان احتجاج کند و داشت هر که آنرا در گوش گیرد و حدیث هر که روایت کند و فرمان هر که قضاوت کند و مایه خویشتن داری هر که تجربه اندوزد و لباس (حافظ و نگهبان) هر که بیندیشد و مایه فهم هر که زیرک باشد و یقین آنکه تعقل کند و مایه بصیرت آنکه تصمیم گیرد و نشانه آنکه باریک بین شود و اندرز آنکه پند پذیرد و نجات آنکه تصدیق کند و آرامش آنکه اصلاح جوید و مایه تقرب آنکه تقرب جوید و اطمینان آنکه توکل کند و نعمت آنکه کار خود بخدا واکذار کند و جایزه آنکه احسان کند و خیر آنکه پیشی گیرد و سپر آنکه صبر کند و لباس آنکه پرهیز کار باشد و کمک آنکه برآ راست رود و پناه آنکه ایمان آورد و امان آنکه اسلام آورد و امید آنکه راست گوید و ثروت آنکه قناعت کند میباشد.

اینست حق ، راهش هدایت ، نشانش بزرگواری ، وصفش بهتری است ، پس برنامه اش روشن است و مناره اش تابان ، چراغش روشن ، هدف و پایانش عالی ، میدان مسابقه اش (مدت عمر مسلمان) کوتاه شرکت کنندگانش گرد آمده ، مسابقه اش با شتاب (جایزه برنده که بهشت است بزودی داده شود) کیفر و انتقامش دردنگاک ، ساز و برگش کامل ، سوارانش (مسابقه دهنگان) بزرگوارند. ایمان برنامه آنست و کارهای شایسته چراغگاهش ، داشت چراغهایش ، دنیا میدان مسابقه اش ، مرگ پایانش ، رستاخیز قیامت انجمن مسابقه گزارش ، بهشت جایزه اش ، دوزخ کیفرش ، تقوی ساز و برگش و نیکوکاران سورانش.

پس به سبب ایمان بر اعمال صالح استدلال شود و با اعمال صالح فقهه و دانش رونق گیرد و فقهه و دانش موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ دنیا خاتمه پذیرد و با دنیا قیامت بگذرد (با اعمال شایسته در دنیا گرفتاریهای قیامت بگذرد) و با قیامت بهشت نزدیک شود و بهشت مایه حسرت و افسوس اهل دوزخ و دوزخ مایه پند پرهیزگاران و پرهیزگاری پایه ایمانست.



\* : \*

### باب صفة الإيمان

**بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ** عَنْ أَبْنَى مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ سُلَيْمَانُ  
**أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ** عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى  
 الصَّبْرِ وَالْإِيمَانِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ فَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَ  
 الْإِشْفَاقِ وَالرَّهْدِ وَالرَّرْقَبِ فَمَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجِنَّةِ سَلَّمَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنْ  
 النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصَبَّبَاتُ وَمَنْ رَأَقَ الْمَوْتَ  
 سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَالْإِيمَانِ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ بِتَبَصُّرِ الْفَطْنَةِ وَتَأْوِلِ الْحِكْمَةِ وَمَعْرِفَةِ  
 الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ أَبْصَرَ الْفَطْنَةَ عَرَفَ الْحِكْمَةَ وَمَنْ تَأْوِلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبْرَةَ  
 وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَانَمَا كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ وَاهْتَدَى إِلَى  
 الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَنَظَرَ إِلَى مَنْ تَجَأَ بِمَا نَجَأَ وَمَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ وَإِنَّمَا أَهْلُكَ اللَّهُ مِنْ أَهْلِكَ  
 بِمَعْصِيَتِهِ وَأَنْجَى مِنْ أَنْجَى بِطَاعَتِهِ وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ غَامِضُ الْفَهْمِ وَعَمْرُ  
 الْعِلْمِ وَزَهْرَةُ الْحُكْمِ وَرَوْضَةُ الْحَلْمِ فَمَنْ فَهِمَ فَسَرَ جَمِيعُ الْعِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ  
 الْحُكْمِ وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُقْرَطِ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ  
 شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدْقُ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَانِ  
 الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهَرُ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ  
 الْمُنَافِقِ وَأَمِنَ كَيْدُهُ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى الْذِي عَلَيْهِ وَمَنْ شَنَى الْفَاسِقِينَ  
 غَضِيبَ اللَّهِ وَمَنْ غَضِيبَ اللَّهِ لَهُ فَذِلَّ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشَعْبُهُ

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود : امیرالمؤمنین (ع) را از ایمان سو'ال کردند، فرمود: خدای عزوجل ایمان را بر چهار پایه قرار داده است : ۱- صبر ، ۲- یقین ، ۳- عدالت ، ۴- جهاد.

و صبر چهار شعبه داده است : اشتیاق و ترس و زهد و مراقبت (انتظار) پس هر که اشتیاق بهشت داشته باشد، هوسرانیها را کنار گذارد، و هر که از دوزخ بیم دارد، از چیزهای حرام رو گرداند، و هر که در دنیا زهد ورزد (و بی رغبت شود)، مصیبتها بر او آسان شود، و هر که منتظر مرگ باشد بانجام دادن نیکیها شتاب کند. و یقین چهار شعبه دارد: ۱- زیرکی و روشن بینی ، ۲- رسیدن بحقایق ، ۳- عترت شناسی ۴- روش پیشینیان ، پس هر که روشون بین شود حقیقت شناس گردد و هر که بحقایق رسد عترت شناس شود و هر که عترت شناس باشد، سنت و روش را بفهمد و هر که سنت را شناسد مثل اینستکه با پیشینیان بوده و بطريقه ایکه درست تر است هدایت شود و نگاه کند هر که نجات یافته بچه وسیله نجات یافته و هر که هلاک شده برای چه هلاک شده ، و همانا خدا هر که اهلاک نمود تنها بسبب نافرمانیش هلاک نموده و هر که را نجات بخشیده بسبب اطاعتمند بوده.

و عدالت چهار شعبه دارد: ۱- فهمیدن امر مشکل (دقیقت در فهمیدن) ۲- رسیدن بحقیقت دانش ۳- روشنی حکم (داوری) ، ۴- خرمی شکیباتی ، پس هر که بفهمد همه

دانش را تفسیر کند، و هر که بداند آبگاههای داوری را بشناسد و هر که بردباری ورزد، در کارش زیاد روی نکند و میان مردم ستوده زندگی نماید.  
و جهاد چهار شعبه دارد: ۱- امر بمعروف ۲- نهی از منکر ۳- راستگوئی در هر حال ۴- دشمنی با بد کاران.

پس هر که امر بمعروف کند، مؤمن را یاری کرده و پشتیش را محکم نموده ، و هر که نهی از منکر کند، بینی منافق را بخاک مالیده و از نیرنگش ایمن گشته هر که همه جا راستگوید، وظیفه ایکه بر او بوده انجام داده و هر که با بدکاران دشمنی کند برای خدا خشم نموده و هر که برای خدا خشم نماید، خدا هم بخاطر او خشم نماید، اینست ایمان و پایه ها و شعبه هایش.

\* : \*

### باب حقيقة الإيمان والآیقین

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيسَى وَ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدِ الْوَابِشِيِّ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزُومَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَظَرَ إِلَى شَابَ فِي الْمَسَاجِدِ وَ هُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًا لَوْلَهُ قَدْ تَحْفَ جَسْمُهُ وَ عَارَتْ عِينَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فَلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُؤْقَنًا فَعَجَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّكَ لَكُلَّ يَقِينٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْرَنَنِي وَ أَسْهَرَ لِيَنِي وَ أَطْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَانَى أَنْظَرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نَصَبَ لِلْحِسَابِ وَ حُشِرَ الْخَلَائقُ لِذِلِّكَ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَانَى أَنْظَرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَعَمَّلُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكَبُّونَ وَ كَانَى أَنْظَرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرَخُونَ وَ كَانَى إِنَّ أَنَّ أَسْمَعَ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا عَبْدُ نَوْرِ اللَّهِ قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ لَهُ الْزَمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ الشَّابُ ادْعُ اللَّهَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أَرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَلْمَ يَلْبَثُ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ التَّبَيِّنِ صَفَاسْتِشْهُدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَ كَانَ هُوَ الْعَاشرُ

**برگردان:**

امام صادق (ع) فرمود: روزی رسولخدا (ص) نماز صبح را با مردم گزارد، سپس در مسجد نگاهش بجوانی افتاد که چرت میزد و سرش پائین میافتد، زنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته، رسولخدا (ص) به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرضکرد: من با یقین گشته ام، رسولخدا (ص) از گفته او در شگفت شد (خوشش آمد) و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است. حقیقت یقین تو چیست؟

عرضکردم : یا رسول خدا همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرم بخشیده و از دنیا و آنچه در دنیا هست بی رغبت گشته ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را میبینم که برای رسیدگی بحساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند و گویا اهل بهشت را مینگرم که در نعمت میخرامند و بر کرسیها تکیه زده ، یکدیگر را معرفی می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آنجا معدبند و بفریاد رسی ناله میکنند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است.

رسول خدا (ص) باصحاب فرمود : این جوان بنده ایستکه خدا دلش را بنور ایمان روشن ساخته ، سپس بخود او فرمود : بر این حال که داری ثابت باش . جوان گفت : یا رسول الله از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزیم کند . رسول خدا (ص) برای او دعا فرمود . مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیغمبر بیرون رفت و بعد از ۹ نفر شهید گشت و او دهمین (شهیدان جنگ) بود .

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ اسْتَقْبِلْ رَسُولَ اللَّهِ صَ حَارِثَةَ بْنَ مَالِكَ بْنَ النَّعْمَانَ الْأَنْصَارِيَّ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ أَتَتْ يَا حَارِثَةَ بْنَ مَالِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ حَقًا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَزَفْتَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَأَسْهَرْتَ لِيَلِيَّ وَأَطْمَأْتُ هَوَاجِرِيَّ وَكَائِنَيْ أَنْظَرْتَ إِلَيَّ عَرْشَ رَبِّيِّ إِنَّمَا قَدْ وُضِعَ لِلْحِسَابِ وَكَائِنَيْ أَنْظَرْتَ إِلَيَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَزَارُوْنَ فِي الْجَنَّةِ وَكَائِنَيْ أَسْمَعْ عِوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَبْدُ تُورَ اللَّهِ قَبْلَهُ أَبْصَرْتَ فَثَبَّتْ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِيْ أَنْ يَرْزُقْنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةَ فَلَمْ يَلْبِسْ إِلَّا أَيَّامًا حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَ سَرِيَّةَ فَبَعْثَهُ فِيهَا فَقَاتَلَ فُقْتَلَ تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَّةَ ثُمَّ قُتِلَ وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ اسْتَشْهِدْ مَعَ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ تِسْعَةَ نَفْرٍ وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرُ

## برگردان :

امام صادق (ع) فرمود : رسول خدا (ص) با حارثه بن مالک بن نعمان انصاری روبرو شد ، حضرت فرمود : حارثه بن مالک ! چگونه ؟ فرمود : یا رسول الله ! مو من حقیقی ام . رسول خدا (ص) فرمود : هر چیزی را حقیقتی است . حقیقت گفتار تو چیست ؟ گفت : یا رسول الله ! بدنبال بی رغبت شده ام ، شب را (برای عبادت) بیدارم و روزهای گرم را (در اثر روزه) تشنگی میکشم و گویا عرش پروردگارم را مینگرم که برای حساب گستردۀ گشته و گویا اهل بهشت را می بینم که در میان بهشت یکدیگر را ملاقات میکنند و گویا ناله اهل دوزخ را در میان دوزخ میشنوم . رسول خدا (ص) فرمود : بنده ایستکه خدا دلش را نورانی فرموده ، بصیرت یافتی ، ثابت باش ، عرضکردم : یا رسول الله ! از خدا بخواه که شهادت در رکابت را بمن روزی کند ، حضرت فرمود : خدایا بحارثه شهادت روزی کن . چند روزی بیش نگذشت

که رسولخدا (ص) لشکری برای جنگ فرستاد و حارثه را هم در آن جنگ فرستاد. او بمیدان جنگ رفت و ۹ تن یا هشت تن را بکشت و سپس کشته شد.  
و در روایتی که قاسم بن برید از ابی بصیر نقل کند، گوید: همراه جعفر بن ابیطالب بود، و بعد از ۹ نفر شهید شد، و او دهمین شهید بود.

\* : \*

### باب التَّفْكِير

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا يَرُوِي النَّاسُ أَنَّ تَفْكِيرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِّنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمْرُّ بِالْخَرْبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَائُوكَ مَا بَالُكِ لَا تَتَكَلَّمِينَ

برگردان:

حسن صیقل گوید: از امام صادق (ع) درباره آنچه مردم روایت میکنند که: ((یک ساعت اندیشیدن بهتر از عبادت یک شب است )) پرسیدم و گفتم: چگونه بیندیشد؟ فرمود: از خرابه یا خانه ایکه میگذرد بگوید: ساکنیست کجاشد؟ سازندگانست کجاشد؟ چرا سخن نمیگوئی؟

\* : \*

## باب المکارم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِيرَ عَنْ الحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ الْمَكَارُمُ عَشْرُ فَإِنْ أَسْتُطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَ لَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَ تَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَ لَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ وَ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَ لَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ قَيْلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ صَدْقُ الْبَاسِ وَ صَدْقُ الْلَّسَانِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صَلَةُ الرَّحْمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَاعَ وَ التَّدْمُمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ

برگردان:

حسین بن عطیه گوید: امام صادق (ع) فرمود: مکارم ده چیز است، اگر میتوانی آنها را داشته باش، زیرا گاهی شخصی آنها را دارد و فرزندش ندارد و گاهی در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاهی در برده هست و در آزاد نیست، عرض شد: آنها چه هستند؟ فرمود: نومیدی حقیقی (از آنچه دست مردم است) و راستی زبان و اداء امانت وصله رحم و پذیرائی از مهمان و غذا دادن بسائل (کسیکه از او غذا طلب) و جبران نیکی ها و مراعات حق همسایه و مراعات حق رفیق و سر همه مکارم (افضل و عالیتر از همه) حیا و شرم است (زیرا کسیکه در برابر خالق و مخلوق شرم داشته باشد، همه این مکارم را انجام میدهد و همان خصلت حیا بر تمام این مکارم دائمی و باعث میشود).

عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلَيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبْنِ رَئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ قُلْنَا لَلَّى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقِيُّ التَّقِيُّ السَّمْحُ الْكَفِيُّ الْطَّرَفِيُّ الْبَرُّ بِوَالدِيِّ وَ لَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ

برگردان:

جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا (ص) فرمود: نمیخواهید بهترین مردان شما را بشما بگوییم؟ عرض کردیم: چرا، ای رسول خدا، فرمود: برخی از بهترین مردان شما، مرد پرهیزکار ناآلوده، دست باز (با سخاوت) زبان و دامن پاک، خوش رفتار با پدر و مادر است که عیالتش را به پناهندگی بدیگران مجبور نسازد.

\* : \*

### باب فضل اليقين

عَنْهُ عَنْ مُعْلَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مِنْ صَحَّةِ يَقِينِ الْمُرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا يَلُومُهُمْ عَلَىٰ مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَمَا يَسُوفُهُ حِرْصٌ حَرِيصٌ وَ لَا يُرْدِهُ كَرَاهِيَّةٌ كَارِهٌ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقَهُ كَمَا يَفْرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرِكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ بِعْدِهِ وَ فِسْطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرَّضَا وَ جَعَلَ اللَّهَ وَ الْحَرَثَ فِي الشَّكَّ وَ السَّخَطِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: از نشانه های درستی یقین مرد مسلمان اینستکه: مردم را بوسیله خشم خدا خرسند نکند (مانند کسیکه طبق میل مردم برخلاف حق فتوی دهد و نهی از منکر نکند) و مردم را بر آنچه خدا بخود او نداده سرزنش ننماید (مردم را برای آنچه بدو ندهند، زیرا خدا روزیش نکرده سرزنش نکند) زیرا روزی رانه شره و آز حریص بیاورد و نه نخواستن ناخواوه رد کند، و اگر شخصی از شما چنانکه از مرگ میگریزید، از روزیش بگریزد روزیش باوبرسد، همچنانکه مرگ باو میرسد. سپس فرمود: خدا به عدالت و داد و خویش نشاط و آسایش را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در شک و ناخرسندی.

عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ قَالَ سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَدَارُ فَكَانَ لِغَلَامِينَ يَتَيمِينَ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ مَا كَانَ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ إِنَّمَا كَانَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحُكْ سِنَّةً وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْقُدْرَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ

برگردان:

صفوان جمال گوید: از امام صادق (ع) درباره این قول خدای عزوجل پرسیدم : ((و اما دیوار از آن دو پسر بچه یتیم در آن شهر بود و در زیرش گنجی متعلق بآنها بود، ۸۲ سوره ۱۸))) فرمود: همانا آن گنجینه طلا و نقره نبود. بلکه چهار کلمه بود: ۱- شایسته پرستشی جز من نیست ۲- هر که بمرگ یقین داشته باشد: خنده دندان نما نکند ۳- هر که بحساب (روز قیامت) یقین داشته باشد، دلش شادمان نباشد، ۴- هر که بتقدیر یقین داشته باشد، جز از خدا نترسد.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَىٰ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَ يَقُولُ كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا كَانَ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقُدْرَ

کَيْفَ يَحْزُنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَ تَقْلِبَهَا بِأَهْلَهَا كَيْفَ يَرْكُنُ إِلَيْهَا وَ يَتَبَعَّغُ لِمَنْ عَقَلَ  
عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهِمَ اللَّهَ فِي قَضَائِهِ وَ لَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ فَقُلْتُ جُعْلْتُ فِدَاكَ أَرِيدُ أَنْ أَكْتَبَهُ  
قَالَ فَصَرَبَ وَ اللَّهِ يَدْهُ إِلَى الدُّوَّاَةِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيَ فَتَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا وَ أَخْدَتُ الدُّوَّاَةَ  
فَكَتَبَهُ

## برگردان:

علی بن اسبط گوید : شنیدم امام رضا علیه السلام درباره گنجی که خدای عزوجل میفرماید ((( و زیرش گنجی برای آنها بود )) فرمود: در آنجا بود: بسم الله الرحمن الرحيم ، در شگفتمن از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه میخندد؟ و در شگفتمن از کسی که یقین بتقدیر دارد چگونه اندوهگین میشود؟ و در شگفتمن از کسیکه دنیا و دگرگونیهایش را نسبت باهلهش دیده است ، چگونه با آن اعتماد میکند؟ و سزاوار است کسیکه خدا را با عقل شناخته (خدا باو عقل داده) خدا را در قضاء و قدرش متهم نسازد و در روزی رسانیدنش او را بکنی نسبت ندهد. عرض کرد: قربانت گردم . میخواهم این را بنویسم ، بخدا که خود حضرت دست برداشت را پیش من گذارد، من دستش را گرفتم و بوسیدم ، و دوات را برداشتم و نوشتم.

\* : \*

## باب الرضا بالقضاء

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَشْيَاخِ بَتِيِّ النَّجَاشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبَرُ وَ الرَّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَ لَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا نسبت بآنچه بنده دوست داشته یا ناپسند داشته باشد، و هیچ بنده ئی از خدا نسبت بآنچه دوست یا ناپسند دارد، راضی نباشد، جز آنکه خیرش باشد در آنچه دوست یا ناپسند داشته است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقَّى عَنْ أَبِي عَبْدِةَ الْحَدَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغَنِّيِّ وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدْنِ فَابْلُوْهُمْ بِالْغَنِّيِّ وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ الْبَدْنِ فَيُصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقُمِ فِي أَبْدَانِهِمْ فَابْلُوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقُمِ فَيُصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ وَإِنَّ أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُولُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِيَ الْيَالِيَ فَيُتَبَعِّ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنَّعَاسِ الْيَلِيلَةِ وَالْيَالِيَنَ نَظَرًا مَّا لَهُ وَإِبْقاءَ عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُولُ وَهُوَ مَاقِتٌ لِنَفْسِهِ زَارَى عَلَيْهَا وَلَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدُخَالَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفَتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَاتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَكَهُ لِعَجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرَضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظْنَ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّفْصِيرِ فَيَتَبَاعِدُ مَّا عِنْ ذَلِكَ وَهُوَ يَظْنَ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيْ فَلَا يَتَكَلَّلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَأَشْعَبُوا أَنفُسَهُمْ وَأَفْوَأُهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُلُّهُ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالْعَيْمِ فِي جَنَاحِي وَرَفِيعِ درَجَاتِي الْعُلَى فِي جَوَارِي وَلَكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلَيَتَّقَوْا وَبِقَضْنِي فَلَيَفْرَحُوا وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلَيَطْمَئِنُوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَذَارَكُهُمْ وَمَنِي يُبَلَّغُهُمْ رَضْوَانِي وَمَغْفِرَتِي ثَلَبَسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَبِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ

## برگردان:

رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: برخی از بندگان مؤمن کسانی باشند که امر دینشان جز با ثروتمندی و وسعت و تدرستی اصلاح نشود، آنها را با ثروت و وسعت و تدرستی میازمایم تا امر دینشان اصلاح شود. و برخی از بندگان مؤمن کسانی باشند که امر دینشان جز با فقر و تهدیستی و ناتدرستی اصلاح نشود، آنها را با فقر و تهدیستی و ناتدرستی میازمایم تا امر دینشان اصلاح شود. من با آنچه امر دین بندگان مؤمن را اصلاح کند داناترم. و برخی از بندگانم کسی است که در عبادتم کوشش کند و از خواب و بستر بالذات خود برخیزد و در شبها برای خاطر من نماز شب خواند و خود را در راه عبادتم پژحمد اندازد، من یک شب و دو شب او را بچرت اندازم ، برای نظر لطفی که نسبت باو دارم و میخواهم باقیش دارم ، پس او تا صبح میخواهد، سپس بر میخیزد و خود را مبغوض دارد و سرزنش میکند (که چرا امشب از عبادتم محروم شدم ) در صورتیکه اگر او را واگذارم تا هر چه خواهد عبادتم کند، از آنرا او را خود بینی فرا گیرد و همان خود بینی او را نسبت با عمالش فریفته سازد و حالتی باو دست دهد که هلاک دینش در آن باشد، بجهت عجب باعمال و از خود راضی بودنش ، تا آنجا که گمان کند بر همه عابدان برتری گرفته و در عبادت از حد تقصیر در گذشته (در صورتیکه پیغمبران هم اعتراف بتقصیر در عبادت میکنند) آنهنگام از من دور شود و خودش گمان کند بمن نزدیک است.

پس کسانیکه اعمالی بخاطر ثواب من انجام میدهند، نباید با اعمال تکیه کند، زیرا اگر آنها هر چه کوشش کنند و خود را پژحمد افکند و عمر خود را در

راه عبادتم بسپرند، باز مقصراشند و با عبادت خود بکنه و حقیقت عبادتم نرسند،  
نسبت بکرامت و نعمت بهشت و درجات عالی که در جوارم طلب میکنند، ولی تنها باید  
برحتم اعتماد کنند و بفضل شادمان باشند و با حسن ظن مطمئن باشند، در  
آنهمگام رحمت دستگیرشان شود و رضوانم بآنها برسد و آمرزشم بر آنها لباس گذشت  
پوشد، همانا منم خدای رحمن و رحیم و بدان نامیده و منسوب شده ام ، (اسم رحمن و  
رحیم روی خود گذاشته ام).

\* : \*

### باب التفویض إلى الله و الشوکل عليه

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُقْنَصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاؤِدٍ عَمَّا اعْتَصَمَ بِي عَبْدٌ مِنْ عَبَادَيِ دُونَ أَحَدٍ مِنْ  
خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَبَّدَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَحْرَجَ  
مِنْ بَيْنِهِنَّ وَمَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عَبَادَيِ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ إِلَّا قَطَعْتُ  
أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدِيْهِ وَأَسْخَتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أَبْالْ بِأَيِّ وَادٍ هَلْكَ

**برگردان:**

امام صادق (ع) فرمود : خدای عزوجل بداود (ع) وحی فرستاد که : هیچیک از  
بندگانم بدون توجه به احدی از مخلوقم مبن پناهنده نشود که من بدانم نیت و قصد او  
همین است ، سپس آسمانها و زمین و هر که در آنهاست با او نیرنگ بازند، جز آنکه  
راه چاره از میان آنها را برایش فراهم آورم و هیچیک از بندگانم بیکی از مخلوقم پناه  
نبرد که بدانم قصدش همانست ، جز آنکه اسباب و وسائل آسمانها و زمین را از  
دستش ببرم زیر پایش را فرو برم و بهر وادی هلاکتی افتاد باک ندارم.

أَبُو عَلَيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَقْصِ الْأَعْشَى  
عَنْ عَمْرُو [عُمَرَ] بْنَ خَالِدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةِ الْمُعَالَى عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَفَّا  
خَرَجَتْ حَتَّى اتَّهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ فَأَنْكَثْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجَلٌ عَلَيْهِ تَوْبَانٌ أَبْيَضَانٌ يَنْظَرُ فِي  
تُجَاهِ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ يَا عَلَيِّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَا لِي أَرَاكَ كَنْيَبَا حَزِينًا أَعْلَى الدُّنْيَا فَرْزُقُ اللَّهِ  
حَاضِرٌ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ قَلْتُ مَا عَلَى هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَفْوَلُ قَالَ فَعَلَى الْآخِرَةِ فَوَعْدٌ  
صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ أَوْ قَالَ قَادِرٌ قَلْتُ مَا عَلَى هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقْوُلُ فَقَالَ مِمَّ  
حُزِنَكَ قَلْتُ مِمَّ نَتَحَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ أَبْنِ الزَّبِيرِ وَمَا فِيهِ النَّاسُ قَالَ فَضَحَكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلَيِّ

بْنَ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجْنِهُ قَلْتُ لَا قَالَ فَهُلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ قَلْتُ لَا قَالَ فَهُلْ رَأَيْتَ أَحَدًا سَأَلَ اللَّهَ فَلَمْ يُعْطِهِ قَلْتُ لَا ثُمَّ غَابَ عَنِّي بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ

## برگردان:

علی بن الحسین صلوات الله علیهمما فرمود: روزی بیرون شدم تا باین دیوار رسیدم و بر آن تکیه دادم ، ناگاه مردی که جامه سفید بر تن داشت پیدا شد و در رویم نگریست ، سپس گفت : ای علی بن الحسین ! چه شده که ترا اندوهگین و محزون می بینم ؟ آیا اندھت برای دنیاست که روزی خدا برای نیکوکار و بدکردار آماده است. گفتم : برای دنیا اندوهیگن نیستم ، زیرا چنانست که تو گویی ، گفت : پس برای آخرتست ؟ که وعده ایست درست و سلطانی قاهر قادرنسبت باان حکم می فرماید. گفتم : برای آنهم اندوه ندارم ، زیرا چنانست که می گویی.

گفت : اندوهت برای چیست ؟

گفتم : از فتنه ابن زبیر و وضعی که مردم دارند می ترسم. او خندید و گفت : ای علی بن الحسین ! آیا دیده ئی کسی بدرگاه خدا دعا کند و مستجاب نشود؟ گفتم : نه .

گفت : آیا دیده کسی بر خدا توکل کند و خدا کارگزاریش نکند؟ گفتم نه. گفت آیا کسی را دیده ئی که چیزی از خدا بخواهد و باو ندهند؟ گفتم نه . سپس از نظرم غایب شد.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ الْمُحَمَّدِ عَنْ أَبِي عَلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ الْحُسَيْنِ  
بْنِ رَاشِدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلَوَانَ قَالَ كَمَا فِي مَجْلِسٍ نَطَّلْبُ فِيهِ الْعِلْمَ وَ قَدْ نَفَدَتْ نَفَقَتِي  
فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ فَقَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا مَنْ ثُوَمَلْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ فَقَلَّتْ فَلَانَا فَقَالَ إِذَا  
وَاللَّهِ لَا تُسْعِفْ حَاجَتُكَ وَ لَا يَبْلُغُ أَمْلُكَ وَ لَا تُنْجِحُ طَلْبَكَ فَلَتْ وَ مَا عَلِمَكَ رَحْمَكَ اللَّهُ  
قَالَ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ  
عِزَّتِي وَ جَلَّتِي وَ مَجْدِي وَ ارْتِقَاعِي عَلَى عَرْشِي لَاقْطَعْنَ أَمْلَكَ مُؤْمِلَ [ مِنَ النَّاسِ ]  
غَيْرِي بِالْيَأسِ وَ لَا كُسُونَهُ ثُوبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَا نَحِيَّنَهُ مِنْ قَرْبِي وَ لَا بَعْدَنَهُ مِنْ  
فَضْلِي أَيُؤْمِلُ غَيْرِي فِي الشَّدَادِ وَ الشَّدَادِ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَقْرَعُ بِالْفَكْرِ  
بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَقَاتِلُ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي  
فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمْلَنِي لِنَوَابِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَ مَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَهُ فَقَطَعْتُ  
رَجَاءَهُ مَنِي جَعَلْتُ أَمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَهُ فَلَمْ يَرْضُوا بِحَفْظِي وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي  
مَمْنَ لَا يَمْلِ مِنْ شَبِيهِي وَ أَمْرَتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِّبُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنِ عِبَادِي فَلَمْ يَثْقُوا  
بِقُوَّلِي أَلَمْ يَعْلَمْ [ أَنَّ ] مِنْ طَرْقَتِهِ نَائِبَهُ مِنْ نَوَابِهِ أَنَّهُ لَا يَمْلُكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ  
بَعْدِ فَمَا لِي أَرَأَهُ نَاهِيَا عَنِي أَعْطِيَهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلِنِي ثُمَّ أَتَرْعَثُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلِنِي  
رَدَهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي أَفِيرَانِي أَبْدًا بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أَجِيبُ سَائِلِي أَبْخِيلُ أَنَّا  
فِي بَخَلَنِي عِبْدِي أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَ الْكَرْمُ لِي أَوْ لَيْسَ الْعَفْوُ وَ الرَّحْمَةُ بِيَدِي أَوْ لَيْسَ أَنَا  
مَحَلُّ الْأَمْالِ فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي أَفْلَا يَخْشَى الْمُؤْمَلُونَ أَنْ يُؤْمَلُوا غَيْرِي فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ  
سَمَاوَاتِي وَ أَهْلَ أَرْضِي أَمْلَوْا جَمِيعًا ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمْلَأَ الْجَمِيعَ مَا

اَنْتَقْصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عَضْوٍ ذَرَّةٍ وَ كَيْفَ يَنْفَصُ مُلْكُ اَنَا قِيمَهُ فِي بُؤْسًا لِلْقَاطِنِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَ يَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي

**برگردان:**

حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش می آموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقاً بمن گفت: برای این گرفتاریت بکه امیدواری؟ گفتم: بغلانی، گفت: پس بخدا که حاجت برآورده نشود و به آرزویت نرسی، و مرادت حاصل نشود، گفتم: تو از کجا دانستی خدایت رحمت کناد؟ گفت: امام صادق (ع) بمن حدیث فرمود که: در یکی از کتابها خوانده است که خدای تبارک و تعالی می فرماید: بعزت و جلال و بزرگواری و رفعت بر عرش سوگند که آرزوی هر کس را که بغیر من امید بند، بنومیدی قطع می کنم. و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضلمن دور می کنم، او در گرفتاریها بغیر من آرزو می بندد، در صورتیکه گرفتاریها بدست من است؟ و بغیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه جز مرا می کوبد؟ با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسیکه مرا بخواند باز است.

کیست که در گرفتاریهاش بمن امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش بمن امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم، من آرزوهای بندگانم را نزد خود محفوظ داشته و آنها را بحفظ و نگهداری من راضی نگشتند و آسمانهایم را از کسانیکه از تسبیح خسته نشوند (فرشتگان) پر کردم و بآنها و دستور دادم که درهای میان من و بندگانم را نبندند. ولی آنها بقول من اعتماد نکردند، مگر آن بندۀ نمیداند که چون حادثه ای از حوادث من او ار بکوبد، کسی جز باذن من آنرا از او برندارد، پس چرا از من روی گردانست، من با جود و بخشش خود آنچه را از من نخواسته باو می دهم سپس آنرا از او می گیرم، و او برگشتش را از من نمیخواهد و از غیر من نمیخواهد؟

او درباره من فکر می کند که ابتدا و پیش از خواستن او عطا می کنم، ولی چون از من بخواهد بسائل خود جواب نمی گویم؟ مگر من بخیلم که بندۀ ام مرا بخیل می داند؟ مگر هر جود و کرمی از من نیست؟ مگر عفو و رحمت دست من نیست؟

مگر من محل آرزوها نیستم؟ پس که می تواند آرزوها را پیش از رسیدن به من قطع کند (که می تواند آرزوها را جز من قطع کند) آیا آنها که بغیر من امید دارند نمی ترسند؟ (از عذایم یا از بريدن آرزویشان یا از مقام قربم یا از قطع نعمتهايم از آنها) اگر همه اهل آسمانها و زمینم بمن امید بندند، و بهر یک از آنها باندازه امیدواری همه دهم، بقدر عضو مورچه ای از ملکم کاسته نشود، چگونه کاسته شود از ملکی که من سرپرست او هستم؟ پس بدا بحال آنها که از رحمت نومیدند، و بدا بحال آنها که نافرمانیم کنند و از من پروا نکنند.

\* : \*

### بابُ الْخُوفِ وَ الرَّجَاءِ

**مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَّالَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَا إِسْحَاقُ حَفْظُ اللَّهِ كَائِنُكَ تَرَاهُ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزَتْ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَانِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ**

**برگردان:**

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق! چنان از خدا بترس که گویا ترا می بیند، و اگر تو او را نبینی، او تو را می بیند، و اگر معتقد باشی او تو را نمی بیند کافر شوی و اگر بدانی و ترا می بیند و سپس نافرمانی او آشکار کنی (با گناهکاری بمبارزه او روی) او را پست ترین بینندگان خود دانسته ؎ی (زیرا هیچ بنده ؎ی در برابر چشم آقای خویش چنین نافرمانی نکند).

**عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمُكَارِبِي عَنْ أَبِي حَمْزَةِ الْمُثَمَّلِي عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص | قَالَ [ قَالَ إِنَّ رَجُلًا رَكَبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكَسَرَ بِهِمْ فَلَمْ يَتْجُمِعْ مِنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأً الرَّجُلُ فَإِنَّهَا نَجَتْ عَلَى لَوْحٍ مِنَ الْوَاحِدِ السَّفِينَةِ حَتَّى الْجَانِلِيَّةِ جَزِيرَةٌ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ وَ كَانَ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ رَجُلٌ يَقْطِعُ الطَّرِيقَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا اتَّهَمَهَا فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَ الْمَرَأَةُ قَائِمَةٌ عَلَى رَأْسِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ إِنْسِيَّةٌ أَمْ جِنِّيَّةٌ فَقَالَتْ إِنْسِيَّةٌ فَلَمْ يُكَلِّمْهَا كَلِمَةً حَتَّى جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسُ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمَّا أَنْ هَمَ بِهَا اضْطَرَبَتْ فَقَالَ لَهَا مَا لَكِ تَضْطَرِّبِينَ فَقَالَتْ أَفْرَقُ مِنْ هَذَا وَ أَوْمَاتٌ بِيَدِهَا إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَصَنَعْتِ مِنْ هَذَا شَيْئًا قَالَتْ لَا وَ عَزَّتِهِ قَالَ فَأَنْتِ تَفَرَّقِينِ مِنْهُ هَذَا الْفَرَقُ وَ لَمْ تَصْنَعِي مِنْ هَذَا شَيْئًا وَ إِنَّمَا أَسْتَكِرُهُكَ اسْتَكِرَاهَا فَأَنَا وَ اللَّهُ أَوْلَى بِهَا الْفَرَقُ وَ الْخُوفُ وَ الْأَحْقَاقُ مِنْكَ قَالَ فَقَامَ وَ لَمْ يُحْدِثْ شَيْئًا وَ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَيْسَتْ لَهُ هَمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةُ وَ الْمُرَاجِعَةُ فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي إِذْ صَادَفَهُ رَاهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ فَحَمِيَتْ عَلَيْهِمَا الشَّمْسُ فَقَالَ الرَّاهِبُ لِلشَّابِ ادْعُ اللَّهَ يُظَلَّنَا بِعِمَامَةٍ فَقَدْ حَمِيَتْ عَلَيْنَا الشَّمْسُ فَقَالَ الشَّابُ مَا أَعْلَمُ أَنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةً فَاتَّجَسَرَ عَلَى أَنْ أَسْأَلَهُ شَيْئًا قَالَ فَقَادْعُو أَنَا وَ ثُوَمَّنْ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ فَأَفَبِلَ الرَّاهِبِ يَدْعُو وَ الشَّابُ يَوْمَنْ فَمَا كَانَ بِيَسْرَعِ مِنْ أَنْ أَظَلَّتْهُمَا عِمَامَةً فَمَسَيَا تَحْتَهَا مَلِيًا مِنَ النَّهَارِ ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجَادَةُ جَادَتِيْنِ فَأَخَذَ الشَّابُ فِي وَاحِدَةٍ وَ أَخَذَ الرَّاهِبَ فِي وَاحِدَةٍ فِإِنَّا السَّحَابَةَ مَعَ الشَّابِ فَقَالَ الرَّاهِبُ أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي لَكَ اسْتَجِيبَ وَ لَمْ يُسْتَجِبْ لِي فَأَخْبَرْتُنِي مَا قِصَّتْكَ فَأَخْبَرَهُ بِخَبْرِ الْمَرَأَةِ فَقَالَ عَفْرَ لَكَ مَا مَضَى حَيْثُ دَخَلَ الْخُوفُ فَانْظَرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ**

**برگردان:**

علی بن الحسین صلوات الله علیهمما فرمود: مردی با خانواده اش مسافت دریا

کرد، کشته آنها شکست و از کسانیکه در کشته بودند، جز زن آن مرد نجات نیافت، او بر تخته پاره ئی از الواح کشته نشست و از کسانیکه در کشته بودند، جز آن زن آمرد نجات نیافت، او بر تخته پاره ئی از الواح کشته نشست تا بیکی از جزیره های آن دریا پناهنده شد، در آن جزیره مردی راههن بود که همه پرده های حرمت خدا را دریده بود، ناگاه دید آن زن بالای سرش ایستاده است، سر بسوی او بلند کرد و گفت : تو انسانی یا جنی؟ گفت : انسانم، بی آنکه با او سخنی گوید، با او چنان نشست که مرد با همسرش می نشیند، چون آماده نزدیکی با او شد، زن لرزان و پریشان گشت ، باو گفت : چرا پریشان گشتی؟ زن گفت : از این می ترسم و با دست اشاره به آسمان کرد مرد گفت : مگر چنین کاری کرده ئی؟ (زن اداده ئی؟) زن گفت : نه ، بعزم خدا سوگند. مرد گفت : تو از خدا چنین می ترسی ، در صورتیکه چنین کاری نکرده ای و من ترا مجبور می کنم ، بخدا که من بپریشانی و ترس از تو سزاوارتم ، سپس کاری نکرده برخاست و بسوی خانواده اش رفت و همواره بفکر توبه و بازگشت بود.

روزی در اثناء راه براحتی برخورد و آفتاب داغ بر سر آنها می تابید، راهب بجوان گفت : دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آرد که آفتاب ما را می سوزاند.

جوان گفت : من برای خود نزد خدا کار نیکی نمیبینم تا جراءت کنم . چیزی از او بخواهم . راهب گفت : پس من دعا میکنم و تو آمین بگو. گفت : آری خوبست ، راهب دعا میکرد و جوان آمین می گفت بزودی ابری بر سر راه آنها سایه انداخت . هر دو پاره ئی از روز را زیرش راه رفتد تا سر دو راهی رسیدند جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت ، و ابر همراه جوان شد.

راهب گفت : تو بهتر از منی . دعا بخاطر تو مستجاب شدن به خاطر من ، گزارش خود را بمن بگو، جوان داستان آن را کرد. راهب گفت چون ترس از خدا ترا گرفت ، کنahan گذشته ات آمرزیده شد، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی.

\* \* \*

### باب حُسْن الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاؤُدَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْيَدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ يَعْلَمُ الْعَالَمُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ أَتَعْبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهُ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عَنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَاحِي وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلُوِّ فِي جَوَارِي وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلَيَشْفُوا وَ فَضْلِي فَلَيَرْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلَيَطْمَئِنُوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ ثُدُرُكُهُمْ وَ مَنِي يُبَعْثِهِمْ رَضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي ثُلُبُسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ شَمَّيْتُ

## برگردان:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: آنها که برای ثواب من عملی می کنند، نباید باعماکیه انجام می دهند تکیه کنند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادتم خود را بزحمت اندازند، باز مقصراً باشند و در عبادت خود بکنه بندگیم نرسند نسبت بازچه از من طلب می کنند، که کرامت و نعمت در بهشت و رفعت بدرجات عالی در جوارم باشد، ولی تنها بر حتم باید اعتماد کنند و بفضل امیدوار باشند و بحسن ظن بن اطمینان کنند. آنگاه است که رحتم ایشان را در یابد و رضوانم بآنها برسد، و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشاند، زیرا من خدای رحمان و رحیم و بدین نامیده شده ام.

ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن برد بن معاویة عن أبي جعفر ع قال وجذنا في كتاب على ع أن رسول الله ص قال و هو على متبره والذى لا إله إلا هو ما أعطى مؤمن قط خير الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الكف عن اعتياب المؤمنين والذى لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمناً بعد التوبة والاستغفار إلا بسوء ظنه بالله و تقصيره من رجائه و سوء خلقه و اعتيابه للمؤمنين والذى لا إله إلا هو لا يحسن ظن عبد مؤمن بالله إلا كان الله عند ظن عبد المؤمن لأن الله كريم بيده الخيرات يسخني أن يكون عبد المؤمن قد أحسن به الظن ثم يخلف ظنه و رجاءه فاحسروا بالله الظن و ارغعوا إليه

## برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر خویش فرموده: سوگند به خداییکه جز او شایسته پرستشی نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز بسبب خوشبینیش به خدا و امیدواریش به او و حسن خلقش و باز ایستان از غیبت مؤمنین و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر بسبب بدگمانیش به خدا و کوتاهی کردن نسبت به امیدواری به او و بدخلقیش و غیبت نمودنش مؤمنین را، و به خدائی که جز او شایان پرستشی نیست، گمان هیچ مؤمنی نسبت به خدا نیکو نشود جز اینکه خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هرگونه به او گمان برد، خدا با او رفتار کند) زیرا خدا کریم است و همه خیرات بدست اوست، او حیا می کند از اینکه بنده مؤمنش بدو گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوشبین باشید و به سویش رغبت کنید.

\* : \*

### باب الطاعة و الثقوب

أبو علي الأشعري عن محمد بن سالم وأحمد بن أبي عبد الله عن أبيه جميعاً عن أحmed بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر قال قال يا جابر أينكفي من انتحل التشيع أن يقول بحبينا أهل البيت فوالله ما شيعتنا إلينا من آنقي الله وأطاعه وما كانوا يعرفون يا جابر إلينا بالتواضع والخشوع والأمانة وكثرة ذكر الله والصوم والصلوة والبر بالوالدين والتعاهد للجيران من الفقراء وأهل المسئلة والغارمين والآيتام وصدق الحديث وتألوا القرأن وكف الناس عن الناس إلينا من خير و كانوا أمناء عشائرهم في الشيء قال جابر فقلت يا ابن رسول الله ما نعرف اليوم أحداً بهذه الصفة فقال يا جابر لا تذهب بك المذاهب حسب الرجل أن يقول أحب علينا وأنولاه ثم لا يكون مع ذلك فعالاً فلو قال إني أحب رسول الله فرسول الله ص حير من على ع ثم لا يتبع سيرته ولا يعمل بسنته عنه حبة إيه شيئاً فاتقوا الله واعملوا لما عند الله ليس بين الله وبين أحد قرابة أحبت العباد إلى الله عز وجل وأكرمههم عليه اتقاهم وأعملهم بطاعته يا جابر والله ما يقرب إلى الله تبارك وتعالى إلينا بالطاعة وما معنا براءة من النار ولما على الله لأحد من حجة من كان لله مطيعاً فهو لنا ولينا ومن كان لله عاصياً فهو لنا عدوٌ وما ثنا ولائنا إلينا بالعمل والورع

#### برگردان:

جابر گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: ای جابر! آیا کسیکه ادعای تشیع میکند، او و را بس است که از محبت ما خاتواده دم زند؟! بخدا شیعه ما نیست، جز آنکه از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید، ای جابر! ایشان شناخته نشوند، جز با فروتنی و خشوع و امانت و بسیاری یاد خدا و روزه و نماز و نیکی بپدر و مادر و مراعات همسایگان فقیر و مستمند و قرضداران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و بازداشت زبان از مردم، جز از نیکی آن ها، و آنها امانت نگهدار فامیل خویش باشند.

جابر گوید عرضکرد: یا ابن رسول الله ما امروز کسی را دارای این صفات نمیشناسیم، فرمود: ای جابر! براههای مختلف مرو، آیا برای مرد کافی است که بگوید: من علی را دوست دارم و از او پیروی میکنم و با وجودی این فعالیت دینی نکند؟! پس اگر بگوید: من رسول خدا (ص) را دوست دارم رسول خدا (ص) که بهتر از علی علیه السلام است سپس از رفتار او پیروی نکند و بستنش عمل ننماید، محبتش بپیغمبر باو هیچ سودی ندهد، پس از خدا پروا کنید برای آنچه نزد خداست عمل کنید، خدا با هیچکس خویشی ندارد، دوست ترین بندگان خدای عزوجل (و گرامیترينشان نزد او) با تقواترین و مطیع ترین آنهاست.

ای جابر! بخدا جز با اطاعت بخدای تبارک و تعالی تقرب نمیتوان جست. و همراه ما برات آزادی از دوزخ نیست و هیچکس بر خدا حجت ندارد، هر که مطیع خدا باشد دوست ما و هر که نافرمانی خدا کند دشمن ماست ولايت ما جز با عمل کردن بورع بدست نیاید.

حَمِيدُ بْنُ زَيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ عَنْ عَمْرُو بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ قَالَ يَا مَعْشَرَ الشِّيَعَةِ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ كُوئُوا الْمُرْقَةُ الْوُسْطَى  
يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغَالِى وَ يَلْحَقُ بِكُمُ التَّالِى فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جَعْلَتْ  
فِدَاكَ مَا الْغَالِى قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي الْقُسْبَلَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ قَالَ  
فَمَا التَّالِى قَالَ الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرُ يُوْجَرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ وَاللهِ مَا مَعَنَا  
مِنَ اللهِ بِرَاءَةٌ وَ لَا بَيْتَنَا وَ بَيْنَ اللهِ قَرَابَةٌ لَا لَنَا عَلَى اللهِ حُجَّةٌ وَ لَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللهِ إِلَّا  
بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِللهِ تَنْفَعُهُ وَ لَا يَأْتَنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًّا لِللهِ لَمْ تَنْفَعُهُ  
وَ لَا يَأْتَنَا وَ يَحْكُمُ لَا تَقْرُرُوا وَ يَحْكُمُ لَا تَعْتَرُوا

## برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: ای گروه شیعه شیعه آل محمد! شما تکیه گاه میانه باشید (یعنی روشنی داشته باشید خارج از حد افراط و تفریط تا دیگران بشما تکیه کنند) و آنکه غلو کرده (و از حد وسط خارج شده) بسوی شما بر گردد و آنکه عقب مانده خود را بشمارساند.

مردی از انصار بنام سعد عرضکرد: قربانت، غلو کننده کدامست؟ فرمود: مردمیکه درباره ما گویند آنچه درباره خود نگوئیم، اینها از ما نیستند و ما از آنها نباشیم. گفت: عقب مانده کدامست؟ فرمود: کسی که طالب خیر (دین حق یا عمل صالح) است: خیر باو میرسد (زیرا عاقبت جوینده یابنده بود) و بهمان مقدار نیتش پاداش دارد.

سپس رو بما کرد و فرمود: بخدا ما از جانب خدا برای نداریم، و میان ما و خدا قرابتی نیست و بر خدا حاجتی نداریم و جز با اطاعت بسوی خدا تقرب نجودیم، پس هر کس از شما که مطیع خدا باشد دوستی ما سودش دهد و هر کس از شما نافرمانی خدا کند دوستی ما سودش ندهد، وای بر شما! مبادا فریفته شوید. وای بر شما مبادا فریفته شوید.

\* \* \*

### باب العفة

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونَ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَ يَقُولُ أَفْضَلُ الْعِيَادَةِ الْعَفَافُ

برگردان:

امام صادق (ع) می فرماید : امیرالمؤمنین صلوات الله عليه میفرمود: بهترین عبادت عفت است.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعْلَى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَنِي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصَّيَامِ وَلَكِنِي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَيُّ الْاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَةٍ بَطْنٍ وَفَرْجٍ

برگردان:

مردی بامام باقر (ع) عرضکرد: من علم ضعیف و روزه ام اندک است . ولی امیدوارم جز حلال نخورم ، امام فرمود: چه کوششی از عفت شکم و فرج بهتر است.

\* : \*

### باب اجتناب المحرمات

عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ كُلُّ عَيْنٍ بِأَكِيهٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٍ غُضِّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست ، جز سه چشم : چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود.

\* : \*

### بابُ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي تَجْرَانَ عَنْ حَمَادَ بْنِ عَيسَى عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابطُوا قَالَ أَصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَابِبِ وَرَابطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ عَ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ وَزَادَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ فِيمَا افْتَرَضْتُمْ عَلَيْكُمْ

برگردان:

امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل (((صبر کنید و با صبر غلبه جوید و مرزداری کنید))) فرمود: صبر کنید بر واجبات و با صبر غلبه جوید بر مصیبتها و دست بدامن ائمه علیهم السلام باشید (زیرا حدود و ثغور اسلام و ایمان بوسیله ایشان از دستبرد بدعتگزاران و دین تراشان محفوظ ماند). و بروایت ابی السفاتج در این حدیث زیاد شده است: پس خدای پروردگار خویش نسبت با آنچه بر شما واجب کرده پروا کنید.

\* : \*

### بابُ النِّيَّةِ

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِنَيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلُدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُمُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نَيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فِي الْأَيَّامِ خَلَدَ هُولَاءِ وَهُولَاءِ ثُمَّ تَنَاهَى اللَّهُ تَعَالَى قَلْ كُلُّ يَعْمَلٌ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلَى نَيَّتِهِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: اهل دوزخ از این رو در دوزخ جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا جاودان باشند همیشه نافرمانی خدا کنند و اهل بهشت از این رو در بهشت جاودان باشند که نیت داشتند اگر در دنیا باقی بمانند همیشه اطاعت خدا کنند، پس این دسته و آن دسته بسبب نیت خویش جاودانی شدند، سپس قول خدای تعالی را تلاوت نمود: ((بگو هرکس طبق طریقه خویش عمل می کند، ۷۹ سوره ۱۷)) فرمود: یعنی طبق نیت خویش.

\* : \*

### باب الصبر

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَيْقَوْلُ إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ تَابَتْ نَائِيَّةُ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَأَكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَابِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أَسِرَ وَفَهَرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْيُسْرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِيقُ الْأَمِينُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَضْرُرْ حُرَيَّةً أَنْ اسْتَعْيَدَ وَفَهَرَ وَأَسِرَ وَلَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَةُ الْجُبُّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ أَنْ مَنْ أَنْتَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَارَ الْعَاتِيَ لَهُ عَبْدًا بَعْدًا إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَرْسَلَهُ وَرَحِمَ بِهِ أَمَّةً وَكَذَلِكَ الصَّبَرُ يُعَقِّبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَوَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبَرِ ثُوَجُرُوا

برگردان:

ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: آزاد مرد در همه حال آزاد مرد است اگر گرفتاری برایش پیش آید، صبر کند، و اگر مصیبتها بر سرش ریزد، او را شکسته نکند، اگر چه اسیر شود و مغلوب گردد و سختی جانشین آسایشش شود، چنانکه یوسف صدیق امین صلوات الله عليه را برداشت و مغفوبیت و اسارت زیان نبخشید و تاریکی و ترس چاه و آنچه بر سرش آمد زیانش نزد تا خدا بر او منت گذارد و ستمگر سرگش را بنده او کرد بعد از آنکه مالک او بود خدا او را به رسالت فرستاد و بسبب او به امته رحم کرد، صبر این چنین است ، و خیر در پی دارد، پس شکیبا باشید و دل به شکیبایی دهید تا پاداش ببینید.

عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ كَيْبِ حَرَيْنِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا لَكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَصْبَتُ يَأْبَى [ وَأَمَّى ] وَأَخْسَى وَأَخْسَى أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجَلْتُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالصَّبَرِ تَقْدُمُ عَلَيْهِ غَدًا وَالصَّبَرُ فِي الْأَمْوَارِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَإِذَا فَارَقَ الصَّبَرُ الْأَمْوَارَ فَسَدَتِ الْأَمْوَارُ

برگردان:

امام صادق عليه السلام فرمود: امیر المؤمنین صلوات الله عليه به مسجد آمد، در مسجد مردی را دید اندوهگین و غمناک است به او فرمود: تو را چه شده؟ عرض کرد: ای امیر مؤمن؛ به مصیبت پدر (و مادر) و برادر گرفتار شده ام و می ترسم دق کنم . امیر المؤمنین (ع) فرمود: تقوای خدا و شکیبائی پیشه کند تا فردا بر شکیبائی

در آئی (پاداش آن را ببینی) ( و صبر در کارها مانند سر است نسبت به تن ، چون سر از تن جدا شود بدن فاسد گردد، و چون صبر از کارها جدا شود، کارها فاسد شود.

أَبُو عَلَيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيِّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ سِيَّاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ التَّجْبَرِ وَ لَا الْغَنِيُّ إِلَّا بِالْعَصْبِ وَ الْبُخْلِ وَ لَا الْمَحْبَةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَ اثْبَاعِ الْهَوَى فَمَنْ أَذْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغَنِيِّ وَ صَبَرَ عَلَى الْبُغْضَةِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحْبَةِ وَ صَبَرَ عَلَى الدُّلُّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزَّ اتَّاهُ اللَّهُ ثَوَابُ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِمَّنْ صَدَقَ بِي

**برگردان:**

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی برای مردم پیش آید که سلطنت جز بوسیله کشتن و ستمگری بدست نیاید و ثروت جز با عصب و بخل پیدا نشود و دوستی جز بوسیله بیرون بردن دین و پیروی هوس بدست نیاید، پس کسیکه به آن زمان برسد و بر فقر صبر کند، به آنکه بر ثروت توانائی داشته و بر دشمنی مردم صبر کند با آنکه بر دوستی توانا باشد (یعنی بتواند از راه از دست دادن دین و پیروی هوس جلب دوستی کند، ولی نکند) و بر ذلت صبر کند، با آنکه بر عزت توانا باشد، خدا ثواب پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او بدهد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى قَالَ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ الطَّائِفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ الْيَمَانِيُّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيٍّ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الصَّابِرُ ثَلَاثَةُ صَبَرٌ عِنْدَ الْمُصِبَّةِ وَ صَبَرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبَرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِبَّةِ حَتَّى يَرَدَّهَا بِحُسْنِ عَرَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمَةَ دَرَجَةً مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَتَّمَائَةَ دَرَجَةً مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ ثُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمَائَةَ دَرَجَةً مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ ثُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُتْهَى الْعَرْشِ

**برگردان:**

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صبر بر سه قسم است : صبر بر مصیبت ، صبر بر طاعت و صبر از گناه ، پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند، خطابرايش ۳۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگری به اندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد و هر که بر طاعت صبر کند خدا برايش ۶۰ درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هر که از گناه صبر کند، خدا برايش ۹۰۰ درجه نویسد که میان هر درجه به اندازه فاصله میان قعر زمین تا پایان عرش باشد.

أَبُو عَلَىٰ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ صَفَوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضًا فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضًا أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٌ وَ مَا شِئْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يُقْرَضْنِي مِنْهَا قَرْضًا فَلَخَدْتُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا فَصَبَرَ أَعْطَيْتُهُ ثَلَاثَ حِصَالَ لَوْ أَعْطَيْتُهُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لَرَضُوا بِهَا مِنِّي قَالَ ثُمَّ تَأَبَّأْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَوْلَنِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ فَهُدَهُ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثَ حِصَالَ وَ رَحْمَةٌ اثْتَانَ وَ أَوْلَنِكَ هُمُ الْمُهَتَّدُونَ ثَلَاثٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَذَا لِمَنْ أَخْذَ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا قَسْرًا

## برگردان:

رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرماید: من دنیا را میان بندگانم برای اینکه بمن قرض دهند قرار دادم) قطعه قطعه کردم و میان آنها تقسیم نمودم) پس هر که از آن بمن قرضی دهد (مانند صدقه و هدیه و صله با مام) بهر واحدش ده تا هفتصد برابر و آنچه خواهم عطا کنم. و هر که بمن قرض ندهد و چیزی از او بر خلاف میلش بگیرم و او صبر کند سه خصلت باو دهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگانم دهم. از من راضی شوند، سپس امام امام صادق (ع) این قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود (((آنها که چون مصیبتی بدیشان رسد، گویند: ما متعلق بخدائیم و بسوی او باز میگردیم ، برای آنها رحمتهایی از پروردگارشانست ۱۵۶ سوره ۲ )) این یکی از آنها ۳ خصلت است و (((رحمت )) دومی آنها و (((ایشانند هدایت شدگان )) سومی آنهاست.

امام صادق (ع) فرمود: این برای کسی است که خدا چیزی را از او برخلاف میلش بگیرد.

\* : \*

## باب الشکر

عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفِيقِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأْجُرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ وَ الْمُعَافِي الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأْجُرِ الْمُبْتَلِي الصَّابِرِ وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأْجُرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ

## برگردان:

رسول خدا (ص) فرمود: خورنده سپاسگزار اجرش مانند روزه دار خدا جوست ، و

تندرست شکر گزار اجرش مانند اجر گرفتار صابر است و عطا کننده سپاسگزار اجرش  
مانند اجر محروم قانع است.

حَمِيدُ بْنُ زَيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ وُهَيْبٍ بْنِ حَقْصَ عَنْ أَبِي بَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عنْ عَائِشَةَ لِيَلَّهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ تُتَعْبَ نَفْسَكَ وَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَبْكَ وَمَا تَأْخَرَ فَقَالَ يَا عَائِشَةَ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَقُولُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلِيهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى طَهْ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْفُرْقَانَ لِتَشْقِي

#### برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) نزد عایشه بود، شبی که نوبت او بود، پیغمبر (ص) گفت: ای رسول خدا! چرا خودت را برنج میاندازی، با آنکه خدا گناه گذشته و آینده ترا آمرزیده است؟ فرمود: این عایشه: آیا من بندۀ سپاسگزاری خدا نباشم؟ و گفت: رسول خدا (ص) روی انگشت‌های پایش می‌ایستاد تا خدای سبحانه و تعالی نازل فرمود: ((طه ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که برنج افتشی))).

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِرًا قَالَ نَعَمْ قَلْتُ مَا هُوَ قَالَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ إِنْ كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقًّا أَدَاءٌ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى رَبِّ أَنْزَلَنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزَلِينَ وَ قَوْلُهُ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لِذِكْرِ سُلْطَانًا نَصِيرًا

#### برگردان:

ابو بصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا برای شکر حدی است که چون بندۀ انجام دهد، شاکر محسوب شود؟ فرمود: آری، عرض کردم: کدام است؟ فرمود: خدا را بر هر نعمتی که نسبت بخانواده و مال او داده سپاس می‌گوید، و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت به مال او داده حقی باشد بپردازد، و از این بابت قول خدای عزوجل و عز: ((منزه باد خدائی که این (مرکوب) را مسخره ما کرد که ماتاب آترا نداشتیم، ۱۳ سوره ۴۳))) و از این بابت قول خدای تعالی: ((پروردگار! مرا بمنزلی مبارک فرود آر که تو بهترین منزل دهانی ۲۹ سوره ۲۳))) و قول خدای تعالی: پروردگار! مرا درون بردنی نیک برون بر برون بردنی نیک، و برای من از نزد خویش دلیل و تسلطی نصرت آور مقرر دارد، ۸۰ سوره ۱۷)).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيُشَرِّبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوْجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ

ثُمَّ قَالَ إِلَهٌ لِيَاخْذُ الْأَنَاءَ فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيُسَمِّي ثُمَّ يَشْرَبُ فِينَحْيِهِ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ  
فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يُنْحَيِهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يُنْحَيِهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ  
فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا لَهُ الْجَهَةَ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: مردمی از شما شربتی آب مینوشد و خدا بهشت را بدان سبب برای او واجب میکند، سپس فرمود، او ظرف را بردهانش میگذارد و بسم الله میگوید و آنگاه میآشامد سپس دور میبرد باشه استها دارد، پس خدا را حمد میکند، باز بر میگردد و میآشامد، دوباره دور میبرد و حمد خدا میگوید سپس بر میگردد و میآشامد، باز دور میبرد و حمد خدای میکند، خدای عزوجل بهشت را بدین سبب برایش واجب میکند.

عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا ذَكَرَ  
أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَضْعِفْ خَدَّهُ عَلَى التَّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ فَإِنْ كَانَ رَأِيْكَ فَلْيُبَذِّلْ  
فَلْيَضْعِفْ خَدَّهُ عَلَى التَّرَابِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ لِلشَّهْرَةِ فَلْيَضْعِفْ خَدَّهُ عَلَى  
قَرْبَوْسِهِ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضْعِفْ خَدَّهُ عَلَى كَفَهِ ثُمَّ لِيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما نعمت خدای عزوجل را بیاد آورد، بیاد آورد، باید برای شکر خدا چهره روی خاک گذارد و اگر سوار است باید پیاده شود و چهره روی خاک گذارد و اگر از بیم شهرت نتواند پیاده شود چهره روی کوهه زین گذارد، و اگر نتواند، چهره بر کف دست گذارد، سپس خدا را بر نعمتی که باو داده حمد کند.

عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْفَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُفِيَّانَ بْنِ عَيْنَةَ عَنْ  
عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قُلْبٍ حَرِينَ وَ يُحِبُّ  
كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عَبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشَكَرْتَ قَانَأَ  
فَيَقُولُ بْنُ شَكَرْتَكَ يَا رَبَّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشَكَرْكُمْ لِلَّهِ أَشَكَرْكُمْ لِلنَّاسِ

## برگردان:

عمار دهنی گوید: شنیدم علی بن الحسین علیهم السلام میفرمود: خدا هر دل غمگینی را دوست دارد، و هر بنده سپاسگزاری را دوست دارد، روز قیامت خدای تبارک و تعالی بیکی از بندگانش میفرماید از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض میکند: پروردگارا! من ترا سپاس گفتم، خدای تعالی فرماید، چون از او سپاسگزاری ننمودی، مرا هم سپاس نگفته امی، سپس امام فرمود: شکر گزارترین شما خدا را کسی است که از مردم بیشتر شکر گزاری کند.

\* : \*

### باب حُسْن الْخُلُقِ

**عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنَ أَبِيهِ عَمِيرٍ عَنْ حُسْنِي الْأَحْمَسِيِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِيزُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيزُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ**

**برگردان:**  
امام صادق (ع) فرمود: خلق نیکو گناه را آب کند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند.

**عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَمْرُو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى بَعْضِ أَبْيَانِهِ عَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنِ يَمِيزُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيزُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ**

**برگردان:**  
امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی بیکی از پیغمبرانش وحی فرمود: که خلق خوش گناه را آب میکند، چنانکه خورشید یخ را آب میکند.

**عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَ مِنْهُ نَيَّةٌ فَقُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِعُ عِيْرَهُ وَ صَاحِبُ النَّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ ثَصِيرًا فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا**

**برگردان:**  
امام صادق (ع) فرمود: خلق و خوبی بخششی است که خدای عزوجل بمخلوقش عطا میکند، برخی از آن غریزی و فطری و برخی از آن نیت است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا میشود و غریزه و فطرت ثانوی میگردد). عرضکردم: کدامیک از ایندو بهتر است؟ فرمود: آنکه غریزه دارد، بر آن سرشته شده و غیر آن نتواند کند و آنکه نیت دارد، بسختی خود را بصیر بر طاعت و امیدارد، پس این بهتر است.

**عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَعْمَادِ بْنِ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبَيِهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرَيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ بَحْرِ السَّقَاءِ قَالَ: قَالَ لَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا بَحْرُ! حُسْنُ**

الْخُلُقُ يُسْرٌ ؛ ثُمَّ قَالَ : أَعَلَا أَخْبُرُكَ بِحَدِيثِ مَا هُوَ فِي يَدِي أَعَدَّ مِنْ أَعَهْلِ الْمَدِينَةِ ؟ قَلَتْ : بَلِي ، قَالَ : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِعْذِجَاءَتْ جَارِيَةً لِبَعْضِ الْأَعْنَاصَارِ وَ هُوَ قَائِمٌ ، فَاعْخَذَتْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ (ص) فَلَمْ تَقْلُ شَيْئًا وَ لَمْ يَقْلُ لَهَا النَّبِيُّ (ص) شَيْئًا حَتَّى فَعَلَتْ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَاتٍ ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ فِي الرَّابِعَةِ وَ هِيَ خَلْفَهُ ، فَاعْخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ لَهَا النَّاسُ : فَعَلَ اللَّهُ بِكَ وَ فَعَلَ ، حَبَسَتِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَ مَرَاتٍ ، لَا تَقُولِينَ لَهُ شَيْئًا وَ لَا هُوَ يَقُولُ لَكُ شَيْئًا ، مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ أَعْلَيْهِ ؟ قَالَتْ : أَعْنَ لَنَا مَرِيضًا فَاعْرُسْلَنِي أَعْهَلِي لَا خَذُ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ ، [ل] يَسْتَشْفِي بِهَا ، فَلَمَّا اعْرَدَتْ اعْهَدَهَا رَأَنِي فَقَامَ فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَعْنَ آخْذُهَا وَ هُوَ يَرَانِي وَاعْكِرَهُ أَعْنَ اعْسَتَأْعِمَرَهُ فِي اعْهَذِهَا فَاعْخَذَتْهَا .

## برگردان:

بحر سقا گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای بحر خوشلقی مایه آسانی امور است (شادی میبخشد) سپس فرمود: آیا داستانی را که همه اهل مدینه میدانند برایت نقل نکنم؟ عرضکردم: چرا، فرمود:

روزی رسولخدا (ص) در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و خود او هم ایستاده بود، کنیز گوشه جامه پیغمبر را گرفت، پیغمبر (ص) بخاطر آن زن برخاست، ولی او چیزی نگفت، پیغمبر (ص) هم باو چیزی نفرمود، تاسه بار اینکار کرد، پیغمبر در مرتبه چهارم برخاست و کنیز پشت سرش بود، آنگاه کنیز رشته ای از جامه حضرت برگرفت و برگشت.

مردم باو گفتند خدا: ترا چنین و چنان کند که رسولخدا (ص) سه بار نگهداشتی و چیزی باو نگفتی، که او هم بتو چیزی نفرمود: از پیغمبر چه میخواستی؟ کنیز گفت: ما بیماری داریم، اهل خانه مرا فرستادند که رشته ای از جامه پیغمبر برگیرم تا بیمار از آن شفا جوید، و چون خواستم رشته را برگیرم، مرا دید و برخاست، من از او شرم کردم که رشته را برگیرم در حالیکه مرا میبیند، و نمیخواستم در گرفتن رشته با او مشورت کنم، تا (در مرتبه چهارم) برگرفتم.



\* : \*

### باب حُسْنُ الْبَشْرِ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ فَضِيلٍ قَالَ صَنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنُ الْبَشْرِ  
يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَ يُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ وَ الْبَخْلُ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ يُبْعَدَانِ مِنَ اللَّهِ وَ يُدْخِلَانِ النَّارَ

**برگردان:**

فضیل (از امام باقر یا امام صادق (ع)) نقل کند که فرمود: احسانهای نیکو و خوشروئی، جلب محبت کنند و ببهشت در آورند، و بخل و ترشروئی، از خدا دور کنند و بدوزخ در آورند.

\* : \*

### باب الْحَيَاةِ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ  
بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلَىٰ بْنِ أَبِي عَلَىٰ الْلَّهِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ  
أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدْمِهِ ذُوبًا بَذَلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتِ الصَّدْقَ وَ الْحَيَاةِ وَ  
حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ

**برگردان:**

رسول خدا (ص) فرمود: هر ک چهار خصلت داشته باشد و از سرتا پا غرق گناهان باشد، خدا آنها را بحسنات تبدیل کند: راستگوئی و حیا و خوشخلقی و سپاسگزاری.

\* : \*

### باب العفو

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُوسُفِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ غُرَّةِ بْنِ دِينَارِ الرَّقَّى عَنْ أَبِي إِسْحَاقِ السِّعِيْعِيِّ رَفِعَةً قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَصِّلُّ مَنْ قَطَعَ وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّا ظَلَمَكَ

برگردان:

رسول خدا (ص) فرمود: شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت رهبری نکنم؟ پیوستن بکسی که از تو بریده و بخشیدن بکسی که محروم ساخته و گذشتن از کسی که بتو ستم کرده است.

عَلَيْيِّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعًا عَنْ أَبْنِ أَبِي عُمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْزَةِ التَّمَالِيِّ عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يَنْدَى مُنَادِيًّا أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ قَالَ فَيَقُولُمْ عَقْدٌ مِنَ النَّاسِ فَتَلَاقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِّلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نَعْطِي مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّا ظَلَمَنَا قَالَ فَيُقَالُ لَهُمْ صَدَقَتْمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ

برگردان:

علی بن الحسین (ع) فرمود: چون روز قیامت شود، خدای تبارک و تعالی پیشینیان و پیشینیان را در یک سرزمین گرد آورد، سپس یک منادی فریاد کشید: اهل فضل کجا یند؟ جماعتی از مردم برخیزند فرشتگان ایشان را استقبال کنند و گویند: فضل شما چه بوده؟ گویند: ما بکسیکه ا ما میرید میپیوستیم و با آنکه ما را محروم میکرد عطا میکردیم و از کسیکه بما ستم مینمود، در میگذشتیم، سپس باها گویند راست گفتید داخل بهشت شوید.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ مُعَثَّبٍ قَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنَ مُوسَى عَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَصْرُمُ فَنَظَرْتُ إِلَى عُلَامَ لَهُ قَدْ أَخْذَ كَارَةً مِنْ ثَمْرٍ فَرَمَى بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ فَاتَّيْتُهُ وَ أَخْذَتُهُ وَ ذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَجَدْتُ هَذَا وَ هَذِهِ

الْكَارَةَ فَقَالَ لِلْغُلَامِ يَا فُلَانُ قَالَ لَبِيْكَ قَالَ أَتَجُوْعُ قَالَ لَا يَا سَيِّدِي قَالَ فَتَعْرَى قَالَ لَا يَا سَيِّدِي قَالَ فَلِأَيِّ شَيْءٍ أَخْدَتَ هَذِهِ قَالَ اشْتَهَيْتُ ذَلِكَ قَالَ اذْهَبْ فَهَيِّ لَكَ وَ قَالَ خُلُوا عَنْهُ

## برگردان:

معتب گوید: موسی بن جعفر (ع) در باغ خرمایش بود و شاخه میبرید، یکی از غلامان حضرت بردم و گفتم: قربانت گردم، من این غلام را دیدم که این خوشه ها را برداشته بود.

حضرت فرمود: فلانی! غلام گفت: لبیک،

فرمود: گرسنه ای؟ گفت نه، آقای من!

فرمود: برنه ای: گفت: نه، آقای من!

فرمود: پس چرا این را برداشتی؟ گفت: این را دلم میخواست.

فرمود: برو، این خرما هم از تو، و فرمود او را رها کنید.

\* : \*

### باب کاظم الغیظ

عَلَيْيُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنِ أَبِيهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ عَلَيْيُ بْنُ الْحُسَينِ عَ يَقُولُ مَا أَحَبُّ أَنْ لَيْ بَذَلَ نَفْسِي حُمْرَ النَّعْمَ وَ مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ لَا أَكَافِي بِهَا صَاحِبَهَا

برگردان:

علی بن الحسین (ع) فرمود: دوست ندارم که بجای نرم خونی و فروتنیم، شتران سرخ مو داشته باشم (یعنی چنین صفت حمیده ای را با مال دنیا عوض نمیکنم و هرگز راضی نمیشوم که خشن و تند خو باشم و در برابر بهترین چهارپایان و زیور دنیا را داشته باشم) و هیچ جرعه ای ننوشم که آنرا دوست تر داشته باشم از جرعه خشمیکه طرف را بدان کیفر ندهم.

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ ثَابِتِ مَوْلَى آلِ حَرَيْزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَاظِمُ الغِيْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقْيَةٌ حَرْمٌ لِمَنْ أَخْذَ بِهِ وَ تَحْرُزٌ مِنَ التَّعْرُضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ مُعَانِدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَ مُمَاظَنَتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقْيَةٍ تَرْكُ أَمْرَ اللَّهِ فَجَاءُوا النَّاسَ يَسْمَنُونَ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدُهُمْ وَ لَا تُثَاعِدُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَلِوْا

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت و اقتدار آنها، تقیه و احتیاطی است برای کسیکه دور اندیشی کند، و بعرض بلای دنیا در نیاید، و مخاصمه نمودن و دشمن دادن دشمنان در زمان اقتدار آنها بدون مراعات تقیه، ، ترك دستور خداست، پس با مردم مدارا کنید تا عمل شما نزد آنها بزرگ و فربه شود (از شما به نیکی یاد کنید) و با آنها دشمنی مکنید که برگردان خد سوارشان کنید و خوار و زبون گردید.

\* : \*

### باب الصَّمْتِ وَ حِفْظِ اللُّسَانِ

**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قَالَ**  
**أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحَلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ**  
**أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ ذَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ**

**برگردان:**

از نشانه های فقاہت بردباری و علم و خاموشی است ، همانا خاموشی یکی از درهای حکمت است ، همانا خاموشی محبت میآورد و راهنمای هر امر خیری میباشد. (زیرا انسان با تفکر بهر خیری میرسد و خاموشی موجب و مزید تفکر است.)

عَنْهُ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ أَتَاهُ أَنَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ  
 قَالَ أَنِّي لُمَاءُ أَنَّالَكَ اللَّهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجَ مِنَ أَنْيَلَهُ قَالَ فَانْصُرُ الْمَظْلُومَ قَالَ وَإِنْ كُنْتُ  
 أَضْعَفَ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ قَالَ فَاصْنُعْ لِلآخرَقَ يَعْنِي أَشِرْ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ  
 أَصْنَعُ لَهُ قَالَ فَأَصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ أَمَا يَسْرُكَ أَنْ تَكُونَ فِيهِ خَصْلَةً مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ  
 تَجْرِي إِلَى الْجَنَّةِ

**برگردان:**

رسول خدا (ص) بمردی که خدمتش آمد، فرمود: نمیخواهی ترا با مردی راهنمائی کنم که خدا بسبب آن بهشت برد؟ عرضکرد: چرا یا رسول الله ! فرمود از آنچه خدا بتو داده بده ، عرضکرد: اگر خودم از آنکه باو دهم نیازمندتر باشم چکنم؟ فرمود: کاری برای نادان کن - یعنی نادان را راهنمائی کن ، عرضکردم : اگر خودم نادانتر از او بودم چکنم؟ فرمود: زبانت را جز از خیر خاموش دار. آیا شادمان نیستی که یکی از این خصال داشته باشی که ترا ببهشت برد.

**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ**  
**الْأَسْدِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ قَالَ إِنَّ لِسَانَ أَبْنَ آدَمَ يُشْرُفُ عَلَى جَمِيعِ**  
**جَوَارِحِهِ كُلَّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بَخْيْرٌ إِنْ تَرَكْتُنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا**  
**وَ يُنَاسِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ وَ نُعَاقَبُ بِكَ**

**برگردان:**

علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: در هر بادمداد زبان آدمیزاد بر تمام اعضائش مشرف شود و گوید: چگونه هستید؟ گویند: اگر تو ما را رها کنی خوبیم و می گویند:

خدا را خدا را نسبت بما بیاد آور و سوکندش دهند و گویند ما بسبب تو ثواب و عقاب بینیم.

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبْنِ أَبِيهِ عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ قَيْسِ أَبِي إِسْمَاعِيلِ وَ نُكَرَ أَنَّهُ لَا يَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفِعَةً قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَفَّالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَ يَحْكُ وَ هَلْ يَكُبُ النَّاسُ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي التَّارِيخِ إِلَّا حَصَانُ الْسِّتِّينِ

## برگردان:

مردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! مرا سفارشی کن، فرمود: زیانت را نگهدار. گفت: یا رسول الله! مرا سفارشی کن فرمود: زیانت را نگهدار، گفت یا رسول الله! مرا سفارشی کن فرمود: زیانت را نگهدار وای بر تو! آیا مردم را جز دور شده های زبانشان برو در آتش اندازد.

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّعُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يُعَذِّبُ اللَّهُ الْمُسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبٌ عَذَّبَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً فَيُقَالُ لَهُ خَرَجَتْ مِنْكَ كَلْمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسُفِّكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ اثْتَهَبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ اثْتَهَكَ بِهَا الْفُرْجُ الْحَرَامُ وَ عَزَّزَتِي وَ جَلَّى لَأَعْذَبَنِكَ بِعَذَابٍ لَا أَعْذَبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ

## برگردان:

رسول خدا (ص) فرمود: خدا زیان را عذابی کند که هیچیک از اعضاء را آن عذاب نکرده باشد، زیان گوید: پروردگارا مرا عذابی نمودی که چیز دیگر را چنان عذاب ننمودی؟ باو گفته شود تو یک جمله گفتی که بمشارق و مغارب زمین رسید و بوسیله آن خون محترم ریخته شد و مال محترم غارت شد و فرج محترم دریده شد، بعزم و جلام سوکند ترا عذابی کنم که هیچیک از اعضاء دیگر را آنگونه عذاب نکرده باشم.

\* : \*

### باب المداراة

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمَ عَنْ حَبِيبِ السَّجْسَتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ فِي التَّوْرَاةِ مَكْثُوبٌ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنَ عُمَرَانَ عَ يَا مُوسَى أَكْثُمْ مَكْثُومَ سِرَّى فِي سَرِيرَتِكَ وَأَظْهِرْ فِي عَانِيَتِكَ الْمُدَارَاهَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَ عَدُوكَ مِنْ خَلْقِي وَ لَا تَسْتَسِبْ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهَارِ مَكْثُومَ سِرَّى فَشَرِكْ عَدُوكَ وَ عَدُوِّي فِي سَبَّى

برگردان:

امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات نوشته است ، از جمله مناجات خدای عزوجل با موسی بن عمران این بود که : ای موسی ! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار و در آشکارت سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با اظهار راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در دشنام دادن من شریک دشمن خود و دشمن من گردی.

عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مُدَارَاهُ النَّاسُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيْشِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ خَالطُوا الْأَبْرَارَ سِرًا وَ خَالطُوا الْفُجَّارَ جَهَارًا وَ لَا تَمْلِئُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُوكُمْ فَإِنَّهُ سِيَّاتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَجْوُ فِيهِ مِنْ ذُوِّ الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَلَّمَ أَنَّهُ أَبْلَهُ وَ صَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يُقَالَ [ لَهُ ] إِنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) فرمود: سازگاری با مردم نصف ایمانست و نرمی با آنها نصف زندگی است. سپس امام صادق (ع) فرمود: با نیکان در پنهان آمیزش کنید و با بدکاران در آشکار و بر آنها حمله نکنید که بر شما ستم کنند، زیرا فرمانی برای شما پیش آید که از دینداران نجات نیابد، جز آنکه را مردم ابلهش دانند و خود او هم آماده باشد و تحمل کند که باو گویند ابله و بیعقل است.

\* : \*

### باب الرفق

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقَ عَنْ حَمَادِ  
بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ  
فَمَنْ تَعْبَادُهُ تَسْلِيْلُهُ أَضْغَانُهُمْ وَمُضَادَتُهُمْ لِهَوَاهُمْ وَقُلُوبُهُمْ وَمِنْ رَفِيقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدْعُهُمْ  
عَلَى الْأَمْرِ يُرِيدُ إِذَا تَهُمْ عَنْهُ رَفِيقًا بِهِمْ لِكِيلًا يَلْقَى عَلَيْهِمْ عَرَى الْإِيمَانِ وَمُنَاقَلَةً جُمْلَةً  
وَاحِدَةً فَيَضْعُفُوا فَإِذَا أَرَادُوكُمْ نَسْخَ الْأَمْرِ بِالْآخِرِ فَصَارُ مَنْسُوخًا

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی ملایم است و ملایمت را دوست دارد، از ملایمت او نسبت به بندگانش ، بیرون ساختن کینه ها و مخالفت هوسها و دلهایشانست و نیز از ملایمت او نسبت به بندگان اینستکه : امری را که میخواهد مردم را از آن بر کنار کند، برای ملایمت با آنها ایشان را با آن امر وامیگذارید (که طبق عادت رفتار کنند و از ابتدا بر آنها سخت نمیگیرد) تا سنگینی امر ایمان یکباره بر آنها نیفتد که ناتوان گردند، و چون اراده برکناری آنها کند، آن امر را با مردیگری نسخ فرماید تا امر اول منسوخ گردد (چنانکه در صدر اسلام مردم را بقبله بیت المقدس واگذاشت و چون با حکام اسلام انس و الفت پیدا کردند، آنها را متوجه کعبه فرمود و بیت المقدس منسوخ گردید).

عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقِيِّ عَنْ عَلَيِّ بْنِ  
الْمُعَلَّى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَنْ يَسَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيَادٍ بْنِ أَرْقَمَ الْكُوفِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ عَ قَالَ أَيُّمَا أَهْلَ بَيْتٍ أَعْطَوْا حَظَّهُمْ مِّنَ الرَّفِيقِ فَقَدْ وَسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ وَالرَّفِيقِ  
فِي تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِّنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ وَالرَّفِيقُ لَا يَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَالتَّبَذِيرُ لَا يَنْقِنَى  
مَعَهُ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: هر خانواده ای که بهره خود را از نرمی گرفتند، خدا روزی ایشان را وسعت داد و نرمی در تقدیر معیشت (اقتصاد و میانه روی در خرج ) از وسعت مال بهتر است ، و با میانه روی درماندگی نباشد و با ولخرچی چیزی باقی نماند، همانا خدای عزوجل نرمی کند و نرمی را دوست دارد.

\* \* \*

### باب التواضع

عَلَيْيُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قالَ أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلَى جَعْفَرَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتِ لَهُ جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْهِ خُلْقَانُ التَّيَابِ قَالَ فَقَالَ جَعْفَرُ عَ فَأَسْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تَلْكَ الْحَالِ فَلَمَّا رَأَى مَا بَيْنَا وَتَعَيَّرَ وُجُوهُنَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّدًا وَأَفْرَعَ عَيْنَهُ أَلَا أَبْشِرُكُمْ فَقُلْتُ بَلِي أَيُّهَا الْمَلِكُ فَقَالَ إِنَّهُ جَاءَنِي السَّاعَةَ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنُ مِنْ عَيْوَنِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَ وَأَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَأَسْرَ فَلَانَ وَ فَلَانَ وَ فَلَانَ التَّقَوْا بِوَادِيْ قُيَّالُ لَهُ بَدْرٌ كَثِيرُ الْأَرَاكَ لَكَانَى أَنْظَرَ إِلَيْهِ حِينَ كُنْتُ أَرْعَى لِسَيِّدِي هُنَاكَ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ أَيُّهَا الْمَلِكُ فَمَا لِي أَرَاكَ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْكَ هَذِهِ الْخُلْقَانُ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَحْدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى عَ أَنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَوَاضُعًا عِنْدَ مَا يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةً فَلَمَّا أَحْدَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ صَ أَحْدَثَتْ لَهُ هَذِهِ التَّوَاضُعَ فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيَّ صَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمُ اللَّهُ وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًا فَاعْفُوا يَعِزَّكُمُ اللَّهُ

#### برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: نجاشی دنبال جعفر بن ابیطالب و اصحابش فرستاد. آنها وارد شدند. نجاشی در اتاقی روی خاک نشسته و جامه های کنه پوشیده بود، جعفر گوید: چون او را بدانحال دیدیم از او بترسیدیم (که مبادا دیوانه شده باشد) چون وضع و پریدگی چهره ما را دید، گفت :

سپاس خدائیرا که محمد را یاری کرد و چشم را روشن نمود. شما را مژده ندهم؟ گفتم: پادشاهها چرا، گفت: اکنون یکی از کارآگاههای من از سرزمین شما آمد و من گزارش داد که خدای عزوجل پیغمبر شده (ص) را یاری فرمود و دشمنش را هلاک کرد و فلانی و فلانی اسیر شدند در یک وادی بنام بدر که درخت ارak بسیار دارد. پیغمبر (ص) با دشمنش برابر شدند، و گویا هم اکنون آنرا میبینم، همانجا نی را که برای آقایم که مردی از بنی ضمره بود چوپانی میکردم.

جهن گفت: پادشاه! چرا روی خاک نشسته و جامه های کنه پوشیده ای؟.

گفت: ای جهن! ما در آنچه خدا بر عیسی (ع) نازل کرده این دستور را می بینیم که: حق خدا بر بندگانش اینستکه: چون نعمتی بآنها روی آورد، برای خدا تواضع کنند. و چون خدای عزوجل بوسیله محمد (ص) نعمتی بمن داد، من این تواضع را برای خدا کردم. چون این گزارش پیغمبر (ص) رسید، باصحابش فرمود:

همانا صدقه بصاحبش افزونی بخشد، پس صدقه دهید. خدا شما را رحمت کند - و همانا تواضع موجب زیادی رفعت صاحبش شود، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد، و همانا گذشت عزت صاحبش را زیاد کند، پس درگذرید تا خدا عزیزان را کند.

ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدٍ قِبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَتَاهُ أَوْسُ بْنُ حَوْلَى الْأَنْصَارِيُّ بَعْسٌ مَخِيْضٌ يَعْسَلُ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابًا يُكْتَفِي بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أَحْرَمُهُ وَلَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ افْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک شب پنجشنبه برای افطار در مسجد قبا بود، و فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ او س بن خولی انصاری قدحی از شیر مسکه برگرفته با عسل آمیخته خدمتش آورد، چون بدھان گذاشت و چشید، کنارش زد و فرمود: دو نوشابه ایست که با یکی از آنها از دیگری بی نیازی حاصل می شود، من اینرا نمی آشامم و تحريم نمی کنم، ولی برای خدا تواضع می کنم زیرا هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و هر که تکبر کند، خدایش پست کند، و هر که در زندگی اقتصاد ورزد، خدا روزیش بخشد، و هر که ولخرجی کند، خدا محروم شد.

عِدَّةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبْنَ فَضَّالٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَ يَدْكُرُ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَ مَلَكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْيِرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَى جَبَرَيْلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا قَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْفَصُكَ مِمَّا عِنْ رَبِّكَ شَيْنَا قَالَ وَمَعَهُ مَقَاتِيحُ حَزَائِنِ الْأَرْضِ

## برگردان:

امام باقر (ع) می فرمود: فرشته ئی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: خدای عزوجل ترا مخیر ساخته که بنده و رسول و متواضع باشی یا پادشاه و رسول ، پیغمبر بجبریل نگریست ، او با دست اشاره کرد که تواضع پیش گیر، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بند و متواضع و رسول را اختیار کردم ، فرستاده گفت : با این انتخاب از مقامیکه نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نشود.

امام باقر (ع) فرمود: کلیدهای خزانه های زمین همراه آن فرشته بود (تا اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله پادشاهی را انتخاب کند و باو دهد و کلیدهای زمین معنای حقیقی و استعاری را متحمل است و بمعنی استعاری یا ابزاری مانند خاتم سلیمان و امثال آن مراد است و یا علم و قدرتی بوسیله آن سلطنت آمده گردد).

عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَكَمَ رَفِعَةَ إِلَى أَبِي بَصِيرِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ فِي السَّنَةِ الَّتِي قَبْضَ فِيهَا أُبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَلَتْ جُعْلَتْ فِدَاكَ مَا لَكَ دُبْحَتْ كَبْشًا وَ تَحَرَّ فَلَانْ بَذَنَةَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدَ إِنَّ نُوحًا عَ كَانَ فِي السَّفِينَةِ وَ كَانَ فِيهَا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ كَانَتِ السَّفِينَةُ مَأْمُورَةً فَطَافَتْ بِالبَيْتِ وَ هُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ وَ خَلَى سَبِيلِهَا نُوحٌ عَ فَأُوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْجِبَالِ أَنَّى وَاضْعَ سَفِينَةَ نُوحٍ عَبْدِي عَلَى جَبَلٍ مَثْكُنٍ فَتَطاَوَلَتْ وَ شَمَخَتْ وَ تَوَاضَعَ الْجُودِيُّ وَ هُوَ جَبَلٌ عِنْدَكُمْ فَضَرَبَتِ السَّفِينَةُ بِجُوْجُوهَا الْجِبَالَ قَالَ فَقَالَ نُوحٌ عَ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَارِي أَتَقْنَ وَ هُوَ بِالسُّرْيَانِيَّةِ يَا رَبَّ أَصْلَحْ قَالَ فَظَنَتْ أَنَّ أَبَا الْحَسَنَ عَ عَرَضَ بِنَفْسِهِ

## برگردان:

ابو بصیر گوید: در سال وفات امام صادق (ع) خدمت موسی بن جعفر (ع) رسیدم و عرضکردم : قربات شما چرا گوسفندی کشید، در صورتیکه فلانی شتر کشت؟ فرمود: ای ابا محمد؟ همانا نوح (ع) در کشتی نشست و هر چه خدا خواهد در کشتی بود (انسان و حیوان و متعاب بسیاری بود) و کشتی ماعموریت داشت و گردخانه کعبه طواف کرد و همان طواف نساء بود و نوح (ع) کشتی را بخود واگذاشته بود خدای عزو جل بکوهها وحی فرمود: که من کشتی بنده ام نوح را روی یکی از شما می نهم ، کوهها گردن کشیدند و سرافرازی کردند، ولی کوه جودی فروتنی کرد، و آن کوهی است نزد شما، پس کشتی سینه بر آن کوه گذاشت.

آن هنگام نوح (ع) بلغت سریانی فرمود: یا ماری اتفاق یعنی پروردگارا اصلاح کن. راوی گوید: من گمان کردم که موسی بن جعفر (ع) بخود کنایه زد (یعنی مقصوداش این بود که من هم از کشنن گوسفند قصدم تواضع برای خدا بود . چنانچه پیغمبر صلی الله عليه و آله هم دوغ مخلوط بعسل را برای تواضع نیاشامید،

\* : \*

### بَابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبُعْضِ فِي اللَّهِ

ابْنُ مَحْبُوبِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانَ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنْبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَدُ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ

## برگردان:

رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: دوستی مو من با مو من برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمانست ، همانا هر که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا و برای خدا دریغ کند از برگزیدگان خداست.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ بُنْ يَحْبِي فِيمَا أَعْلَمُ عَنْ أَمْرِهِ بْنِ مُدْرِكِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْتَقْ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّاهَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِكُلِّ مَا قَلَّمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلَكِنْ أَوْتَقْ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أُولَيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرِّيِّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ

## برگردان:

رسول خدا صلی الله علیه و آله باصحابش فرمود: کدامیک از دستاویزهای ایمان محکمتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آنها گفتند: نماز و برخی گفتند: زکا و بعضی گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر یک از اینها را که گفته فضیلتی است، ولی جوابش پرسش من نیست. محکمترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست.

عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هَشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ قَالَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ قَامَ مُنَادٍ فَنَادَى يُسْمِعُ النَّاسَ فَيَقُولُ أَيْنُ الْمُتَحَابُونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُمْ عَنْقَ مِنَ النَّاسِ فَيُقَالُ لَهُمْ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَفَاقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُولُونَ فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُونَ تَحْنُ الْمُتَحَابُونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ وَأَيَّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالُوا كُنَّا نُحِبُّ فِي اللَّهِ وَنُبْغِضُ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ بِئْمَ أَجْرُ الْعَالَمِينَ

## برگردان:

علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: چون خدای عزوجل همه مردم را گرد آورد (در روز قیامت) یک جارچی برخیزد و با او از یکه مردم بشنوند گوید: دوستی کنان برای خدا کجاید؟ جماعتی از مردم برخیزند، با آنها گفته شود بدون حساب بسوی بهشت روید.

فرشتگان به آنها برخورند و گویند: کجا؟ گویند: بسوی بهشت بدون حساب ، گویند: شما چه صنفی از مردمید؟ گویند: ما دوستی کنان برای خدائیم ، گویند: اعمال شما چه بوده؟ گویند: برای خدا دوستی می کردیم و برای خدا دشمنی می ورزیدیم گویند: چه خوبست پاداش اهل عمل!.

**عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبْنِ الْعَرْزَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ حَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ حَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ حَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمُرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ**

**برگردان:**

امام باقر (ع) فرمود: هر گاه خواهی بدانی در تو خیری هست ، بدلت نگاه کن ، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصیت خدا را دشمن دارد، در تو خیر است و خدا هم ترا دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصیت خدا را دوست دارد و در تو خیر نیست و خدا دشمنت دارد، و هر کسی همراه دوست خود است.

\* : \*

**باب نَمَ الدُّنْيَا وَ الزُّهْدِ فِيهَا**

**عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَلَيِّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعًا عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاؤِدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصَ بْنِ غَيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ جُعْلِ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعْلِ مِقْتَاحَهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوةَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مِنْ أَكْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوةَ الْإِيمَانَ حَتَّى تَنْزَهَ فِي الدُّنْيَا**

**برگردان:**

امام صادق (ع) فرمود: همه خیر در خانه ؑ نهاده شده و کلیدش را زهد و بى رغبتی بدنیا قرار داده اند.

سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد شیرینی ایمانرا در قلبش نمی یابد، تا آنکه باکش نباشد که چه کسی دنیا را در خورد.

آنگاه امام صادق (ع) فرمود: شناختن شیرینی ایمان بر دلهای شما حرامست ، تا بدنیا بى رغبت شود.

**عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَلَيِّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاؤِدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَلَيِّ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلَيِّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنِ الْزُّهْدِ فَقَالَ عَشَرَةً أَشْيَاءَ فَأَعْلَى دَرَجَةَ الْزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةَ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَةَ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةَ الْيَقِينِ وَأَعْلَى دَرَجَةَ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةَ الرِّضَا أَلَا وَإِنَّ الْزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِكِيلًا تَأسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَقْرُحُوا بِمَا آتَكُمْ**

برگردان:

مردی از علی بن الحسین علیهم السلام درباره زهد پرسید، فرمود زهد ده چیز است ، (و درجاتی دارد) بالاترین درجه زهد پست ترین درجه ورع و بالاترین درجه ورع پست ترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین پست ترین درجه رضاست ، همانا تمام زهد در یک آیه از کتاب خدای عزوجل است : ((تا بر آنچه از دست شما رفته افسوس نخورید و بازچه بشما رسیده شادی نکنید، ۲۳ سوره ۵۷)).

علیٰ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلٍ زَهْرَةِ الدُّنْيَا أَمَّا إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْتَصِرُ مَمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَ إِنْ زَهْدٌ وَ إِنْ حَرْصٌ الْحَرِيصُ عَلَى عَاجِلٍ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَ إِنْ حَرْصٌ فَالْمَغْبُونُ مِنْ حُرْمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ

برگردان:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علامت مشتاق به ثواب آخرت بی رغبتی نسبت بشکوفه (خرم و بی ثبات) دنیای نقد است ، همانا بی رغبتی زاهد نسبت بدنیا، از آنچه خدای عزوجل برایش از دنیا قسمت کرده کاهش ندهد، اگر چه زهد کند، و حرص شخص حریص بر شکوفه دنیای نقد، برایش افزونی نیاورد، اگر چه حرص می زند، پس مغبون کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابَنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ الْفَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ صَ وَ هُوَ مَحْزُونٌ فَأَتَاهُ مَلِكٌ وَ مَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ يَقُولُ لَكَ رَبِّكَ افْتَحْ وَ خُذْ مِنْهَا مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُنْقَصَ شَيْئًا عَنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْدُّنْيَا دَارٌ مِنْ لَا دَارَ لَهُ وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عُقْلَ لَهُ فَقَالَ الْمَلِكُ وَ الَّذِي بَعْثَكَ بِالْحَقَّ نَبِيًّا لَقَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْكَلَامَ مِنْ مَلِكٍ يَقُولُهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ حِينَ أَعْطَيْتُ الْمَفَاتِيحَ

برگردان:

و فرمود: روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله اندوهگین بیرون رفت ، فرشته ایکه کلیدهای خزانه های زمین دستش بود، نزد او آمد و گفت : ای محمد: اینها کلیدهای خزانه های زمین است . پروردگارت بتو می گوید: باز کن و هر چه خواهی از زمین برگیر، بدون آنکه چیزی از مقامت نزد من کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دینا خانه کسی است که خانه ندارد، و آنکه عقل ندارد برای دنیا جمع می کند، فرشته گفت : سوگند بازکه ترا بحق مبعوث ساخته ، من این سخن را از فرشته ئی در آسمان چهارم شنیدم ، زمانیکه ، کلیدها را بمن دادند.

علیٰ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلیٰ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعْدِ خَيْرًا زَهَدَهُ فِي الدُّنْيَا وَ فَقَهَهُ فِي الدِّينِ وَ بَصَرَهُ عَيْوَبَهَا وَ مَنْ أَوْتَيْهُنَّ فَقَدْ أَوْتَيْهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَالَ لَمْ يَطْلُبْ أَحَدُ الْحَقَّ بِبَابِ أَفْضَلِ مِنَ الزَّهَدِ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ ضِدٌ لِمَا طَلَبَ أَعْدَاءُ الْحَقِّ قَلْتُ جَعْلْتُ فِدَاكَ مِمَّا دَأَبَ قَالَ مَنْ الرَّغْبَةُ فِيهَا وَ قَالَ أَلَا مِنْ صَبَارَ كَرِيمٍ فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلَلْتُ أَلَا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزَهَّدُوا فِي الدُّنْيَا  
 قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَّا وَ وَجَدَ حَلَاوةً حُبَّ اللَّهِ وَ كَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَاهْنَهُ قَدْ خُوْلَطَ وَ إِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوةً حُبَّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِعِيْرِهِ  
 قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتَّى يَسْمُوْ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: چون خدا خیر بندھ ئى را خواهد، او را نسبت بدنيا بي رغبت و نسبت بدين دانشمند كند، و بعيوب دنيا بينايش سازد، و بهر كه اين خصلتها داده شود، خير دنيا و آخرت داده شده ، و فرمود: هيج کس حق را در راهى بهتر از زهد دنيا نجسته است و آن ضد مطلوب دشمنان حق است.  
 راوى گويid: عرضكردم : قربانت ، آها از چه راه ميجويند؟ فرمود: از رغبت بدنيا. و فرمود آيا شخص پر صبر كريمي نيسit ؟ همانا دنيا چند روز اندکست ، همانا حرامست بر شما كه مزه ايمان چشيد جز آنكه نسبت بدنيا بي رغبت شويد.  
 و شنيدم امام صادق (ع) مى فرمود: چون مو من از دنيا کنار کشد، رفعت پيدا كند و شيرينى محبت خدا را دريابد، و نزد اهل دنيا ديوانه نماید، در صورتike شيرينى محبت خدا با آنها آميخته شده كه بچيز ديگر مشغول نشوند.  
 و شنيدم مى فرمود: زمانike دل صفا پيدا كند، زمين برايش تنگ شود. تا آجا كه پرواز كند.

عَلَيٰ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٰ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاؤِدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرِّزْاقِ بْنِ هَمَّامَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ الزَّهْرَيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ شَهَابٍ قَالَ سُلَيْمَانُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَ أَفْضَلُ مِنْ بُعْضِ الدُّنْيَا وَ إِنَّ لَذِكْ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوْلُ مَا عَصَيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسِ حِينَ أَبَى وَ اسْتَخْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَ الْحَرْصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمَا فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَنَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَدَا مَا لَمْ حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ فَدَخَلَ دُلُكَ عَلَى دُرَيْتَهُمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ أَبْنُ آدَمَ مَا لَمْ حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ أَبْنِ آدَمَ حِينَ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّنَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ

الْعُلُوُّ وَ التَّرْوِةُ فَصِرْنَ سَبْعَ خَصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَئْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءَنَ دُنْيَا بَلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٍ

## برگردان:

از علی بن الحسین پرسیدند، کدام عمل نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدای عزوجل و رسولش بهتر از بغض دنیا نیست، و برای آن شعبه های بسیاریست و برای گناهان (نافرمانیهای خدا) شعبه های بسیاریست :

نخستین نافرمانی که خدا را نمودند تکبر بود و آن نافرمانی شیطان بود، زمانیکه سرپیچی و گردانفرزای کرد از کافران گشت .

و دیگر حرص است که نافرمانی آدم و حوا بود، زمانیکه خدای عزوجل بآنها فرمود: ((از هر چه خواهید بخورید ولی باین درخت نزدیک می شود که از ستمکاران باشید، ۲۵ سوره )) پس آدم و حوا چیزی را گرفتند که بدان احتیاج نداشتند، و این خصلت تا روز قیامت در ذریه آنها رخنه کرد، از اینرو بیشتر آنچه را آدمیزاد می طلبید بدان احتیاج ندارد.

و دیگر حسد است که نافرمانی پسر آدم (قابیل ) بود، زمانیکه به برادرش (هابیل ) حسد برد و او را کشت ، و از این نافرمانیها دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و دوستی استراحت و دوستی سخن گفتن و دوستی سروری و ثروت منشعب گشت ، و اینها هفت خصلت است که همگی در دوستی دنیا گرد آمده اند، از اینرو پیغمبران و دانشمندان بعد از شناختن این مطلب گفتند: دوستی دنیا سر هر خطای و گناهست و دنیا دو گونه است : دنیای رساننده و دنیای ملعون) یعنی دنیاییکه انسان را بطاعت و قرب خدا می رساند بقدر کاف است که آن ممدوح و پسندیده است و دنیاییکه بیش از مقدار کاف و زیادتر از احتیاج است که آن مایه لعنت و دوری از رحمت خداست ).

عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَكَمَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ عَلَيِّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُذْبَرَةً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُفْلِبَةً وَ لَكُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَتُّونَ فَكَوُنُوا مِنْ أَبْيَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْيَاءِ الدُّنْيَا أَلَا وَ كُوْنُوا مِنَ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أَلَا إِنَّ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا أَنْخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطَا وَ التَّرَابَ فِرَاشَا وَ الْمَاءَ طَبِيَا وَ فَرَضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَفْرِيضاً أَلَا وَ مَنْ أَشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَأَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَابِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا كَمَنْ رَأَى أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخْلَدِينَ وَ كَمَنْ رَأَى أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذَّبِينَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ أَنْفُسُهُمْ عَفِيقَةٌ وَ حَوَاجِهُمْ خَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً فَصَارُوا بِعُقبَى رَاحَةٍ طَوِيلَةً أَمَّا الْتَلْلُ فَصَاصَفُونَ أَقْدَامَهُمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ وَ هُمْ يَجْأَرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ يَسْعَوْنَ فِي فَكَاكِ رَقَابِهِمْ وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلْمَاءُ عُلَمَاءُ بَرَزَةُ أَثْقَاءِ كَائِنِهِمُ الْقِدَاحُ قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبَادَةِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَقُولُ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ أَمْ خُولِطُوا فَقْدٌ خَالَطُ الْقَوْمَ أَمْ عَظِيمٌ مِنْ ذِكْرِ النَّارِ وَ مَا فِيهَا

## برگردان:

علی بن الحسین صلوات الله علیہما فرمود دنیا پشت کرد، کوچ می کند و آخرت روی آورده می آید و برای هر یک از ایندو فرزندانی است ، شما از این فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید و از زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت باشید.

همانا زاهدین در دنیا زمین را بستر خود گرفتند و خاک را فرش و آب را بوى خوش خود و خویشتن را از دنیا قیچی کردند.

همانا خدا را بندگانی است که گویا اهل بهشت ار جاویدان در بهشت دیده و اهل دوزخ را در دوزخ گرفتار عذاب دیده اند، مردم از شر آنها در امانند، دلشان غمگین است ، عفت نفس دارند، حاجاتشان سبک است ، چند روزی صبر کردند و باستراحت طولانی قیامت رسیدند.

اما شب گامهایشان برای عبادت برای عبادت صف کشیده ، اشکهایشان بر چهره جاریست و بپروردگار خویش پناه بردن و برای آزادی خود (از آتش دوزخ ) کوشش کنند.

و اما روز خویشتن دارانی باشند، دانشمند، نیکوکار و پرهیزگار، در لاغری مانند چوبه تیری که ترس از عبادت آنها را تراشیده ، هر که با آنها نگرد، گوید بیمارند - در صورتی که بیماری ندارند - یا گویند دیوانه اند، در صورتیکه با مر بزرگی که یاد آتش دوزخ و وضع آنست گرفتارند.

عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَكَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَفَّاقَلَ يَا جَابِرُ وَاللَّهُ إِنِّي لَمَحْزُونٌ وَإِنِّي لَمَشْغُولٌ الْقَلْبُ قُلْتُ جُعْلْتُ فِدَاكَ وَمَا شُغْلَكَ وَمَا حُنْ قُلْبَكَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّمَنْ دَخَلَ قُلْبَهُ صَافِي خَالِصِ دِينِ اللَّهِ شَغَلَ قُلْبَهُ عَمَّا سِوَاهُ يَا جَابِرُ مَا الدُّنْيَا وَمَا عَسَى أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا طَعَامًا أَكْلَهُ أَوْ تُوْبَ لِبِسْتَهُ أَوْ امْرَأَةً أَصَبَّتْهَا يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُوا إِلَى الدُّنْيَا بِبَقَائِهِمْ فِيهَا وَلَمْ يَأْمُنُوا قُدُومَهُمُ الْآخِرَةِ يَا جَابِرُ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ وَالدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَرِزْوًا وَلَكِنْ أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ غُفْلَةٍ وَكَانَ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْفَقَاهُاءُ أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ لَمْ يُصْمِمُهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ مَا سَمِعُوا بِأَدَانِهِمْ وَلَمْ يُعْمِمُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مَا رَأَوْا مِنَ الرِّيَةِ بِأَعْيُنِهِمْ فَفَازُوا بِثُوابِ الْآخِرَةِ كَمَا فَازُوا بِذُكْرِ الْعِلْمِ وَاعْلَمُ يَا جَابِرُ أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَيْسَرُ أَهْلَ الدُّنْيَا مَتُّونَةٌ وَأَكْثُرُهُمْ لَكَ مَعْوِنَةٌ تَذَكُّرُ فَيُعِيَّنُونَكَ وَإِنْ تَسْيِيَتْ ذَكْرُوكَ قَوَالُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَوَامُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَطْعُوا مَحِبَّتِهِمْ بِمَحِبَّةِ رَبِّهِمْ وَوَحْشُوا الدُّنْيَا لِطَاعَةِ مَلِكِهِمْ وَنَظَرُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى مَحِبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ وَعَلِمُوا أَنَّ ذَلِكَ هُوَ الْمَنْتَظُورُ إِلَيْهِ لِعَظِيمِ شَانِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ كَمْنَزِلَ نَزَلَتِهِ ثُمَّ ارْتَحَلَتِهِ أَوْ كَمَالَ وَجْدَتِهِ فِي مَنَامِكَ فَاسْتِيقَظْتِ وَلَيْسَ مَعَكَ مُثْنَةٌ شَيْءٌ إِنِّي | إِنَّمَا | ضَرَبَتُ لَكَ هَذَا مَثَلًا لَأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالْعِلْمِ بِاللَّهِ كَفِيْعُ الظَّالَالِ يَا جَابِرُ فَاحْفَظْ مَا اسْتَرْعَاكَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ وَلَا تَسْأَلَنَّ عِنْهُ إِلَّا مَا لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلُ إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ فَلَعْمَرِي لِرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ قَدْ شَقَقَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ وَلِرُبَّ كَارِهٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعَدَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيُمْحَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيُمْحَقَّ الْكَافِرُونَ

**برگردان:**

جابر گوید: خدمت امام باقر (ع) رسیدم ، حضرت فرمود: ای جابر بخدا که من غمگین و دلگرفته ام ، عرضکردم : قربانت ، گرفتاری و غم دل شما چیست ؟ فرمود: ای جابر ! همانا خالص و صافی دین خدا بدل هر که درآید، دلش از غیر او بگردد، ای جابر ! همانا مومنین بماندن در دنیا اطمینان نکردند، و از رسیدن باخرت ایمن نگشتند.

ای جابر ! آخرت خانه ثبات است و دنیا خانه نابودی و زوال ، ولی اهل دنیا غافلند و گویا مومناند که فقیه و اهل تفکر و عبرتند: آنچه با گوشاهای خود شنوند، ایشان را از یاد خدای - جل اسمه - کر نکند و هر زینتی که چشمشان بیند از یاد خدا کورشان ندارد، پس بثواب آخرت رسیدند، چنانکه باین دانش رسیدند.

و بدان ای جابر که اهل تقوی کم هزینه ترین اهل دنیا بایند و ترا از همه بیشتر یاری کنند، تا تذکر دهی یاریت کنند و اگر فراموش کنی یادت آورند. امر خدا را گویند و بر امر خدا ایستادگی دارند، برای دوستی پروردگارشان دل از همه چیز کنده و بخاطر اطاعت مالک خویش از دنیا در هراسند و از صمیم دل بسوی خدای عزوجل و محبت او متوجه گشته و دانستند که هدف اصلی همین است ، بخاطر عظمت شاعنی که دارد پس دنیا را چون بار اندازی دان که در آن بار انداخته اند و سپس کوچ خواهی کرد. یا مانند ترقی و کمالی که در خواب بآن رسیده و چون بیدار شده ئی چیزی از آن نداری . من این را بعنوان مثل برایت گفتم ، زیرا دنیا در نظر خردمندان و خداشناسان مانند سایه بعد از ظهر است.

ای جابر ! آنچه را که خدای جل و عز از دین و حکمتش بتو سپرده حفظ کن و از آنچه برایت نزد خداست مپرس ، جز آنچه برای او نزد تو است (یعنی ثواب و پاداش او باندازه دین نگهداری خودت باشد) و اگر دنیا در نظرت غیر از آنچه گفتم باشد، باید بخانه عذر خواهی روی (و از عقیده سوء خود استغفار کنی).

بجان خودم که بسا شخصی که بچیزی حریص است و چون بدستش آید، بسبب آن بدخت شود، و بسا شخصی که چیزی را ناخوش دارد و چون بآن رسد مایه سعادتش گردد، اینستکه خدای عزوجل فرماید (((تا خدا مومنان را تصفیه کند و کافران را کاهاش دهد، ۱۴۱ سوره ۳)).

وَ عَنْهُ عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَكَمَ عَنْ الْمُتَّشَّى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ كَانَ أَبُو ذَرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ يَا مُبْنِيَ الْعِلْمِ كَانَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئًا إِلَّا مَا يَنْفَعُ خَيْرُهُ وَ يَضُرُّ شَرُّهُ إِلَّا مَنْ رَحْمَ اللَّهُ يَا مُبْنِيَ الْعِلْمِ لَا يَشْغُلُكَ أَهْلُ وَ لَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ أَنْتَ يَوْمُ ثُقَارِفُهُمْ كَضِيفٌ بَتَّ فِيهِمْ ثُمَّ عَدُوتُ عَنْهُمْ لَى غَيْرِهِمْ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ كَمُزْلُلٍ تَحَوَّلُتْ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ مَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَ الْبَعْثَ إِلَى كَتُومَةٍ نِمْنَهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظَتْ مِنْهَا يَا مُبْنِيَ الْعِلْمِ قَدْ لِمَقَامِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّكَ مُثَابٌ بِعَمَلِكَ كَمَا تَدِينُ ثُدَانٌ يَا مُبْنِيَ الْعِلْمِ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: ابوذر - رضی الله عنہ - در سخنرانی خود می گفت: ای دانش جو! گویا هیچ چیز دنیا چیزی نبوده، جز آنچه خوبیش بمردم سود بخشند و شرش زیان، مگر آنکه را خدا ترحم کند (و او را بیامرزد) ای دانشجو! مبادا اهل بیت و مال دنیا ترا از خودت باز دارند، که تو روزیکه از آنها جدا شوی مانند میهمانی باشی که شب را با آنها خوابیده و صبح نزد دیگران رفته ای و دنیا و آخرت مانند منزلی است که از یکی بدیگری منتقل شوی و میان مردن و از گور برخاستن جز مانند خوابیدن و بیدار شدن نیست، انسی دانشجو! برای ایستادن در برابر خدای عزوجل طاعتی پیش فرست، زیرا بعملت پاداش بینی و چنانکه کنی، جزا یابی، ای دانشجو!

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقْبَةَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ مِثْلِ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَّلَ دُودَةَ الْقَزْ كُلُّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفَّا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمَّا قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لِقْمَانَ ابْنَهُ يَا بُنْيَيَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلِمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَ لَمْ يَبْقَ مِنْ جَمَعُوا لَهُ وَ إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ قَدْ أَمْرَتْ بِعَمَلٍ وَ وَعَدْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا فَأَوْفَ عَمَّلَكَ وَ اسْتُوفَ أَجْرَكَ وَ لَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمِنْزَلَةِ شَاةٍ وَ قَعْتَ فِي زَرْعِ أَخْضَرٍ فَأَكَلْتُ حَتَّى سَمِّيْتُ فَكَانَ حَثْفُهَا عِدْ سِمْنَاهَا وَ لَكِنَّ اجْعَلَ الدُّنْيَا بِمِنْزَلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهَرٍ جُزْتَ عَلَيْهَا وَ تَرْكُتَهَا وَ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ أَخْرِبَهَا وَ لَا تَعْمَرُهَا فَإِنَّكَ لَمْ ثُوَّمْ بِعِسَارَتِهَا وَ اعْلَمَ أَنَّكَ سَئَسَلُ عَدَا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ أَرْبَعِ شَبَابَكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ وَ عُمْرُكَ فِيمَا أَفْتَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِمَّا أَكْسَبَتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ فَتَاهَبْ لِذَلِكَ وَ أَعْدَ لَهُ جَوَابًا وَ لَا تَأْسَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّ قَتْلَلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بَقَاءً وَ كَثِيرَهَا لَا يُوْمَنُ بِلَاوَهُ فَخَذْ حِذْرَكَ وَ جِدْ فِي أَمْرَكَ وَ اكْشِفْ الْغَطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ وَ تَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبَّكَ وَ جَدَّ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ وَ اكْمَشْ فِي فَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصَدَ قَصْدُكَ وَ يُقْضَى قَضَاوُكَ وَ يُحَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا تَرِيدُ

## برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: حکایت شخص حریص بدنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تنده، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد. و امام صادق (ع) فرمود: در آنچه لقمان پرسش را موعظه کرد این بود که: پسر جان! مردم پیش از تو برای فرزندان خود اموالی گرد آوردند، ولی نه آن اموال گرد آمده باقی ماند و نه اولادی که برای آنها گرد آورند. و همانا تو بنده مزدوری باشی که بکار دستورات داده اند و اجرتی برایش و عده داده اند پس کارت را تمام کن و اجرت را تمام بگیر. و در این دنیا مانند گوسفندی مباش که در میان زراعت سبزی افتداده و بخورد تا فربه شود و مرگش هنگام فربهش باشد، بلکه دنیا را مانند پل روی نهری دان که بر آن می گذری و آنرا وامیگذاری و تا پایان روزگار بسویش بر نمی گردی، خرابش کن و آبادش مساز که ماعمور بساختنش نیستی.

و بدانکه چون فردای قیامت در برابر خدای عزوجل بایستی ، از چهار چیز پرسش شوی : ۱ - جوانیت را در چه راه پیر کردی ؟ ۲ - عمرت را در چه راهی پسر بردی ؟ ۳ - مالت را از چه راه بدست آورده ؟ ۴ - در چه راه خرج کردی ؟ پس آماده این مقام باش و پاسخش را تهیه کن ، و بر آنچه از دنیا از دستت رفت افسوس مخور ، زیرا اندک دنیا را دوام و بقایی نیست و بسیارش از بلا ایمن نباشد ، پس آماده بر حذر باش و در کار خود کوشش کن و پرده (غفلت) از چهره (دل) بردار ، و متوجه احسان پروردگارت (بسبب اعمال صالح) باش ، و در دلت توبه را تازه دار ، و در زمان فراغت بشتاب ، پیش از آنکه آهنگ تو شود و مرگت فرا رسد و میان تو و خواسته هایت پرده افتد.

علیٰ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبْنِ أَبِيهِ يَعْقُورَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدَ اللَّهِ عَ يَقُولُ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى عَ يَا مُوسَى لَا تَرْكُنْ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونَ الظَّالِمِينَ وَرُكُونَ مَنْ اتَّخَذَهَا أَبَا وَأَمَّا يَا مُوسَى لَوْ وَكَلَّكَ إِلَى نَفْسِكَ لِتَنْتَظَرَ لَهَا إِذَا لَعْبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَزَهْرَتَهَا يَا مُوسَى نَافِسٌ فِي الْخَيْرِ أَهْلُهُ وَاسْتَبْقَهُمْ إِلَيْهِ فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسِمُهُ وَأَثْرُكُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكُونُ لِغَنِيَّ عَنْهُ وَلَا تَنْتَظِرْ عَيْنَكَ إِلَى كُلِّ مَفْتُونٍ بِهَا وَمُوكلَّ إِلَى نَفْسِهِ وَاعْلَمُ أَنَّ كُلَّ فَتْنَةٍ بَدُؤُهَا حُبُّ الدُّنْيَا وَلَا تَغْبِطْ أَهْدَأَ بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الدُّنْيَوْبُ لَوْاجِبُ الْحُقُوقِ وَلَا تَغْبِطَنَّ أَهْدَأَ بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ رَاضِ عَنْهُ وَلَا تَغْبِطِنَّ مَخْلُوقًا بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَاتِّبَاعُهُمْ إِيَّاهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ هَلَّكَ لَهُ وَلِمَنِ اتَّبَعَهُ

#### برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: از مناجاتهای خدای عزوجل با موسی علیه السلام این بود که ای موسی بدنیا تکیه مکن ، مانند تکیه کردن کسی که آنرا پدر و مادر خود دانسته ، ای موسی: اگر ترا بخودت واگذارم که بآن بنگری ، محبت و رونق دنیا بر تو چیره شود ، ای موسی در کار خیر با اهلش مسابقه گذار و بر آنها پیشی گیر ، زیرا کار خیر مانند اسمش (نیکو و پسندیده) است ، و آنچه از دنیا را که بدان احتیاج نداری رها کن و بفریب خورندگان بدنیا و بخود واکدشتگان منگر ، و بدانکه آغاز هر فتنه ئی محبت دنیاست ، و بمال زیاد هیچکس غبطه میر ، زیرا مال بسیار مایه گناه بسیار است ، نظر حقوق واجبه ، و بحال کسیکه مردم از او خشنودند غبطه میر ، تا بدانی خدا هم از او خوشنود است و نیز بحال مخلوقی که مردم از او اطاعت کنند غبطه میر ، زیرا اطعت و پیروی ناحق مردم از او باعث هلاکت او و پیروانش باشد.

علیٰ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُوسُسَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيلَةَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعْظِهُ أَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يُرْجِي غَيْرُهُ وَلَا الْغَنِيَّ إِلَّا بِهِ فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَقَوْيَ وَشَيْعَ وَرَوَى وَرُفِعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَبَدَأَهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَائِنُ الْآخِرَةِ فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدَرَ حَرَامَهَا وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَأَضَرَّ وَاللَّهُ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَمْ بُدَّ لَهُ مِنْ كِسْرَةٍ مِنْهُ يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ وَثُوبٍ يُوَارِى

بِهِ عَوْرَتَهُ مِنْ أَعْلَظِ مَا يَجِدُ وَ أَخْسَنَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ثَقَةٌ وَ لَا رَجَاءٌ  
 فَوَقَعَتْ ثَقَةُ رَجَاؤِهِ عَلَى خَالِقِ الْأَشْيَاءِ فَجَدَ وَ اجْتَهَدَ وَ أَثْعَبَ بَذَنَةَ حَتَّى بَدَأَتِ الْأَضْنَاعُ  
 وَ غَارَتِ الْعَيْنَانِ فَأَبْدَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ فُوهَةً فِي بَذَنَهُ وَ شَدَّدَةً فِي عَقْلِهِ وَ مَا دُخِرَ لَهُ فِي  
 الْآخِرَةِ أَتَثَرُ فَارْفَضَ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَ الدُّنْيَا يُعْمِي وَ يُصِمُ وَ يُبْخِمُ وَ يُذْلِلُ الرِّقَابَ فَتَدارَكَ مَا  
 بَقَى مِنْ عُمُرِكَ وَ لَا تَقْلُ عَدًا أَوْ بَعْدَ عَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ يَا قَاتِلَهُمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَ  
 التَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْثَةٌ وَ هُمْ غَافِلُونَ فَنَقْلُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمْ  
 الْمُظْلِمَةِ الضَّيْقَةِ وَ قَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُونَ فَانْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ بِقُلُوبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفْضِ  
 الدُّنْيَا وَ عَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ أَنْكِسَارٌ وَ لَا اِنْخِرَالٌ أَعَانَتَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَقَتَنَا اللَّهُ وَ  
 إِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود :امیر المؤمنین (ع) بیکی از اصحابش بعنوان موعظه نوشته:

ترا و خودم را به تقوای کسی سفارش میکنم که نافرمانیش روا نیست و امید و بی نیازی جز باو و از او نباشد زیرا هر که از خدا پروا کرد، عزیز و قوی شد و سیر و سیر آب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت ، تنها پیکرش همراه اهل دنیاست ، ولی دل و خردش نگران آخرتست ، آنچه را از محبت دنیا چشم دیده پر تو دلش خاموش نموده ، حرامش را پلید دانسته و از شبهاش دوری گزیده بخدا که بحلال خالص دنیا هم توجه ننموده جز بمقداری که ناچار از آنست مانند پاره نانیکه به پیکرش نیرو دهد و جامه ای که عورتش را بپوشاند، آن هم از درشت ترین خوراک و ناهموارترین لباسی که بدستش آید، و نسبت بآنچه ناچار هم میباشد اطمینان و امیدی ندارد، و اطمینان و امیدش بافریننده همه چیز است.

تلash و کوشش کند و تنsh را بزحمت اندازد تا استخوانهاش نمودار شود و دیدگانش بگودی رود، و خدا در عوض نیروی بدنی و توانانی عقليش دهد، و آنچه در آخرت برایش اندوخته بیشتر است ، دنیا را رها کن ه محبت دنیا کور و کر و لال و زبون کند، پس در آنچه از عمرت باقیمانده جبران گذشته نما و فردا و پس فردا مگو، زیرا پیشینیانت که هلاک شدند، بخاطر پایداری بر آرزوها و امروز و فردا کردن بود تا آن که ناگهان فرمان خدا بسویشان آمد (مرگشان رسید) و آنها غافل بودند، سپس بر روی تابوت بسوی گورهای تنگ و تاریک خود رهسپار گشته و فرزندان و اهله بیش از را رها کرندن، پس با دلی متوجه و از همه بریده و ترک دنیا نموده ، با تصمیمی که شکست و بریدگی ندارد بسوی خدا رو. خدا من و ترا بر اطاعتsh یاری کند و بموجبات رضایتش موفق دارد.

\* : \*

## باب القناعة

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ عَمْرُو بْنِ هَلَالٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيًّا أَنَّ ثَطْمَحَ بَصَرَكَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ فَكَفَى بِمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أُولَادُهُمْ وَقَالَ وَلَا تَمْدُنَنَّ عَيْنِيْكَ إِلَى مَا مَتَعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءًا فَاقْدِرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّمَا كَانَ فَوْتَهُ الشَّعِيرَ وَ حَلْوَاهُ التَّمْرُ وَ وَفْوَدُهُ السَّعْفَ إِذَا وَجَدَهُ

## برگردان:

عمر و بن هلال گوید: امام باقر (ع) فرمود: مبادا ببلا دست خود چشم بدوزی که در این باره آنچه خدای عزوجل به پیغمبر (ص) فرمود بس است: (((ا)ز مالها و فرزندانشان خوشت نیاید و در شگفت نشوی ، ۵۶ سوره ۹ و فرمود: ((دیدگان خویش را با تچیزها که رونق زندگی دنیاست و بگروهی از ایشان بهره داده ایم نگران مساز، ۱۳۱ سوره ۲۰))) و اگر درباره این موضوع شک و تردی یافته، زندگی رسولخدا (ص) را ببیاد اور که خوراکش جو و حلواش خرما و آتش گیره اش شاخ درخت خرما بود اگر پیدا میکرد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسْدِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ قَالَ أَشْتَدَّتْ حَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امْرَأَتُهُ لَوْ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ سَأَلَنَا أَعْطِيَنَا وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ فَقَالَ الرَّجُلُ مَا يَعْنِي عَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا فَقَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْلَمَهُ فَأَتَاهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ سَأَلَنَا أَعْطِيَنَا وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَارَ مَعْوِلًا ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ فَصَعَدَهُ فَقَطَعَ حَطِبًا ثُمَّ جَاءَ بِهِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مُدِّ مِنْ دَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْعَدْ فَجَاءَ بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ فَبَاعَهُ فَلَمْ يَرِزِّلْ يَعْمَلُ وَ يَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مَعْوِلًا ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنَ وَ غَلَامًا ثُمَّ أَثْرَى حَتَّى أَيْسَرَ فَجَاءَ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ وَ كَيْفَ سَمِعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَنَّهُ مَنْ سَأَلَنَا أَعْطِيَنَا وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ

## برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: مردی از اصحاب پیغمبر (ص) حال زندگیش سخت شد همسرش گفت: کاش خدمت پیغمبر (ص) میرفندی و از او چیزی میخواستی، مرد خدمت پیغمبر (ص) و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سو ای کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، مرد با خود گفت:

مقصودش جز من نیست ، پس بسوی همسرش آمد و باو خبر داد .  
 زن گفت رسولخدا (ص) هم بشر است (و از حال تو خبر ندارد) او را آگاه ساز ، مرد خدمتش آمد و چون حضرت او را دید فرمود : هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند ، و تاسه بار آنمرد چنین کرد .  
 سپس برفت و کلنگی عاریه کرد و بجانب کوهستان شده بالای کوه رفت و قدری هیزم برید و بیاورد و به نیم چارک آرد فروخت و آنرا بخانه برد و بخورد ، فردا هم رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار میکرد و اندوخته مینمود تا خودش کلنگی خرید ، باز هم اندوخته کرد تا دو شتر و غلامی خرید و ثروتمندی و بی نیاز گشت .  
 آنگاه خدمت پیغمبر (ص) آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمد و چه از پیغمبر (ص) شنید : پیغمبر (ص) فرمود ، من که بتو گفتم : هر که از ما سؤال کند باو عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند .

\* : \*

### بابُ الْإِنْصَافِ وَ الْعَدْلِ

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَقْبَةَ عَنْ جَارُودٍ أَبِي الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةُ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِثْلُهُ وَ مُوَاسَاثُكَ الْأَخْ فِي الْمَالِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقْطًا وَ لَكُنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمْرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَخْدَتَ بِهِ أَوْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ تَرْكَتُهُ

#### برگردان:

امام صادق (ع) میفرمود : سرور اعمال سه چیز است : انصاف دادن بمقدم از خود ، تا آنجا که هر چه خشنودت کند مثلثی را برای مردم بخواهی ، و مواسات نمودن با برادران در مال و یاد و خدا در هر حال و آن گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا الله الا الله و الله اکبر فقط نیست ، بلکه هرگاه امر خدا عزوجل بتتو رو آورد عمل کنی و چون نهی و باز داریش بتتو رسد ، ترك کنی .

عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ ثَلَاثَةُ هُمْ أَقْرَبُ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقْرُعَ مِنَ الْحَسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةً فِي حَالٍ غَضِيبٍ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ وَ رَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمْلِ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخِرِ بِشَعِيرَةٍ وَ رَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: سه کس روز قیامت از همه مخلوق بخدای عزوجل نزدیکترند تا از حساب مردم فارغ شود: مردیکه قدرتش او را وادر نکند که در خشم بر زیر دستش ستم کند، و مردیکه میان دو کس میانجی شود، و باندازه جوی از یکی علیه دیگری طرفداری نکند، و مردیکه حق را گوید چه بسود یا زیانش باشد.

علیٰ عنْ أَبِيهِ عَنْ أَبْنَى مَحْبُوبٍ عَنْ هَشَامٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ الْحَسَنِ الْبَزارِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَلَا أَخْبُرُكَ بِأَشَدَّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثَ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَائِكَ أَحَدٌ وَ ذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَكَرٍ وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلَى طَاعَةٍ أَوْ عَلَى مَعْصِيَةٍ

برگردان:

حسن بزار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: نمیخواهی سه چیزی را که از سخت ترین واجبات خداست بر خلقش بتو خبر دهم؟ گفتم: چرا، فرمود: انصاف دادن مردم از خود و مساوات با برادرت و یاد کردن خدا در هر جا. بدان که من نمیگویم یاد خدا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است اگر چه این هم از آنست، بلکه یاد خدا در موقع بر خورد با حلال و حرام او است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عُمَرَانَ بْنِ مِيَثَمٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعْبَيْنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَدَمَ عَ أَنِّي سَاجِمُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ قَالَ يَا رَبَّ وَ مَا هُنَّ قَالَ وَاحِدَةٌ لِي وَ وَاحِدَةٌ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ قَالَ أَمَا الَّتِي لَى فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا وَ أَمَا الَّتِي لَكَ فَأَجْزِيكَ بِعِلْمِكَ أَحْوَاجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ أَمَا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ وَ أَمَا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عُمَرَانَ بْنِ مِيَثَمٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعْبَيْنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَدَمَ عَ أَنِّي سَاجِمُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ قَالَ يَا رَبَّ وَ مَا هُنَّ قَالَ وَاحِدَةٌ لِي وَ وَاحِدَةٌ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ قَالَ أَمَا الَّتِي لَى فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا وَ أَمَا الَّتِي لَكَ فَأَجْزِيكَ بِعِلْمِكَ أَحْوَاجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ أَمَا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ وَ أَمَا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: خدای عزوجل بآدم (ع) وحی فرمود: من تمام سخن را در چهار کلمه برایت جمع میکنم: عرضکرد پروردگارا آنها چیست؟ فرمود: یکی از آن منست و یکی از آن تو و یکی میان من و تو و یکی تو و مردم. عرضکرد: آنها را بیان فرما تا بفهم ، فرود:

اما آنچه از آن منست ، اینستکه مرا عبادت کنی و چیزی را شریکم نسازی ، و اما آنچه از آن توسّت اینستکه پاداش عمل ترا بدhem زمانیکه از همه وقت بدان نیازمندتری . و اما آنچه میان من و تو است دعا کردن تو و احبابت من است . و اما آنچه میان تو و مردم است ، اینستکه برای مردم بپسندی آنچه برای خود میپسندی و برای آنها نخواهی آنچه برای خود نخواهی.

عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنَ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثٌ حَصَالٌ مَّنْ كُنَّ فِيهِ أُوْ وَاحِدَةً مِّنْهُنَّ كَانَ فِي ظَلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظَلَّ إِلَّا ظَلَّ رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ وَ رَجُلٌ لَمْ يُقْدِمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤْخِرْ رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَاً وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْبُدْ أَخَاهُ الْمُسْلِمُ بَعِيبٍ حَتَّى يَنْفَيَ ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفَي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ

#### برگردان:

رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که هر که هر سه یا یکی از آنها را داشته باشد، در سایه عرش خدا باشد روزیکه جز سایه او سایه ای نباشد: ۱- مردیکه بمردم دهد آنچه خودش از آنها میطلبید ۲- مردیکه گامی پیش و گامی پس نگذارد، تا آنکه بداند خدا بآن راضی است . ۳- مردی که از برادر مسلمانش عیبی نگیرد جز آنکه آن عیب را از خود بزداید، زیرا عیبی از خود نزداید، جز آنکه عیب دیگری برایش هویدا گردد، و انسانرا همین بس که بخود بپردازد نه بدیگران.

\* : \*

### باب الاستغاثة عن الناس

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلَيْ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِيَّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاؤُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصَ بْنِ غَيْثَيَّاتِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَأَيْهِ أَحَدُكُمْ أَنَّ لَهُ يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلَيَسْأَلْنَا مِنَ النَّاسِ كُلَّهُمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ

برگردان:

و فرمود: چون یکی از شما خواهد هر چه از پروردگارش سوال کند، باو عطا کند، باید از مردم ماعیوس شود، و امیدی جز بخدا نداشته باشد، چون خدای عزوجل این را از دلش داند، هر چه از خدا خواهی باو عطا کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحُكَّامَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَهُ يَقُولُ طَلْبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلَابُ الْعِزَّ وَ مَذْهَبَةُ الْحَيَاةِ وَ الْيَأسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ

برگردان:

امام صادق (ع) میفرمود: حاجت خواستن از مردم موجب سلب عزت و رفتن حیا گردد، نومیدی از آنچه دست مردم است، موجب عزت مؤمن است در دینش، و طمع فقریست حاضر و آمده.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَ يَقُولُ لِيَجْتَمِعُ فِي قَلْبِكَ الْأَفْقَارُ إِلَى النَّاسِ وَ الْإِسْتِغْاثَةُ عَنْهُمْ فَيَكُونُ افْتَقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلَامِكَ وَ حُسْنِ بَشْرِكَ وَ يَكُونُ اسْتِغْاثَةُ عَنْهُمْ فِي نِزَاهَةِ عَرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلَيِّ بْنِ مَعْبُدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلَيْ بْنُ عُمَرَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَ يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ

برگردان:

امیر المؤمنین صلوات الله عليه میفرمود: باید در دلت احتیاج بمردم و بی نیازی از

ایشان پیدا گردد، و احتیاج بآنها در نرم زبانی و خوشروئیت باشد و بی نیازیت از آنها در حفظ آبرو و نگهداری عزت باشد.

\* \* :

### باب صلة الرحمة

**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلَىٰ بْنِ الْعُمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ بَلَغْنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيِّ صَفَّاقَالَّا يَارَسُولَ اللَّهِ أَهْلَ بَيْتِنَا أَبَوَا إِلَّا تَوَبَّا عَلَيْهِ وَقَطِيعَةً لَهِ وَشَتِيمَةً فَأَرْفَضُهُمْ قَالَ إِذَا يَرْفَضُكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ فَكِيفَ أَصْنَعُ قَالَ تَصْلِي مَنْ قَطَعَ وَتَعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلِيهِمْ ظَهِيرًا**

**برگردان:**

مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! فامیل من تصمیم گرفته اند بر من حمله کنند و از من ببرند و دشنام دهند. آیا من حق دارم آنها را ترک گویم؟ فرمود: در آنصورت خدا همه شما را ترک میکند، عرض کرد: پس چنم؟ فرمود، بپیوند با هر که از تو ببرد و عطا کن بهر که محرومیت کند و در گذر از هر که بتوضیم نماید، زیرا چون چنین کنی، خدا ترا بر آنها یاری دهد.

**وَعَنْهُ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَوْصَى الشَّاهِدَ مِنْ أَمْتَى وَالْغَائِبِ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحْمَ وَإِنْ كَانَتْ مِثْنَةٌ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ**

**برگردان:**

رسول خدا (ص) فرمود: سفارش میکنم امت حاضر و غائبم را و آنها را که در پشت مردان و زهادان زنانند تاروز قیامت که صله رحم کنند. اگر چه بفاصله یکسال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرْزِيعَ عَنْ  
خَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرٍ عَ قَالَ أَبُو ذِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ  
اللَّهِ صَ يَقُولُ حَافَتَا الصَّرَاطُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ فِإِذَا مَرَ الْوَصْوْلُ لِلرَّحْمِ  
الْمُؤْدِى لِلْأَمَانَةِ نَفَدَ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا مَرَ الْخَانِ لِلْأَمَانَةِ القَطْوُعُ لِلرَّحْمِ لَمْ يَنْفَعْهُمَا عَمَلُ  
وَتَكَفَّا بِهِ الصَّرَاطُ فِي النَّارِ

**برگردان:**

امام باقر (ع) فرمود: ابوذر: رضی الله عنه - گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: رحم و امانت روز قیامت در دو جانب صراطند، چون صله رحم کننده و امانت نگهدار بر صراط کنده بهشت رسد، و چون خان امانت و قاطع رحم از آن بگذرد، هیچ عملی با وجود این دو گناه سودش نبخشد و صراط در آتش دوزخ سرنگونش کند.

عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ عَ مَا نَعْلَمُ شَيْئًا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صِلَةُ الرَّحْمِ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجْلَهُ ثَلَاثَ  
سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّحْمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ  
سَنَةً وَيَكُونُ أَجْلَهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّحْمِ فَيَنْفَصِّهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ  
يَجْعَلُ أَجْلَهُ إِلَى ثَلَاثَ سِنِينَ  
الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٰ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ  
الرَّضَا عَ مِثْلَهُ

**برگردان:**

امام صادق (ع) فرمود: چیزی که عمر را زیاد کند جز صله رحم نمیدانیم ، تا آنجا که مردی که اجلش ۳ سال است و او صله رحم کننده است ، خدا ۳۰ سال بعمرش افزاید و آن سه سال را ۳۳ کند، و مردی که عمرش ۳۳ سال است و قطع رحم میکند، خدا ۳۰ سالش را کم میکند و عمرش را سه سال قرار میدهد.

عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَمْرُو بْنِ شِمْرٍ عَنْ أَبِي  
جَعْفَرٍ عَ قَالَ لَمَّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يُرِيدُ الْبَصْرَةَ نَزَلَ بِالرَّبَّذَةِ فَاتَّاهَ رَجُلٌ مِنْ  
مُحَارِبٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي تَحْمَلْتُ فِي قَوْمِي حَمَالَةً وَإِنِّي سَأْلُ فِي طَوَافَ  
مِنْهُمْ الْمَوَاسِأَةَ وَالْمَعْوَنَةَ فَسَبَقْتُ إِلَيْهِ أَسْبَثُهُمْ بِالنَّكَدِ فَمُرْهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
بِمَعْوَنَتِي وَ حُتَّهُمْ عَلَى مُوَاسَاتِي فَقَالَ أَيْنَ هُمْ فَقَالَ هَوَلَاءُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرَى قَالَ فَتَصَّ  
رَاحِلَتُهُ فَادَلَقْتُ كَاتِهَا ظَلِيلًا فَادَلَقَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي طَلْبِهَا فَلَيْأَا بِلَيْأَا مَا لَحِقَتْ فَاتَّهُ  
إِلَى الْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَأَلَهُمْ مَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ مُوَاسَأَةِ صَاحِبِهِمْ فَشَكَوُهُ وَشَكَاهُمْ قَالَ  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَصَلَ امْرُ عَشِيرَتَهُ فَإِنَّهُمْ أَوْلَى بِبَرَّهُ وَدَاتِ يَدِهِ وَ وَصَلَتِ الْعَشِيرَةُ

أَخَاهَا إِنْ عَثَرَ بِهِ دَهْرٌ وَ أَدْبَرَتْ عَنْهُ دُنْيَا فَإِنَّ الْمُتَوَاصِلِينَ الْمُتَبَادِلِينَ مَأْجُورُونَ وَ إِنَّ  
الْمُتَقَاطِعِينَ الْمُتَدَابِرِينَ مَوْزُورُونَ قَالَ ثُمَّ بَعَثَ رَاحِلَةً وَ قَالَ حَلْ

## برگردان:

امام باقر عليه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین (ع) بعزم بصره بیرون رفت، در ریشه (که مولد و مدفن ابی ذر غفاریست) فرود آمد، مردی از قبیله محارب خدمتش آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من از قبیله خود غرامتی را بعهد گرفتم و چون از برخی از آنها تقاضای مواسات کمک کردم از سختی و تهییستی دم زندن. ای امیرالمؤمنین باشان امر فرما کمک کنند و وادارشان کن با من مواسات کنند.

فرمود آنها کجا یند؟ عرض کرد: دسته ای از آنها آنجایند که میبینی، حضرت مرکب خود را بسرعت هر چه تمامتر بحرکت آورد و مرکب مانند شتر مرغ میرفت. جماعتی از اصحاب که پیش را گرفتند بسختی و کندی باو رسیدند.

حضرت بآنها رسیده بر آنها سلام کرد و پرسید چرا با رفیق خود مواسات نمیکنند؟ آنها از او، و او از آنها شکایت کردند، تا امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هر کسی باید با فامیل خود پیوست داشته باشد زیرا ایشان باحسان و دستگیری مالی او از دیگران سزاوارتند، و هر فامیلی باید باکسان خود پیوست داشته باشد، اگر روزگار بزمینشان زند، و از آنها پشت بگرداند، زیرا کسانیکه با یکدیگر پیوست دارند و بذل و بخشش میکنند، پاداش یافته و آنهایی که از هم ببرند و بهم پشت کنند، سنگین بارند، سپس مرکب خود را برانگیخت و فرمود: برو

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَنْ يَرْغَبَ الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ ولَدٍ وَ عَنْ مَوْدَتِهِمْ وَ كَرَامَتِهِمْ وَ دِفَاعِهِمْ وَ أَسْتِنَتِهِمْ هُمْ أَشَدُ النَّاسِ حِيطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ وَ أَمْهُمْ لِشَعْثَهِ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكَارِهِ الْأَمْوَارِ وَ مَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ تَقْبَضُ عَنْهُمْ مِنْهُمْ أَيْدِي كَثِيرَةٌ وَ مَنْ يُلْيِنْ حَاشِيَتَهُ يَعْرُفُ صَدِيقَهُ مِنْهُ الْمَوَدَةُ وَ مَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ يُخْلِفُ اللَّهَ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَا وَ يُضَاعِفُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ لِسَانُ الصَّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَ يُورَثُهُ لَا يَرْدَادُنَّ أَحَدُكُمْ كِبِيرًا وَ عَظِيمًا فِي نَفْسِهِ وَ نَأْيَا عَنْ عَشِيرَتِهِ إِنْ كَانَ مُوْسِرًا فِي الْمَالِ وَ لَا يَرْدَادُنَّ أَحَدُكُمْ فِي أَخِيهِ زُهْدًا وَ لَا مِنْهُ بَعْدًا إِذَا لَمْ يَرَ مِنْهُ مُرُوَّةً وَ كَانَ مُعْوِزًا فِي الْمَالِ وَ لَا يَغْلُلُ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقِرَابَةِ بِهَا الْخَصَاصَةُ أَنْ يَسْدُهَا بِمَا لَا يَنْقُعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَضُرُّهُ إِنْ اسْتَهْكَهُ

## برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: انسان اگر چه مال و فرزند داشته باشد هرگز نباید از خویشاوندان خود و از دوستی و کرامت و دفاع دستی و زبانی آنها روبگرداند، آنها از همه مردم گردش را محکمتر دارند و باو مهریانتر و اگر مصیبتی باو رسید یا بدی برایش پیش آید، پریشانی او را سامان دهنده ترند و هر که دست کمک از فامیل خویش بازگیرد، از آنها یکدست گرفته شده و از خود او دستهای بسیار، و هر



که نرمی و فروتنی کند دوستش از او مودت بیند.  
و هر که چون دارا شود (دست باحسان گشاید) آنچه را داده خدا در دنیايش جبران کند و در آخرت برایش چند برابر سازد، و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم میگذارد، از مالیکه میخورد و بارت میگذارد بهتر است، هر یک از شما که ثروت مالی پیدا کرد، نباید تکرش زیاد شود، و خود را بزرگ دارد و از خویشاوندش دور شود، و هیچیک از شما نباید نسبت به برادریکه چون مال ندارد، باو احسان نمیکند، از او دوری کند، و هیچ یک از شما نباید از بستن شکست و تنگ دستی خویشاوندش به چیزی که اگر نگهدارد سودش ندهد و اگر از دستش دهد زیانش نرساند غفلت کند (زیرا گاهی ممکن است خویشاوند به چیزی احتیاج داشته باشد که نزد او اضافه و بیکار باشد).

\* : \*

### باب البر بالوالدین

**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ  
جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِيهِ وَلَدِ الْحَنَاطِ قَالَ سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قُولُ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صَحْبَتْهُمَا وَ أَنْ  
لَا تُكَافِئَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَغْفِيَّينِ أَلِيْسَ يَقُولُ اللَّهُ  
عَزَّ وَ جَلَّ لَنْ تَنَالُوا الْبَرَ حَتَّى تُنْفِعُوا مَا تَحْبُّونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ أَمَّا قُولُ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ إِمَّا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبِيرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْنِلْ لَهُمَا أَفَ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا قَالَ  
إِنْ أَضْرَبَكَ فَلَا تَقْنِلْ لَهُمَا أَفَ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا إِنْ ضَرَبَكَ قَالَ وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ  
إِنْ ضَرَبَكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْ كَرِيمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ أَخْفَضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلُّ مِنَ  
الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنِيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رَفَةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ  
أصواتِهِمَا وَ لَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدِمْ قَدَامَهُمَا**

**برگردان:**

ابو ولاد حناظ گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم خدای عزوجل که فرماید: ((و بپدر و مادر احسان کنید، ۲۳ سوره ۱۷))) این احسان چیست؟ فرمود: احسان اینستکه: با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها را مجبور نکنی که چیزی را که احتیاج دارند از تو بخواهند، اگر چه بی نیاز باشند (بلکه باید اظهار نکرده وظیفه خود را انجام دهی) مگر خدای عزوجل نمیرماید: (((هرگز به نیکی نرسید، مگر از آنچه دوست دارید اتفاق کنید، ۹۲ سوره ۳))).

سپس امام صادق (ع) فرمود: و اما قول خدای عزوجل: (((اگر یکی از ایشان یا هر دو آنها نزد تو به پیری رسیدند، باتها اف مگو و تندیشان مکن ، ۲۳ سوره

(((( ۱۷ ) ) ) یعنی اگر دلتنگت کردند بآنها اف مگو و اگر ترا زدند با آنها تندی مکن ، و فرمود : (( و بآنها سخنی شریف و بزرگوار بگو )) ) یعنی اگر ترا زدند بگو : خدا شما را بیامرزد اینست سخن شریف تو و فرمود : (( و از روی مهربانی برای آنها جنبه افتادگی پیش آور )) ) یعنی دیدگانست را به آنها خیره مکن ، بلکه با مهربانی و دلسوزی به آنها بنگر ، و صدایت را از صدای آنها بلندتر مکن و دست را بالای دست آنها مگیر و بر آنها پیشی مگیر .

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ وَأَنَا عَنْهُ لَعَبْدُ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ فِي بَرِّ الْوَالِدِينِ فِي قُولِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا فَظَنَّنَا أَنَّهَا الْأَيْةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَقُضِيَ رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَاهُ وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ سَأَلَهُ فَقَالَ هِيَ الَّتِي فِي لِثَمَانَ وَوَصَّيْنَا الْأَيْنَانَ بِوَالِدِيهِ حُسْنَا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَأْمُرَ بِصِلْتِهِمَا وَ حَقَّهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَقَالَ لَا بَلْ يَأْمُرُ بِصِلْتِهِمَا وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى الشَّرِّ كَمَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عِظَمَا

#### برگردان:

راوی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که آنحضرت بعد الواحد انصاری درباره نیکی به پدر و مادر که در قول خدای عزوجل و بالوالدین احسانا است مطالبی میفرمود، ما گمان کردیم سخن حضرت درباره آیه ایست که در سوره بنی اسرائیل است که فرماید ((پروردگارت حکم فرمود که جز او را نپرستید (و بپدر و مادر احسان کنید) (((آیه ۲۳))).

سپس من از آن حضرت سو ای کردم . فرمود: مقصود آیه سوره لقمان است که فرماید )) : بانسان سفارش کردیم درباره پدر و مادرش (نیکی کند) و اگر بکوشند که چیزی را که نمی دانی شریک من سازی اطاعت‌شان مکن ، راوی عرضکرد: اینکه خدا صله و رعایت حق پدر و مادر را در حالی (اگر چه حال واردار کردن بشرک باشد) بزرگتر و مهمتر است از آنکه فرماید: ((( و اگر بکوشند که چیزی را که نمی دانی شریک سازی فرمانشان مبر )) ) امام فرمود: نه ، بلکه خدا امر بصله آنها می کند اگر چه فرزند را بشرک وادارند ، و این جز عظمت حق آنها را نیافزاید (زیرا وقتی که در حال واردار کردن بشرک رعایت حق آنها لازم باشد در حال ایمان و هدایت کردن آنها فرزند را لازمتر است ).

أَبُو عَلَيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّصْرِ عَنْ عَمْرُو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَفَّالِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجَهَادِ شَيْطَنٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَفَّالِهِ فَجَاهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ ثُقْلَنَ تَكُنْ حَيَا عَنْدَ اللَّهِ ثُرْزُقٌ وَإِنْ تَمْتُ فَقْدَ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الدُّنْوِبِ كَمَا وُلِدْتَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي وَالِدَيْنَ كَبِيرَيْنِ يَرْعَمَانَ أَهْمَانَ بَىِ وَيَكْرَهَانَ حُرُوجَى فَقَالَ

رسُولُ اللَّهِ صَفَرَ مَعَ وَالدِّيْكَ فَوَ الدِّيْدِ نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْسُهُمَا بَكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جَهَادِ  
سَنَةٍ

**برگردان:**

و فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضکرد: يا رسول الله؟ من بجهاد علاقه دارم و نسبت باآن بانشاطم ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی داده شوی و اگر بمیری پاداشت بعهده خدا باشد، و اگر (از میدان جنگ) باز گردی ، از گناهان پاک شوی مانند روزیکه متولد شده ای.

عرضکرد: يا رسول الله! من پدر و مار پیری دارم که بگمان خود بمن انس گرفته اند و از رفتنم بجهاد کراحت دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در اینصورت ملازم پدر و مادرت باش . سوگند باانکه جانم در دست اوست : ماعنووس بودن یکشبانه روز آنها با تو از جهاد یکسال بهتر است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَالِدٍ عَنْ عَلَيِّ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ زَكَرِيَاً بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ نَصْرَانِيًّا فَأَسْلَمْتُ وَ حَجَّتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَفْقَلَتْ إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ إِنِّي أَسْلَمْتُ فَقَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الإِسْلَامِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ ثُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءَ فَقَالَ لَقْدَ هَذَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِنِي ثَلَاثًا سَلِّ عَمَّا شِئْتَ يَا بُنْيَيَ فَقُلْتُ إِنَّ أَبِي وَ أَمِي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ أَهْلِ بَيْتِيِّ وَ أَمِي مَكْفُوفَةُ الْبَصَرِ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَ أَكُونُ فِي آنِيَتِهِمْ فَقَالَ يَا كُلُّونَ لَحْمَ الْخَنْزِيرِ فَقُلْتُ لَا وَ لَا يَمْسُوْنَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ فَانْظُرْ أَمَّا فَبَرَّهَا فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكُلُّهَا إِلَى غَيْرِكَ كُنْ أَنْتَ الدِّيْنِ تَقْوُمُ بِشَانِهَا وَ لَا تُخْبِرَنَّ أَحَدًا أَنَّكَ آتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَأَتَيْتُهُ بِمَنِي وَ النَّاسُ حَوْلُهُ كَانُهُ مُعَمَّ صَبِيَانٌ هَذَا يَسْأَلُهُ وَ هَذَا يَسْأَلُهُ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَطْفَلْتُ لِأَمِي وَ كُنْتُ أَطْعُمُهَا وَ أَفْلَى تَوْبَهَا وَ رَأْسَهَا وَ أَخْدُمُهَا فَقَالَتْ لِي يَا بُنْيَيَ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِهِ هَذَا وَ أَنْتَ عَلَى دِينِي فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ مِنْهُ هَاجَرْتُ فَدَخَلْتُ فِي الْحَنْيَفِيَّةِ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ وَلْدِ نَبِيِّنَا أَمْرَنِي بِهَذَا فَقَالَتْ هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنَّهُ أَبْنُ نَبِيٍّ فَقَالَتْ يَا بُنْيَيَ إِنَّ هَذِهِ وَصَابِيَّاً بَيْبَاعَ فَقُلْتُ يَا أَمَّهَ إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيًّا وَ لَكِنَّهُ أَبْنُهُ فَقَالَتْ يَا بُنْيَي دِيُّكَ خَيْرٌ دِينَ اعْرَضْهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا فَدَخَلْتُ فِي الإِسْلَامِ وَ عَلِمْتُهَا فَصَلَّتِ الظَّهَرُ وَ الْعَصْرُ وَ الْمَغْرِبُ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضُ فِي الظَّلَلِ فَقَالَتْ يَا بُنْيَي أَعِدُّ عَلَيَّ مَا عَلَمْتُنِي فَأَعْدَثُهُ عَلَيْهَا فَأَفَرَّتْ بِهِ وَ مَاتَتْ فَلَمَّا أَصْبَحَتْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا وَ كُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَ نَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا

**برگردان:**

زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج گزاردم سپس خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرضکرد: من نصرانی بودم و مسلمان شدم ، فرمود: از اسلام چه دیدی؟ گفت: قول خدای عزوجل که فرماید: ((تو کتاب و ایمان

نمی دانستی چیست؟ ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که هر که را خواهیم بدان هدایت کنیم، ۵۲ سوره ۴۲)) فرمود: محققًا خدا ترا رهبری فرموده است. آنگاه سه بار فرمود: خدا یا هدایتش فرما. پسر جان هر چه خواهی بپرس.

عرضکردم: پدر و مادر و خانواده من نصرانی هستند و مادرم نابیناست، من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم؟ حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می خورند؟ عرضکردم: نه با آن تماس هم نمی گیرند، فرمود: باکی ندارد، مواظب مادرت باش و با او خوشفتری کن، و چون بمیرد او را بدیگری وامگذار، خودت بکارش اقدام کن، و بکسی مگو نزد من آمده ئی تا در منی پیش من آیی ان شاء الله. زکریا گوید: من در منی خدمتش رفتم در حالی که مردم گردش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال می کرد (و او پاسخ می فرمود) سپس چون بکوفه رفتم نسبت بمادرم مهربانی کردم و خودم باو غذا می دادم و جامه و سرش را از کثافت پاک می کردم و خدمتگزارش بودم.

مادرم بمن گفت: پسر جان! تو زمانیکه دین مرا داشتی با من چنین رفتار نمی کردی، این چه رفتار است که از تو می بینم از زمانیکه از دین مارفته و بدین حنیفه گرانیده ئی؟ گفتم: مردی از فرزندان پیغمبر ما بمن چنین دستور داده.

مادرم گفت: آن مرد پیغمبر است؟ گفتم: نه بلکه پسر یکی از پیغمبران است. مادرم گفت: پسر جان این مرد پیغمبر است، زیرا دستوریکه بتلو داده از سفارشات پیغمبرانست.

گفتم: مادرم! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نباشد و او پسر پیغمبر است. مادرم گفت: دین تو بهترین دین است، آنرا بمن عرضه کن، من باو عرضه داشتم و او مسلمان شد و من هم برنامه اسلام را باو آموختم، او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا گزارد و در شب عارضه نی باو رخ داد (و بیمار شد) بمن گفت: پسر جان! آنچه بمن آموختی دوباره بیاموز، من آنها را تکرار کردم، مادرم اقرار کرد و از دنیا رفت (()) چون صبح شد مسلمانها غسلش دادند و خودم بر او نماز خواندم و در گوش گذاشت

\* : \*

### بَابُ أَخْوَةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ تَقَبَّضَتْ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَلَتْ جُعْلُتْ فِدَاكَ رُبِّمَا حَرَثْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٌ يَنْزَلُ بِي حَتَّى يَعْرَفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي وَ صَدِيقِي فَقَالَ نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَ أَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلَذِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أَمْهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلْدِهِ لِلْبُدَانِ حُرْنُ حَرَثْتُ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا

**برگردان:**

جابر جعفری گوید: در برابر امام باقر (ع) بودم که دل گرفته شدم ، بحضرت عرضکردم : گاهی بدون اینکه مصیبی بمن رسد یا ناراحتی بسرم ریزد، اندوهیگین می شوم تا آنجا که خانواده و دوستم اش را در رخسار مشاهده کنند، فرمود: آری ای جابر خدای عزوجل مؤمنین را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت ، از اینزو است که مؤ من است ، (زیرا طینت بمنزله پدر و نسیم پجای مادر است ) پس هرگاه بیکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندھگین شود، زیرا از جنس اوست.

عَلَيْ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدَ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيسَى جَمِيعاً عَنْ أَبْنِ أَبِيهِ عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنْ فُضِيلَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرِ عَيْقَوْلُ إِنَّ نَفَرَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَرَجُوا إِلَى سَفَرٍ لَهُمْ فَضَلُّوا الطَّرِيقَ فَأَصَابَهُمْ عَطْشٌ شَدِيدٌ فَتَكَفَّنُوا وَ لَزَمُوا أَصْوُلَ الشَّجَرِ فَجَاءُهُمْ شَيْخٌ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيَضِّ فَقَالَ قَوْمُوا فَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فَهَذَا الْمَاءُ فَقَامُوا وَ شَرَبُوا وَ ارْتَوُوا فَقَالُوا مَنْ أَنْتَ يَرْحُمُكَ اللَّهُ فَقَالَ أَنَا مِنَ الْعِنَّ الَّذِينَ بَأْيَعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَنَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ قَلْمَنْ تَكُونُوا تَضَيِّعُوا بِحَضْرَتِي

**برگردان:**

امام باقر (ع) می فرمود : جماعتی از مسلمین به سفری رفتند و راه را گم کردند تا بسیار تشهه شدند، کفن پوشیدند (از جاده بکناری رفتند) و خود را بریشه های درخت (که اندک رطوبتی داشت) چسبانیدند، پیرمردی سفید پوش نزد آنها آمد و گفت ، برخیزید، باکی بر شما نیست . این آبست ، آنها برخاستند و آشامیدند و سیر آب گشتند، سپس گفتند: کیستی تو - خدایت رحمت کند ؟ گفت : من از طایفه جنی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مؤ من

برادر مؤ من است ، چشم او و راهنمای او است . پس شما باید در محضر من تباہ گردید .

\* : \*

### باب زیارت الاخوان

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْمُسْكَانَ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ عَوْدَةَ فَقَالَ يَا خَيْثَمَةَ أَبْلُغْ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِيْنَا السَّلَامَ وَأُوْصِيْهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيْمِ وَأَنْ يَعُودَ غَنِيْهِمْ عَلَى فُقِيرِهِمْ وَقُوَيِّهِمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدْ حَيْثُمْ جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ وَأَنْ يَتَلَاقُوا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنْ لَقِيَّا بَعْضَهُمْ بَعْضًا حَيَاةً لِأَمْرِنَا رَحْمَ اللَّهُ أَمْرَنَا يَا خَيْثَمَةَ أَبْلُغْ مَوَالِيْنَا أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَنَّهُمْ لَنْ يَنْلَوْا وَلَا يَنْتَلَوْا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَأَنْ أَشَدُ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ

**برگردان:**

خیثمه گوید: خدمت امام باقر (ع) رسیدم تا با او وداع کنم . فرمود: ای خیتمه هر کس از دوستان ما را میبینی سلام برسان و آنها را بتقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه توانگرشنان بر فقیرشان توجه کند و قویشان بر ضعیف و زنده آنها بر جنازه میتشان حاضر شوند و در منازل بمقابلات یکدیگر روند، زیرا ملاقات آنها با یکدیگر موجب زنده ساختن امر ماست ، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده دارد . ای خیتمه بدوستان ما پیغام ده که ما از طرف خدا آنها را جز بعملشان بی نیازی ندهیم و چاره سازی نکنیم ، جز باورع بدلوستی ما نرسند و پرحسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را بستاید و سپس بخلاف آن گراید (مانند کسیکه بولایت ائمه علیهم السلام تظاهر کند و از آنها پیروی ننماید یا عمل صالحی را بستاید و بآن عمل نکند).

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارَ عَنْ أَبِي عَرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرْضٍ أَوْ صِحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خَدَاعًا وَلَا اسْتِبْدَالًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طَبِّتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةَ فَائِشُمْ زُوَّارُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ وَفَذُ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جَعْلَتْ فِدَاكَ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَ الْمَلَائِكَةَ كَثِيرَةٌ يُشَيَّعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ

**برگردان:**

امام صادق (ع) میفرمود: هر کس برای خدا در حال بیماری یا تندرستی از برادرش دیدن کند که برای نیرنگ و دریافت عوضی نباشد. خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که از پشت سرش فریاد زند: پاک شدی و بهشت برایت خوش باد، شما زوار خدا و واردین حضرت رحمانید تا بمنزلش رسد یسیر گفت: بحضرت عرضکردم: قربانت اگر چه راه دور باشد؟ فرمود: آری ای یسیر! اگر چه یکسال راه باشد زیرا خدا جواد است و فرشتگان بسیار، از او بدرقه کنند تا بمنزلش مراجعه کند.

**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُفَيْبَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُخْرُجُ إِلَى أَخِيهِ يَزْوَرُهُ فَيُوكِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا فَيُضَعُّ جَنَاحًا فِي الْأَرْضِ وَجَنَاحًا فِي السَّمَاءِ يُظْلَمُ فَإِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ نَادَى الْجَبَارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّ الْمُتَّبِعِ لَاثَارَ نَبِيِّ حَقٌّ عَلَيِّ إِعْظَامُكَ سَلَّنِي أَعْطَكَ أَحِبْكَ اسْكُنْ أَبْتَدِنِكَ فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعَهُ الْمَالِكُ يُظْلَمُ بِجَنَاحِهِ حَتَّى يَدْخُلَ إِلَى مَنْزِلِهِ ثُمَّ يُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّ حَقٌّ عَلَيِّ إِكْرَامُكَ قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ جَنَّتِي وَشَفَعْتُكَ فِي عِبَادِي**

**برگردان:**

و فرمود: همانا مؤمن برای زیارت برادرش خارج میشود، خدای عزوجل فرشته ای بر او گمارد که یک بال در زمین و یک بال در آسمان نهد تا او را سایه اندازد، و چون بمنزلش در آید خدای جبار تبارک و تعالی ندا کند که: ای بنده ایکه حقم را بزرگ داشتی و از آثار پیغمبرم پیروی کردی ، بزرگداشت تو حقی است بر من ، از من بخواه تا بتو دهم ، دعا کن تا اجابت کنم ، خاموش باش تا من بسود تو آغاز کنم ، و چون بر گردد همان فرشته بدرقه اش کند و با پرش بر او سایه اندازد تا بمنزلش وارد شود، سپس خدای تبارک و تعالی فریادش زند که: ای بنده ایکه حقم را بزرگ شمردی ، گرامی داشتن تو حقی است بر من . بهشت را برایت واجب ساختم و ترا درباره بندگانم شفیع ساختم.

۱. اصول کافی، مرحوم نقاۃ الاسلام کلینی با ترجمه و شرح فارسی شیخ محمد باقر کمره‌ای  
انتشارات اسوه، چاپ ششم.

۲. علم الحديث، استاد کاظم مدیر شانه چی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ شانزدهم.

۳. بحار الانوار - به اهتمام حجۃ الاسلام شیخ محمدآخوندی، نوسطدار کتب اسلامیه و  
انتشارات اسلامیه تهران ۱۳۵۹

۴. معجم رجال الحديث-نویسنده : ابوالقاسم موسوی خوئی- ناشر : پژوهشگاه فرهنگی - قائم  
شهر چاپ پنجم، ۱۴۱۳ قمری

۵. مستمسک عروه الوثقی، طباطبائی حکیم، سید محسن، قم، دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ